



گویند مرا چو زاد مادر
پستان به دهان گرفتن آموخت
شبها بر گاهواره من
بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانی
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه گل شکفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست
ایرج میرزا

Global Rug Specialist

با مدیریت سعید قتیبه نژاد

کلیه خدمات شستشوی فرشهای دستباف و ماشینی و ترمیم انواع قالی

خریده، فروش و ارزیابی فرش های نو و قدیمی

www.globalrug.com

(650) 965-7847 + (408) 892-7847

825 W El Camino Real, Mountain View

Selahi Insurance Agency

مشاور شما در انتخاب بهترین بیمه،
متناسب با نیازهای شخصی و تجاری،
از معتبرترین شرکت ها

سلامتی و دندانپزشکی + مسکن + اتومبیل، قایق و
موتورسیکلت + محل کسب + عمر و هزینه فوت

(408) 931-6434

4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA



سحر سلاحي

*Discover a Whole New Dining
Experience in a Chic & Gracious Atmosphere at*



Los Gatos

"Peruvian and Japanese Cuisine"

Full Menu Available at Katsulosgatos.com

Dinner Service:

Sunday: 11:00am-8:00pm (Brunch from 11:00am-3:00pm)

Monday-Thursday: 5:00pm-10:00pm

Friday-Saturday: 5:00pm-11:00pm

Happy Hour:

Monday-Friday: 5:00pm-7:00pm

Sunday: 12:00pm-4:00pm

Restaurant is available for Private Events

(408) 354-0712

160 W Main St, Los Gatos, CA 95030

THE LAW OFFICES OF
CAROLINE J. NASSERI

(800)525-6060

وکیل تصادفات و صدمات بدنی
Accident & Personal Injury Attorney



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112

آن قول‌ها کجا شد و آن وعده‌ها چه شد؟

محمد ملکی

من به عنوان یک ایرانی که در سال ۵۸ (۱۲ فروردین) به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادم احساس می‌کنم به اندازه همان یک رأی به آنچه در این ۳۵ سال بر شما گذشته مسئولم و حاضرم در یک دادگاه مردمی که هیأت منصفه آن کسانی باشند که به دلیل سن و سال یا هر دلیل دیگر به جمهوری اسلامی رأی ندادند به محاکمه کشیده شوم

به مناسبت سی و پنجمین سالگرد (آی‌گیری) تغییر نظام و سی و چهارمین سالگرد «کودتای فرهنگی» هموطنان، عزیزانم؛ سی و پنج سال پیش از روی ناآگاهی یا فریب‌خوردگی یا ساده‌انگاری یا باورهای غلط از جمله اینکه یک مرجع تقلید و صاحب رساله عملیه، یک روحانی ۸۰ ساله دروغ نمی‌گوید، به وعده‌های خود عمل می‌کند و اهل فریب و کلاه‌گذاری سر مردم نیست و به آنچه می‌گوید پای‌بند خواهد بود، پای صندوقهای رأی رفتیم و رأی «آری» به نظام جمهوری اسلامی دادیم و با اینکار آتشی برافروختیم

سازمان ملل از سوی آمریکا) و امروز کار بجایی برسد که حکومت مجبور شود برای رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی‌اش دوباره دست به سوی آمریکا دراز کند. ما رأی ندادیم، که حدود یک سال بعد آقای خمینی با پیام نوروزی خود جنگ علیه دانشگاه و دانشگاهیان را اعلام کند و به اسم انقلاب فرهنگی یک کودتای



کلاه‌گذاری سر مردم نیست و به آنچه می‌گوید پای‌بند خواهد بود، پای صندوقهای رأی رفتیم و رأی «آری» به نظام جمهوری اسلامی دادیم و با اینکار آتشی برافروختیم

فرهنگی علیه دانشگاه انجام شود.

می‌خواهم به عنوان یک دانشگاهی که در تمام مراحل این کودتای ویران‌ساز فرهنگ ایران حضور داشته، به مناسبت سی و چهارمین سالگرد آن کودتای فرهنگی در این مورد کمی مفصل‌تر بنویسم و حقایقی را روشن سازم.

بر کسی پوشیده نیست دانشگاه تهران از بدو تأسیس (۱۳۱۳ شمسی) و دیگر دانشگاه‌ها سنگ‌رهای بودند برای ستیز با دیکتاتوری و ظلم و بی‌عدالتی که از سوی حاکمان ستمگر علیه ملت اعمال می‌شد. آقای خمینی که خود را همه‌کاره ملت و نماینده خدا بر روی زمین می‌پنداشت در پیام نوروزی سال ۵۹، دانشگاه‌ها را به توپ بست و این مراکز را پایگاه امپریالیسم آمریکا نامید، او که پیش از تغییر نظام می‌گفت: ما هرچه داریم از دانشگاهیان عزیز داریم و مجیز آنها را می‌گفت: ناگهان پس از رسیدن به قدرت تغییر عقیده داد و در پیام نوروز سال ۵۹ نظام آموزش عالی کشور را میراث رژیم سابق دانست که استعمار پایه‌گذار و توسعه‌دهنده آن بوده

که تا امروز ملتی در آن می‌سوزد. ما رأی ندادیم تا آتش کشتارهای بی‌رحمانه در مرزها برافروخته‌تر شود و مرزبانان کرد و عرب و بلوچ و ترکمن ما گروه گروه کشته یا اعدام و یا دستگیر و به شکنجه‌گاه‌ها اعزام شوند. ما رأی ندادیم تا جمعی از راه رسیدگان بی‌هویت و نان به نرخ روزخور و مرعوب یا مفتون در خیابان‌ها راه بیفتند و با شعار «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» رعب و وحشت ایجاد کنند و با هر دگراندیشی ستیزه نمایند و جامعه را در خون و خشونت فرو برند تا آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی برنامه‌های از پیش تعیین شده خود را برای تسلط کامل بر سرزمین اجدادی ما آرام آرام پیاده کنند.

ما رأی ندادیم تا حدود ۸ ماه پس از فراندوم تعدادی از دانشجویان کم‌تجربه و ناآگاه و جوزه به سفارت آمریکا حمله کنند و دنیا را علیه ما بشورانند و مشکلاتی بوجود آورند که پس از ۳۴ سال هنوز توان این عمل نابخردانه را پردازیم (آخرین آن‌ها عدم پذیرش سفیر ایران در

۱۱. این موضع‌گیری «آقا» پس از آن صورت گرفت که حسن آیت دبیر سیاسی «حزب جمهوری اسلامی» قبلاً برنامه‌ریزی برای بستن دانشگاه‌ها را طراحی کرده بود و در نوار معروف به «نوار آیت»، گفت: «این تصمیمی که گرفتیم و در همین اخیراً می‌خواهد پیاده شود این چیزی است که اگر بخواهد به دانشجویی خبر داده شود و زمزمه شود فوری حریف می‌فهمد... یعنی باید یک مرتبه اعلام شود و بعد شروع کند، دانشجویها و

این‌ها روش تبلیغات کردن و سر و صدا راه انداختن، گاهی اوقات عکس است بالا زمینه ندارد و باید از پائین و می‌گوئیم آقا شما شروع کنید فلان مسئله را عنوان کردن، آن دانشکده و آن دانشکده عنوان می‌کنند، آن وقت براساس خواست مردم به اصطلاح خودشان این‌ها یک چیزی می‌خواهند و تصمیم بگیرند. بسته به نوع تصمیمات و در انقلاب فرهنگی هر دوی این‌ها هست، اینکه الان استاد‌های غیراسلامی باید تصفیه بشوند، این زمزمه‌ایست که باید از پائین سر و صدایش بلند شود، ما استاد غیراسلامی نمی‌خواهیم برود یک جای دیگر کار کنند... دانشجویها، چون دانشجو عنوان دانشجو دارد، به خصوص دبیرستان‌ها را شما باید شروع کنید به کنترل کردن بروید درس بدهید بحث کنید (هر دبیرستان دو نفر).

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

فهرست مطالب

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	اخبار
صفحه ۶	اخبار
صفحه ۷	اخبار
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با هادی خرسندی-داستان
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	اخبار
صفحه ۱۲	نگاهی کوتاه به قوانین مربوط... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۳	اخبار
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خداحافظ تیتو (شهاب احقری)-اخبار
صفحه ۱۶	نقد فیلم (سعید شفا)
صفحه ۱۷	آشنا داند زبان آشنا (منصور محمدزاده)
صفحه ۱۸	اخبار
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکنونی)
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	یارانه، تورم، خودکار بیک (حسین جعفری)
صفحه ۲۲	از در گوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	ده فیلم بر جسته و سترن (فرسیا اعتمادزاده)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	اخبار
صفحه ۲۶	تازه‌های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۷	نکات مهم برای داشتن دندان سالم (میشل حق پناه)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت=زندگی سالم و شاد(پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	خوشبختی چیست؟(آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	۸۶ زن و مرد ایرانی در مازنی... (نعیمه دوستدار)
صفحه ۳۱	تولد دیگر (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	دکتر داریم... تا دکتر (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	تبلیغ
صفحه ۳۴	تقریم برنامه‌های هنری - جدول-معرفی بچه‌ها
صفحه ۳۵	تازه چه خبر-تیزمندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	طفلکی گلی (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	تبلیغ
صفحه ۴۲	اخبار
صفحه ۴۳	تبلیغ
صفحه ۴۴	زندگی چارلی چاپلین
صفحه ۴۵	تبلیغ
صفحه ۴۶	تبلیغ
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

ماهنامه پژواک از سری انتشارات شرکت پژواک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۰۲۲۱-۸۶۲۴ (۴۰۸)

شماره فکس: ۰۳۷۱۷-۶۹۳ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. *استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. *ماهنامه پژواک در انتخاب، حک و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. *نظریه‌های مقالات لزوماً عقاید مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان می‌باشد.

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak was compiled as carefully as possible. Pezhvak of Persia cannot guarantee the correctness of all information contained herein and does not accept responsibility for any errors or omissions.

پایان اعتصاب غذای ۱۲ زندانی بند ۳۵۰

۱۲ زندانی سیاسی اعتصاب کننده در بند ۳۵۰ زندان اوین در بیانیه‌ای ضمن تشکر از همه کسانی که به طرق مختلف احساسات خود را نسبت به حادثه تلخ بند ۳۵۰ بود ابراز کرده و از سر دلسوزی از آن‌ها خواسته‌اند اعتصاب غذای خود را بشکنند. اعلام کردند که به این اعتصاب غذا پایان خواهند داد

کرد. آنچه در پنجشنبه سیاه بند ۳۵۰ روی داد حادثه ای است که اگر همچنان به آن رسیدگی بی طرفانه نشود، لکه ننگش بر



دامان آمران و عاملان آن ماندگار خواهد شد. امیدواریم اقدام دولت محترم در این رابطه و برخی از نمایندگان شجاع و حق طلب مجلس بتواند واقعیات را روشن تر و مستند سازد.

ما ضمن تشکر از همه کسانی که به طرق مختلف احساسات خود را نسبت به این حادثه تلخ که نشانگر مظلومیت زندانیان بند ۳۵۰ بود ابراز نموده‌اند و خصوص علمای بزرگوار، چهره‌ها و شخصیت‌های ملی، گروه‌ها و جمعیت‌هایی که از سر دلسوزی از ما خواسته‌اند اعتصاب غذای خود را بشکنیم، اعلام می‌کنیم روز سه شنبه نهم اردیبهشت ۹۳ به این اعتصاب غذا پایان می‌دهیم و البته همچنان تخلفات مذکور را تعقیب خواهیم کرد.

همچنین ضمن تشکر از همه عزیزانی که در بند ۳۵۰ و زندان رجایی شهر به این اعتصاب غذای اعتراضی پیوستند، درخواست می‌کنیم آنها نیز به اعتصاب غذای خود پایان دهند.

متن این بیانیه که در اختیار کلمه قرار گرفته به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم
ملت شریف ایران

حادثه تلخ پنج شنبه سیاه بند ۳۵۰ زندان اوین که در آن تعدادی از زندانیان این بند با دستان و چشمان بسته ناچوانمردانه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و تعداد قابل توجهی از آنان مجروح و مصدوم شدند حادثه‌ای بی سابقه یا بسیار کم سابقه بود.

ما تعدادی از زندانیان سیاسی در اعتراض به این اقدامات و برای رساندن فریاد مظلومیت محبوسان این بند و جلب توجه مردم به فاجعه ای که رخ داده است از روز اول اردیبهشت ماه ۹۳ دست به اعتصاب غذا زدیم.

بحمدالله با اطلاعات و شواهد متقنی که شما مردم شریف دریافت کرده‌اید حقیقت روشن و افکار عمومی و وجدان‌های بیدار قضاوت خود را کرده‌اند. برای مردم عزیز ما علاوه بر شواهد و جزئیات اعلام شده آن فاجعه، نگاهی به ضاربان و مضروران دو سوی معرکه که برای جامعه بخوبی شناخته شده هستند یادآور حقایق بسیاری است و به تنهایی کافی و روشن‌گر است.

مسئولان مربوطه که بجا بود اولین کسانی باشند، که در مقابل آن ظلم فاحش بایستند و با متخلفان و قانون شکنان برخورد کنند، چشمان خود را بستند و واقعیات روشن تر از روز را انکار کردند هرچند که این انکار واقعیات مسلم و استنفاف از رسیدگی بی طرفانه به موضوع خود بیش از هر امر دیگری به قضاوت افکار عمومی کمک

۱۲ زندانی همچنان در سلول‌های انفرادی

برخلاف وعده‌ی مسئولان امنیتی برای پیگیری خواسته‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی در صورت لغو تجمع خانواده‌ها در مقابل دادستانی، هنوز ۱۲ نفری که در انفرادی هستند از انفرادی خارج نشده‌اند.

خبر از شکستگی سه دنده سمت راست، خونریزی کلیه، شکستگی دو انگشت پای چپ، کبودی زانو و دست از آرنج به بالا و تورم پشت سر همسرش داده بود.

عاطفه خلفی، همسر حسن اسدی زیدآبادی دیگر زندانی سیاسی که در بند عمومی دست به اعتصاب غذا زده نیز بعد از ملاقات با همسرش می‌گوید: جو ملاقات مانند گذشته امنیتی نبود. ملاقات معمول را داشتیم. منتها بچه‌ها بشدت لاغر شده بودند و خیلی ناراحت. او با بیان این که بچه‌ها هم از انفرادی خارج نشده‌اند می‌گوید: همسر من به همراه ۱۱ نفر دیگر هنوز در اعتصاب غذا است.

عاطفه خلفی در صفحه فیس بوک خود می‌نویسد: هنوز عزیزی در اعتصاب غذا هستند و اعتصاب خودشان را ادامه می‌دهند... از چند خبرگزاری تماس گرفته‌اند که آیا اعتصاب شکسته شده؟ جواب منفی است. هنوز خیلی‌ها دارند با گوشت و پوستشان به برخوردای ناچوانمردانه پنج شنبه سیاه اوین اعتراض می‌کنند.

خانواده‌های زندانیان سیاسی از روز انتشار خبر حمله به بند ۳۵۰ پیگیری‌های مصرانه‌ی خود را در جهت احقاق حقوق زندانیان خود داشته‌اند و دست به روزه سیاسی زده‌اند در همراهی با اعتصاب کنندگان غذا.

انتقال فوری سایر زندانیانی که در انفرادی هستند به بند عمومی، رسیدگی به مسایل پزشکی و صدمات وارده به زندانیان از جمله وعده‌های فوری مسوولان امنیتی تهران به نمایندگان خانواده‌های زندانیان سیاسی بوده است.



به گزارش خبرنگار کلمه، زندانی‌های سیاسی در فضای کمتر امنیتی نسبت به گذشته توانستند با خانواده‌های خود ملاقات کنند، هر چند لاغر شدن زندانیانی که در اعتصاب غذا هستند به چشم می‌آمد و خانواده‌ها را از ادامه‌ی اعتصاب نگران کرده است.

همسر محمدصدیق کیودوند در همین زمینه به خبرنگار کلمه می‌گوید که همسرش در این مدت در بیمارستان بوده اما او توانسته با وی ملاقات کند. این در حالی است که اسماعیلی رییس معزول سازمان زندان‌ها بارها در گفت و گوهایش تاکید کرده بود که هیچ ضرب و شتمی صورت نگرفته و هیچ زندانی‌ای به بیمارستان منتقل نشده است. اما، همسر این زندانی سیاسی

Threading & Hair Design by Haleh



سالن آرایش هاله
(650)242-6477



*کوتاه کردن مو *رنگ *های لایت *بند ابرو *آرایش صورت
*براق و شفاف کردن رنگ مو *صاف کردن مو به روش کراتن

*Hair Cut *Hair Color *Highlights

*Threading *Make Up *High Gloss *Keratin

\$20 OFF
on Partial Highlights
FREE Eyebrow Threading with Haircut

Exp. 5/2014

www.halekhairdesign.com

4060 S.El Camino Real, Suite A, Unit 26, San Mateo, CA

Let us build your custom dream home



Ali's
Construction & Remodeling
Fine Custom Homes, Design & Build • Kitchen & Bathroom Specialist

(408)-898-6474

با مدیریت علی زمانی

With more than 16 years of experience we guarantee to exceed your expectations.

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار، ساختن ساختمان
جدید، اضافه کردن اتاق، نوسازی آشپزخانه و حمام

♦ New Custom Home ♦ Room Additions ♦ Bathroom ♦ Kitchen Remodel

با تخفیف مخصوص برای هموطنان عزیز

www.alisconstruction.com

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA

روزنامه «ابتکار» توقیف شد

محمدعلی وکیلی، مدیرمسئول این روزنامه، در گفت‌وگو با ایسنا با تأیید این خبر اظهار کرد: نامه‌ای از سوی دادسرای رسانه به‌دست من رسید که در آن، به استناد ماده‌ی ۱۱ قانون مطبوعات، این روزنامه مشمول حکم توقیف دانسته شده بود. علت توقیف روزنامه ابتکار درج خبری تحت عنوان «برکناری رییس سازمان زندان‌ها» عنوان شده است.

کرد. صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه طی احکامی غلامحسین اسماعیلی رییس سابق



سازمان زندان‌ها را به عنوان رییس کل دادگستری استان تهران و اصغر جهانگیر را به عنوان رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور منصوب کرد.

روزنامه ابتکار در ماه اردیبهشت در صفحه دوم این روزنامه با تیتری تحت عنوان «برکناری رییس سازمان زندان‌ها» به این موضوع پرداخت. به دنبال انتشار این مطلب، شعبه دوم بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه بر اساس بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات و ابلاغ آن به مدیر مسئول روزنامه ابتکار، این روزنامه را توقیف کرد.

محمدعلی وکیلی، مدیرمسئول این روزنامه، در گفت‌وگو با ایسنا با تأیید این خبر اظهار کرد: نامه‌ای از سوی دادسرای رسانه به‌دست من رسید که در آن، به استناد ماده‌ی ۱۱ قانون مطبوعات، این روزنامه مشمول حکم توقیف دانسته شده بود. او گفت: در این نامه اشاره شده که روزنامه‌ی «ابتکار» به دلیل نشر اکاذیب توقیف شده، اما با توجه به کلی بودن ماده‌ی ۱۱ قانون مطبوعات مشخص نیست که دقیقاً به دلیل انتشار کدام مطلب این روزنامه توقیف شده است.

علت توقیف روزنامه ابتکار

مدیر مسئول روزنامه توقیف شده ابتکار گفت: در مراجعه‌ای که به شعبه دوم بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه داشتم، علت توقیف روزنامه ابتکار درج خبری تحت عنوان «برکناری رییس سازمان زندان‌ها» عنوان شده است. مدیر مسئول روزنامه ابتکار گفت: برای دفاع از اتهام وارده به دادسرای فرهنگ و رسانه مراجعه خواهم

فیلترینگ «واتس آپ» تصویب شد

دبیر کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه با اشاره به اینکه در آخرین جلسه کمیته برای فیلترینگ نرم‌افزار واتس آپ تصمیم گرفته شده و این موضوع به تصویب رسیده است، گفت: هنوز زمان اجرای آن مشخص نیست.

برای زمان اجرای فیلترینگ گرفته نشده است. دبیر کمیته تأیید مصادیق محتوای مجرمانه درباره دو نرم‌افزار اینستاگرام و وایبر نیز گفت: برای فیلترینگ نرم افزار وایبر هنوز تصمیمی در کمیته اتخاذ نشده است. خرم‌آبادی درباره اینستاگرام هم گفت: این نرم‌افزار محتوای مجرمانه فراوانی دارد اما هنوز برای فیلترینگ این نرم‌افزار تصمیمی گرفته نشده است.

دبیر کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه درباره اینکه از امروز ظاهر دسترسی به نرم افزار وایبر غیر ممکن بوده است گفت: این محدودیت به نظر می‌رسد جهانی است زیرا ما هنوز اقدام به فیلترینگ وایبر نکرده‌ایم.

فارس: عبدالصمد خرم‌آبادی دبیر کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه در



گفت‌وگو با خبرنگار قضایی فارس گفت: در یکی از آخرین جلسات کمیته برای فیلترینگ نرم‌افزار واتس آپ گرفته شده است. وی افزود: این تصمیم اتخاذ شده و به تصویب هم رسیده است اما هنوز تصمیم

برنامه‌های دولت ترکیه برای جداسازی محکومان همجنس‌خواه

وزیر دادگستری ترکیه از اجرایی شدن طرحی خبر داد که بر اساس آن متهمان همجنس‌خواه در زندان‌ها از متهمان دگرجنس‌خواه جدا خواهند شد.

که چنین طرحی به محافظت از هیچ گروهی کمک نخواهد کرد و تنها دامنه تبعیض‌های موجود علیه اقلیت‌های جنسی را افزایش خواهد داد. برای مثال، ارتش ترکیه تمام افراد مدعی همجنس‌خواهی را که خواستار معافیت از خدمت سربازی هستند، ملزم می‌دارد تا «گواه» ادعای خود را تسلیم کنند.

این «گواه» که برخی تحقیرکننده توصیف می‌کنند، عکس‌های صریح از گرایش جنسی، آزمون‌های شخصیت، و پرسش‌نامه‌هایی درباره ترجیحات جنسی افراد را شامل می‌شود.

همچنین وزیر فرهنگ ترکیه، اکران فیلم «کوهستان بروک‌بک» را که فیلمی عاشقانه و همجنس‌خواهانه است، ممنوع و اعلام کرد که این فیلم اخلاقیات جامعه را زیرپا می‌گذارد.

آخرین آمار وزارت دادگستری ترکیه مربوط به سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که دست‌کم ۸۱ زندانی در زندان‌های این کشور وجود دارند که گرایش جنسی خود را «همجنس‌خواه» اعلام کرده اند.

رادیو زمانه: پیش از این و در ماه آوریل اعلام شده بود که دولت ترکیه در نظر دارد زندان‌هایی اختصاصی برای محکومان همجنس‌خواه، دوجنسیتی و تراجنسیتی بسازد. دولت ترکیه ادعا کرده که هدف این طرح «محافظت از محکومان» دارای گرایش‌های جنسی مختلف است.

در حال حاضر، اغلب زندانیانی که گرایش جنسی خود را «همجنس‌خواه» اعلام کرده‌اند، از فضا‌های مشترک با محکومان دگرجنس‌گرا دور نگه داشته می‌شوند. زندان‌های جدید این جداسازی را تکمیل خواهد کرد.

همچنین ترکیه اخیراً مقررات جدیدی وضع کرده است که بر اساس آن، به اصطلاح «نگهبانان صورتی» به طور خاص به مراقبت از افراد تراجنسی در زندان‌ها مشغول خواهند شد.

این تمهیدات به ادعای مقام‌های حزب «عدالت و توسعه» برای تضمین امنیت افراد همجنس‌خواه ترتیب داده شده است. با این حال، منتقدان طرح مزبور معتقدند

SEEMA BEAUTY SALON

For Women & Men

www.seemabeautysalon.com

seema@seemabeautysalon.com

Cell: (408)829-8242



* Threading full face "Band"

* Waxing (Organic)

* Brazillian Waxing

* Henna

* Haircut & Style

* Updo's

* Color

* Herbal Facials

* Bridal

* بند صورت و ابرو

* مومک انداختن

* مومک به طریق برزیلی

* حنا

* کوتاه کردن مو و میزانیلی

* شینیون

* رنگ

* کرم‌های گیاهی برای صورت

* آرایش عروس

New Year Special

1 Threading or Waxing service

* 25% off

Mon, Tue, Wed & Thurs in Sunnyvale location ONLY before 5 PM

Expires 06/03/2014

1 Threading service

* 25% OFF

Mon, Tue, Wed & Thurs in Milpitas location ONLY before 4PM

Expires 06/03/2014

Open 7 days a week

(408)244-6009

1082 E. El Camino Real Sunnyvale, CA 94087

(408)935-8000

450 South Main Street Milpitas, CA 95035

*Cannot be combined with any other offer/coupon, has no cash value. Anyone coupon per customer per day. Must present the coupon before the start of the service.

۵ میلیون نفر در ایران دو شغله هستند

نتایج یک بررسی نشان می‌دهد که عده زیادی از شاغلان با اضافه کاری یا شغل دوم تامین معاش می‌کنند و بخش قابل توجهی از بازنشسته‌ها نیز دوباره به بازار کار بر می‌گردند.

کنار این علت، نیاز به حضور دوباره در جامعه و نبود مکانیسم‌های اجتماعی برای پرکردن اوقات فرد سالمند نیز نقش دارد.



حداقل حقوق کارمندان و بازنشستگان دولتی در سال جاری ۶۰۰ هزار تومان و حداکثر آن ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان تعیین شده است. این در حالی است که حداقل هزینه خانوار در استان تهران یک میلیون و ۱۶۳ هزار تومان می‌شود.

بر اساس آمار بانک مرکزی، هر خانوار ایرانی در سال ۱۳۹۱ با کسری بودجه یک میلیون تومانی روبرو بوده و باید تورم دو سال گذشته را به این رقم افزود. شغل دوم اکثریت قریب به اتفاق بازنشسته‌ها یا شاغلان غیربازنشسته، عرصه‌های خدماتی چون مسافركشی، بازاریابی، فروشندگی، پناهگاه مسکن و نظیر این‌هاست که انرژی فراوانی می‌گیرند و روح و جسم فرد را فرسوده‌تر می‌کنند.

دو شغله بودن افراد، کمکی به تولید یا گردش اقتصاد نیست بلکه صرفاً حامی برای پر کردن شکاف‌های مالی از طریق مشاغل خدماتی است.

۵ میلیون ایرانی در حالی دو شغل دارند که طبق آمار، یک پنجم خانوارها، شاغل ندارند و میانگین ساعت کار مفید در ادارات دولتی ایران تنها ۴۵ دقیقه عنوان می‌شود.

رادبو زمانه: آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۲ در ایران بیانگر آن است که ۴۰ درصد افراد در طول روز اضافه کاری می‌کنند. به گزارش مرکز آمار ایران، از بین ۲۱ میلیون و ۳۴۶ هزار نفر شاغل، میانگین کار هفتگی بیش از ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر ۴۹ ساعت بوده است.

به تاکید حسین حبیبی، دبیر کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، حداقل ۵ میلیون نفر در ایران دو شغله هستند و بخش قابل توجهی از بازنشسته‌ها هم پس از طی دوران ۳۰ ساله کاری خود به بازار کار بر می‌گردند.

خبرگزاری «مهر» به نقل از حبیبی می‌نویسد: «ارزیابی از وضعیت بازگشت به اشتغال افراد و دو شغله‌ها نشان می‌دهد که اگر وضعیت حقوق و دستمزد افراد بهبود یابد، بسیاری از این گروه‌ها از ادامه فعالیت در بازار کار منصرف خواهند شد.»

حضور ۵ میلیون نیروی کار در دو عرصه، از یک سو نشان دهنده نیاز مالی و ناتوانی خانواده‌ها در تنظیم هزینه‌هاست و از سوی دیگر بیانگر نابسامانی در توزیع بهینه فرصت‌های شغلی و عدم نظارت دولتی بر چنین ساز و کاری است.

از نظر قانونی و طبق اصل ۱۴۱ قانون اساسی ایران، هر شخص می‌تواند تنها یک شغل دولتی داشته باشد. شاید از همین روست که عمده‌ترین شغل دوم کارکنان دولت برای تامین شکاف‌های معیشتی، مسافركشی یا کار در آژانس‌های تاکسی تلفنی است. بازنشستگانی که به شغل دوم روی می‌آورند، تامین هزینه‌های درمان دوران سالمندی را دلیل اصلی عنوان می‌کنند. در

کشمکش تازه ایران و آمریکا در سازمان ملل

ایران انتقادهای آمریکا درباره عضویت این کشور در کمیته سازمان‌های غیردولتی را «اتهامات بی‌پایه و اساس» خواند.

ایران فعالانه در حوزه‌های مختلفی از جمله حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوق بشر، حقوق زنان، محیط زیست و غیره به پیگیری اهداف خود می‌پردازد. این خبر درحالی منتشر می‌شود که شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد (اکوسوک) اعلام کرد که عضویت جمهوری اسلامی ایران را در کمیته سازمان‌های غیر دولتی سازمان ملل را به تصویب رسانده است.

ایران به عضویت کمیته‌ای انتخاب شده است که درباره به رسمیت شناختن سازمان‌های غیردولتی، از سوی سازمان ملل تصمیم‌گیری می‌کند. در پیوند با همین موضوع، گروه «دیدهبان سازمان ملل» در ژنو که بر فعالیت‌های سازمان ملل نظارت می‌کند، و در بیانیه‌ای خشم خود را نسبت به انتخاب ایران در این کمیته ابراز کرد.

انتقادهای آمریکا از ایران در حالی صورت می‌گیرد که عدم صدور روادید برای حمید ابوطالبی، نماینده پیشنهادی ایران برای سازمان ملل پیش‌تر به تنش‌هایی میان این دو کشور در ارتباط با فعالیت‌های ایران در این سازمان دامن زده بود.

به گزارش رویترز، سامانتا پاور، سفیر آمریکا در سازمان ملل در اواخر ماه آوریل گفته بود: «عدم مخالفت با نامزدی ایران،



کشوری که مقام‌های آن به‌طور منظم به حبس مدافعان حقوق بشر، شکنجه، آزار و نقض رویه‌های حقوقی می‌پردازند، نتیجه آزاردهنده انتخابات امروز بوده است.»

در همین ارتباط، حمید بابایی، سخنگوی هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، انتقادهای آمریکا را به شدت رد کرد و گفت: «ایران قاطعانه اتهام‌های بی‌پایه و اساس موجود در بیانیه پاور درباره وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در جمهوری اسلامی ایران را رد می‌کند و این ادعاها را غیرسازنده و بازدارنده، و نیز علیه روحیه همکاری بین دولت‌های عضو می‌داند.» وی افزود که هزاران سازمان غیردولتی در

آمریکا چند شرکت خارجی را به فهرست تحریم‌های ایران افزود

وزارت خزانه‌داری آمریکا با صدور بیانیه‌ای، گروهی از شرکت‌ها و اشخاص همکار با ایران را به اتهام کمک به دورزدن تحریم‌های نفتی و پیشبرد برنامه موشکی، در فهرست تحریم‌های خود قرار داد.

دستیابی ایران به فناوری‌های حساس در حین مذاکرات، اعلام کرده است. چند تاجر چینی، اماراتی و پاکستانی و همچنین هشت شرکت چینی در فهرست جدید تحریم‌ها قرار گرفته‌اند.

فارس: این بیانیه، اقدام وزارت خزانه‌داری را، نشانه تعهد دولت آمریکا به اجرای قدرتمند تحریم‌های کنونی دانسته و هدف از آن را جلوگیری از فرار از تحریم‌ها در آینده و



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

Professional Tutor, one on one & group all ages (1st-12th grade & College)
Specializing in SAT Math Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Johns Hopkins University MBA Candidate

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com



دکتر میشل حق پناه

متخصصی در دندانپزشکی اطفال - کودکان - نوجوانان



"Healthy smiles start here"



*روش‌های پیشگیری *رژیم غذایی *درمان با استفاده از داروهای آرامش بخش
و یا تحت بیهوشی کامل *بیماری‌های لثه کودکان *درمان‌های اورژانسی

*Preventive Dentistry *Sedation & General
Anesthesia *Special Care Patient Management

(408)866-3000

Dr. Michelle Haghpanah, D.D.S., M.P.H.

1480 Saratoga Ave., Saratoga, CA 95070

آیت الله خامنه‌ای: برابری جنسی زن و مرد حرف غلط غربی‌هاست

آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران در سخنان تازه‌ای از حقوق زنان سخن گفت. او مسأله اصلی زنان را نه اشتغال زنان که آرامش زنان در خانواده دانست و گفت ممنوعیت زنان از تحصیل در برخی از رشته‌ها ضدعدالت نیست و برابری جنسی زن و مرد حرف غلط غربی‌هاست.

به گزارش منابع خبری ایران، آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با گروهی از زنان به برداشت‌های غرب از حقوق زنان حمله کرد و گفت: «باید ذهن را از حرف‌های کلیشه‌ای غربی‌ها به کلی خالی کنیم.»

وی گفت: «غربی‌ها به دلایل مختلف، مسأله زن را بد فهمیده‌اند اما همان فهم غلط و تباه‌کننده را سکه رایج دنیا کرده‌اند و با هوجبی‌گری، مجال حرف زدن به دیگران و مخالفان را نمی‌دهند.»

رهبر جمهوری اسلامی، برابری جنسی زن و مرد را «از جمله حرف‌های کاملاً غلط غرب» دانست و تأکید کرد: «باید از افکار غربی در مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی کاملاً فاصله بگیریم.» به گفته وی برابری همیشه به معنای عدالت نیست، عدالت همیشه حق است، اما برابری گاه «حق» است و گاه «باطل».

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین به مبانی نظری کنوانسیون‌های بین‌المللی در رابطه با حقوق زنان نیز تاخت و گفت: «اصرار غربی‌ها روی این زیربنای غلط، جامعه بشری را تباه می‌کند به همین دلیل برای دستیابی به نگاه صحیح و متوازن، باید از این مبانی برحذر بود.»

این نخستین بار نیست که مسئولان حکومت ایران مبانی حقوق بشر و حقوق زنان را که در کنوانسیون‌ها و مجامع بین‌المللی از آن‌ها به عنوان دستاورد مشترک مردم جهان نام می‌برند، «نگاه غربی» عنوان می‌کنند و

ضمن رد آنها مدعی ارائه «نگاهی برتر و انسانی‌تر» می‌شوند. مسئولان حکومت ایران بارها نقض حقوق زنان، چه در قوانین حقوقی و جزایی کشور، چه در ارائه فرصت‌های برابر تحصیلی و شغلی و چه در نوع پوشش، حق قضاوت یا حق در دست گرفتن مسئولیت‌های بالای حکومتی را پایبندی به قوانین اسلام قلمداد کرده و از آن دفاع کرده‌اند. رهبر جمهوری اسلامی ایران در ادامه سخنان خود مسئله «خانواده» را اصلی‌ترین مسئله زنان دانست و گفت: «هر کس اگر مسئله زن را جدا از مسئله خانواده مورد بررسی قرار دهد در فهم مسأله و تشخیص علاج آن، دچار اختلال می‌شود.» وی در همین رابطه افزود: «برخلاف برخی دیدگاه‌ها، اشتغال از مسائل اصلی مربوط به زنان نیست البته اشتغال و مدیریت مادام که با مسأله اصلی یعنی خانواده منافاتی پیدا نکند، ایرادی ندارد. مسأله خانواده به‌خصوص «سلامت، امنیت و آرامش زن در خانواده»، مسأله‌ای اصلی است که باید به آن پرداخت.»

آیت‌الله خامنه‌ای درباره «برابری جنسی زن و مرد» نیز گفت: «با کدام منطق باید زنان، که خداوند آنان را از لحاظ جسمی و عاطفی برای منطقیه و ویژه‌ای از زندگی آفریده است در عرصه‌هایی وارد کنیم که آن‌ها را دچار رنج و سختی می‌کند؟» وی درباره تبعیض جنسیتی در تحصیل زنان



در برخی رشته‌های تحصیلی دانشگاهی گفت: «اگر در این مسأله تفاوتی هم باشد ضدعدالت نیست چرا که نباید رشته‌های تحصیلی و مشاغلی که متناسب با طبیعت زنان نیست به آنان تحمیل شود.» به گفته وی «این‌که زنان برخی مشاغل را برعهده نگیرند هیچ ننگ و نقیصی نیست بلکه آن چیزی غلط است که متناسب با طبیعت الهی زن نباشد.»

سخنان رهبر جمهوری اسلامی در حالی بیان می‌شود که به‌تازگی مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری خود از نیروی کار در پاییز سال ۹۲ را منتشر کرد که بر اساس آن نرخ بیکاری در بین مردان در سه ماهه پاییز ۸/۵ و نزد زنان ۲۰/۳ درصد بوده است. همچنین شاخص مشارکت اقتصادی در میان مردان ۱/۶۲ درصد و در بین زنان ۳/۱۱ درصد محاسبه شده است. این گزارش هم‌چنین نشان می‌دهد که پیش‌تازان بیکاری در پاییز سال ۹۲، زنان گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله با ۴۶/۸ درصد میزان بیکاری بوده‌اند.

در قوانین ایران کار کردن و کسب درآمد توسط زن مشروط است و ممکن است توسط شوهر محدود شود. در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی آمده است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.» این ماده حق کلی زن برای کار کردن را انکار یا منع نمی‌کند، ولی به شوهر این حق را می‌دهد که زن را از حرفه یا شغل خاصی منع کند. در ایران از سویی زنان نسبت به مردان، بیشترین قبولی را دانشگاه‌های کشور دارند اما از سوی دیگر رشته‌های تحصیلی برای آنها محدود است و پس از تحصیل نیز از بازار کار مناسب برخوردار نیستند. طبق قوانین ایران دو نوع مشکل شغلی برای زنان وجود دارد؛ یکی ممنوعیت برخی از مشاغل به دلیل منع شرعی و دینی است و دیگری مربوط به زن شاغل شوهردار است که کار آن‌ها بر خلاف مصالح خانوادگی قلمداد می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه‌ای با عنوان «سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران» دارد که در آن شغل اصلی زن «همسری و مادری» عنوان شده است. این مصوبه در ماده پنج خود بر اساس نگاه دینی و شرعی مشاغل محدودی را برای زنان تعیین کرده و زنان حق ندارند در همه عرصه‌های شغلی فعالیت کنند.

دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

*We take the time. We listen.
We partner with our patient.*

معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی، دستگاه‌های ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafei.com

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923
1860 Mowry Ave. Suite 201 Fremont, California 94538

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه

از موقعیت استثنایی پائین
بودن نرخ بهره و وام‌های بدون
کارمزد استفاده نمائید



(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com ♦ DRE#01183647 ♦ NMLS#332989

4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130



شهروندان بهایی در سمنان اجازه کار ندارند

کیان ثابتی

شهروندان بهایی در سمنان اجازه کار ندارند. این در حالی است که محمد جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر اسلامی، و صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه ایران، مدعی شده‌اند که بهاییان در ایران از آزادی کامل برخوردارند و مانند سایر شهروندان از حق کسب و تحصیل برابر بهره‌مند هستند.

پوشاک بانوان داشتم... پس از زندان، مغازه پلاستیک فروشی شوهرم نیز پلمب شد و هر دو بیکار شدیم... از طریق یکی از دوستانم با یک شرکت تولید وسایل کمک آموزشی در تهران آشنا شدیم و شروع به پخش محصولات این شرکت در مهد کودک‌های سمنان کردیم.

او ادامه می‌دهد: «پس از چند ماه اداره اطلاعات سمنان، سمیناری با شرکت مدیران رده بالای شهر برگزار کرد و

بوده است. و در این میان، بهاییان سمنان شرایط دشوارتری داشته‌اند و در حال حاضر اغلب آنان به دلیل قطع شدن راه کسب و کارشان، دچار مشکل شدید اقتصادی و معیشتی شده‌اند. «سوسن تیبانیان» یکی از شهروندان بهایی سمنان، به زمانه می‌گوید: «افراسیاب سبحانی حدود ۱۱ ماه است که در زندان سمنان، زندانی است.» افراسیابیه اتهام تبلیغ دین بهایی و تبلیغ علیه نظام محکوم به یک سال حبس است. در طی



صحنه‌ای از تقریب گورستان بهاییان

در آنجا با نشان دادن اسامی و تصاویر زندانیان بهایی از آن‌ها خواست تا با بهاییان کار نکنند. بعد از این جلسه دیگر نتوانستیم به مدارس و مهد کودک‌ها وارد شویم. مدتی بعد هم نامه‌ای از اداره اماکن سمنان به اماکن و ادارات عمومی داده شد که هیچ فرد بهایی حق رفت و آمد و خرید و فروش در این اماکن را ندارد... پس از این بار دیگر ما بیکار شدیم. این شهروند بهایی در پاسخ به این پرسش که اداره اماکن یا نهادهای دیگر به چه دلیلی محل کسب بهاییان را در سمنان تعطیل می‌کنند، می‌گوید: «پیش از آن که اتهام آن دسته از بهاییانی که به اتهام عقیدتی دستگیر می‌شوند، ثابت یا حکمی قطعی برای آنان اعلام شود، اداره اماکن سمنان به این بهانه که شخص مجرم، صلاحیت کار آزاد را ندارد، جواز محل کسب آنان را باطل می‌کنند. دنبال طلب در صفحه ۵۶»

دوران زندان، مغازه عینک‌سازی وی را یکی از دوستانش اداره می‌کرد تا این‌که جواز آن در تاریخ ۱۹ فروردین ماه از طرف اداره اماکن سمنان به دلایل نامشخص، باطل و مغازه پلمب شد. با بسته شدن این مغازه دیگر هیچ فرد بهایی در سمنان مغازه‌ای ندارد. یعنی همه مغازه‌های مربوط

به بهاییان سمنان، تعطیل شده و دیگر هیچ بهایی اجازه کار در این شهر را ندارد. تیبانیان در ادامه می‌گوید: «فشار و آزار بهاییان سمنان از آذر ماه ۱۳۸۷ شروع شد که ماموران وزارت اطلاعات برای بازرسی به منازل ۲۰ بهایی سمنان رفتند و خانم صهبا رضوانی را هم بازداشت کردند. این روند تا کنون ادامه داشته است. طی این چند سال، تعداد زیادی از بهاییان سمنان، زندانی و محل کسب آنان تعطیل شد.» این شهروند بهایی که حدود یک سال در زندان سمنان و اوین زندانی بود، درباره وضعیت شغلی خود می‌گوید: «رئیس اداره اماکن سمنان در سال ۸۸ قبل از این که حکم دادگاهم قطعی شود، به من گفت که شما به علت این که مجرم شناخته شده‌اید، صلاحیت کسب و کار ندارید و پروانه کسب مرا باطل کرد. من هم مجبور به بستن مغازه‌ام شدم. در آن زمان فروشگاه

«بویا نوار» و «فرزان لنز» پلمب شده‌اند و تعداد زیادی از کارگران مسلمان و بهایی شاغل در آن بیکار شده‌اند. حتی بهاییانی که در محل‌های کسب مسلمانان کار می‌کردند، با تحت فشار قرار گرفتن کارفرمایان‌شان، از کار اخراج شده‌اند. به عنوان نمونه اخراج یک مرد بهایی که در آژانس تاکسی تلفنی کار می‌کرد. مواردی هم بوده مثل مغازه عینک‌فروشی علی اکبر پورحسینی که بعد از بستن مغازه کلیه عینک‌های آن را که معادل ۲۰۰ میلیون تومان بود، ضبط و صاحب مغازه را هم به جریمه نقدی ۳۶۱ میلیون تومانی محکوم کردند.

طی چند سال گذشته، فشار بر بهاییان در نقاط مختلف ایران همواره رو به افزایش

به گزارش «راديو زمانه»، آخرین محل کسب بهاییان در شهر سمنان که عینک‌فروشی یکی از شهروندان بهایی به نام «افراسیاب سبحانی» بود به دستور اداره اماکن آن شهر تعطیل شد. تعطیل شدن محل کسب این شهروند بهایی، در حالی صورت گرفته که وی در حال گذراندن دوره محکومیت خود در زندان سمنان است.

با پلمب این عینک‌فروشی که تنها محل کسب فعال بهاییان در شهر سمنان محسوب می‌شد، دیگر هیچ فرد بهایی در شهر یادشده، صاحب فروشگاه یا مغازه‌ای جهت کسب درآمد برای امرار معاش خانواده خود نیست. در این شهر حداقل ۱۶ مغازه پلمب و سه مرکز پخش لوازم بهداشتی، تعطیل و جوازشان باطل شده است. دو کارخانه تولیدی به نام‌های

کامران پورشمسی
متخصص و مشاور در امور
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management



Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می‌توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

Jasmine Carpet Care

بهاری شستشوی موکت، قالی و مبیل مسکونی

♦ شستشوی مبلمان و قالی ♦ بر طرف کردن بوی بد موکت

Professional Truck Mount Steam Cleaning for Carpet & Upholstery

Steam Cleaning

3 BR \$79.00

1 BR \$29.00

Carpet Steam Cleaning

for Whole House,
Up to 1100sq. Excluding Stairs

\$120.00

Sofa & Love Seat

Steam Cleaning
Most Fabrics

\$100.00 each

(408)266-1111

در روپس قابل اطمینان با قیمت های بسیار مناسب

www.jasminecarpetcare.com

بهر روی چه ریچارد فرای را به اصفهان ببرند و در کنار زاینده رود دفن کنند و چه او را به ایران راه ندهند و یا در تاکجا آبادی در هر جای عالم دفن کنند، مهر او در دل عاشقان ایران زنده و پایدار است و او برای همیشه قسمتی از فرهنگ پویا و پایدار ایران خواهد بود. و کلام آخر اینکه آیندگان استخوانهای ریچارد فرای را به ایران خواهند آورد و بارگاهی برایش خواهند ساخت که شایسته مقام و منزلت او باشد البته بکوری چشم هر چه ملا و آیت الله.

این هم شعری از بانوی شعر و شہامت، سیمین بهبهانی
یک متر و هفتاد صدم افزایش قامت سخنم
یک متر و هفتاد صدم از شعر این خانه منم
یک متر و هفتاد صدم پاکیزگی ساده دلی
جان دلارای غزل، جسم شکیبای زخم
زشت است اگر سیرت من خود را در او می نگری
هیبه که سنگم زنی! آینه ام می شکم
از جای برخیزم اگر پرسایه ام بیدبم
بر خاک بنشینم اگر فرش ظریفم چمنم
یک مغز و صد بیم عسس فکر است در چار قدم
یک قلب و صد شور هوس شعر است در پیرهنم
بر ریشه ام تیشه من! حیف است افتادن من
در خشکساران شما سبزم بلوطم کهنم
ای جملگی دشمن من! جز حق چه گفتم به سخن؟
پادشاه دشنام شما اهی به نفرین نزنم
انگار من زادمندان کزتاب و بدخوی و رمان
دست از شما گر کشم مهر از شما بر نکم
انگار من زادمندان: ماری که نیشم بزند
من جز مدارا چه کنم با پاره جان و تنم؟
هفتاد سال این گله جا ماندم که از کف نرود
یک متر و هفتاد صدم: گورم به خاک وطنم

شگفت زده شدم و با خود گفتم این مجسمه بلاهت هم اقلا یک کار خوب در زمان رئیس جمهوری اش انجام داده و خیالم راحت شد که حتما اجازه دفن ریچارد فرای را در ایران صادر خواهند کرد. اما حالا نمی دانم چه مرگشان است و چه معامله ای در نظر دارند تا موافقت کنند که یک متر و هفتاد صدم از خاک کنار زاینده رود را برای دفن این ایران شناس بزرگ اختصاص دهند. دوستانی که اهل سیاست هستند می گویند که چون یکی از جنایتکاران جمهوری اسلامی را به سازمان ملل در نیویورک راه نداده اند اینها هم به بهانه جاسوس بودن ریچارد فرای او را به ایران راه نمی دهند. حالا کجای این پیرمرد عاشق ایران و ایرانی جاسوس بوده آن را هم باید از یکی از این قبرکن های اصفهان که حالا امام جمعه شده پرسید. بعید نیست که اگر بخواهند ریچارد فرای را معصوم جلوه دهند اعلام کنند که مرده شور قبرستان اصفهان هنگام شستشوی تن او دیده که او را ختنه کرده اند و اصلا مسلمان بوده و بعید نیست گنبد و بارگاهی برایش بسازند و بر سر در بارگان بنویسند امام زاده ریچارد فرای. مگر چه چیزی ریچارد فرای از امام زاده بیژن کم دارد! شاید هم یک زیارتنامه برایش درست کنند و پیش از ورود زائران آخوندی پیدا شود و زیارتنامه برایش بخواند و بگوید السلام و علیک یا ریچارد فرای عزیز.



یک سینه سخن

مسعود سپند

ریچارد فرای ایران شناس بود اما آخوند شناس نبود

به مصرف امام حسین نرسانده بود. پول مردم ساده دل را بالا کشیده و در واقع کلاهبرداری کرده بود. هیچ مدرکی نداشت که اینهمه پول را چگونه در راه حسین خرج کرده، اما پرونده پر بود از قبض های رسیدی که به مردم داده بود و پول گرفته بود. البته طبق معمول همه آخوندها، بنای اعتراض گذاشت و من را به ذوالفقار علی و دست پریده عباس حواله داد و از جهنم خدا «مثلا» ترساند و به هیچ وجه اعتراف نمی کرد. ناچار یک شب در بازداشتگاه زیر اداره آگاهی خوابید و فردای آن روز وقتی از او بازجویی شد گفت که البته مبلغی از پول ها را به مصرف شخصی رسانده که همین خودش باعث میشد که زندانی شود. اما آنچه که نظر مرا جلب کرد زن جوانی بود که چادری سفید رنگ به سر داشت و هر چند دقیقه جلو در شعبه ۸ ظاهر میشد و خودی نشان می داد و جناب رئیس هئیت زنجیر زنان بازار با چشم و ابرو باو اشاره می کرد. جریان را از او پرسیدم که این خانم یا تو چکار داره؟! سرش را جلوی گوشم آورد و گفت: همسر من است و نیست. قابلی نداره اگر همکاری دارید در خدمت شماست! که البته تلاشش برای فریب به جایی نرسید و زندانی شد. بگذریم - خواستم ذات آخوند را برایتان شرح دهم. لایذ شنیده اید که جنایتکاران مسلمان را که در زندان های اروپا گرفتار بودند با قراردادهای نفتی و فروش ثروت ملی مردم معامله کرده اند. حالا نمی دانم چه معامله ای می خواهند با جسد ریچارد فرای بکنند، اما حتما برنامه ای دارند و بزودی و شاید پیش از چاپ این مقاله معلوم خواهد شد. یکی دوبار من این سعادت را داشتم که ریچارد فرای را از نزدیک ببینم و گفتگوی ایشان را در تلویزیون مشاهده کنم و حس عمیق او را نسبت به ایران و ایرانی دریابم و حتی زمانی که شنیدم احمدی نژاد خانه ای در اصفهان را در اختیار او گذاشته

جنجال بر سر دفن ریچارد فرای، ایران شناس بزرگ، به بقول سیمین بهبهانی گوری که یک متر و هفتاد صدم طولش بیشتر نیست در کنار زاینده رود عزیز انقدر بالا گرفته که پنداری آب در لانه مورچگان ریخته باشند. گوری که یکی دو متر خاک کنار زاینده رود را اشغال می کند حالا شده مسئله روز- و این مسئله را کسی بوجود نیاورده مگر همین جماعت بد ذات و پدر سوخته ی آخوند. آخوند جماعت اهل معامله است. برای هر مسئله ای اگر مخالف شریعت باشد یک کلاه شرعی درست می کند. همانگونه که قند روسی نجس را چون توسط کشتی وارد مملکت شده و از آب گذشته و حلالش می کند. همانگونه که چون فلسی در مقعد ماهی حرام ازون برون پیدا کرده حلالش می کند و همانگونه که سگی خیس خودش را می تکاند و سرتاپای آخوند را خیس می کند و می گوید انشاء الله گریه است و نجس نمی شود. همانطور که مردی زنا می محصنه کرده را که گفته شیطان مرا گول زد از مجازات سنگسار معاف می کند. همانطور به فاحشگی انگ شرعی زده و صیغه نامش را گذاشته و هزاران کلک شرعی دیگر را بخورد مسلمانان می دهد. پس بنابراین برای دفن ریچارد فرای جاسوس و کافر هم می تواند یک کلاه شرعی بتراشد. آخوند اهل معامله است. برای او ناموس، وطن، غیرت و شرف کلامی بی معنی است. برای آخوند چه فرقی می کند خلیج فارس خلیج عربی باشد یا اسلامی! برای او چه فرقی دارد که نفت سرمایه ای باشد برای آیندگان یا نباشد و هزاران درد بی درمان دیگر که برای او هیچ فرقی نمی کند. او فقط قدرت را می خواهد و ثروت را والسلام. سالها پیش آخوند بی عمامه ای را به اداره آگاهی آوردند که رئیس هئیت زنجیر زنان بازار بود. اتهامش این بود که بنام روضه امام حسین و خرج و مخارج روز عاشورای حسینی، هزاران تومان از ساکنان اطراف بازار تهران اخذی کرده و یک دینار را

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

نصر الله پورفتحی

مترجم رسمی زبان های فارسی انگلیسی ایتالیایی و اسپانیایی

(408)504-5394



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

در میان مسافران هواپیمای خط هوایی مالزی که از دو ماه قبل در اقیانوس هند گم شده و تا این زمان پیدا نشده دو جوان ایرانی بوده اند.

فدایا یک هواپیما ندیدی؟

خدایا یک هواپیما ندیدی؟

دو ایرانی در آن بالا ندیدی؟

دو تا مرد جوان آزرده خاطر

گرفتار غم ویزا ندیدی؟

تو را قرآن هواپیما ندیدی؟

خداوندا دو تا انسان خسته

زبان بسته، غریبه، دلشکسته

معلق در فضای بی نصیبی

ندیدی در هواپیما نشسته؟

محمد را تو با پویا ندیدی؟

فراری از رژیم نوجوان کش

به وحشت از جنایت، از توحش

به سوی سرپناه بی پناهی

دو تا فرزند بوسینا و کورش

دو تا عاصی ولی آقا ندیدی

دو فرزند عزیز خانواده

دیار خویش پشت سر نهاده

که آنجا سنگ ها را بسته بودند

ولیکن در عوض سگ را گشاده

دو تا غمگین دو تا تنها ندیدی

شبی کردند ترک میهن خویش

که جان خود رهانند و تن خویش

زده بر سیم آخر شام تاریک

مگر بینند روز روشن خویش

خدایا ظلمت اعلا ندیدی؟

یکی آینده را در راه بوده

روانه سوی دانشگاه بوده

گرفتندش به عنوان محارب

که گویا دشمن الله بوده

خدایا دشمن خود را ندیدی؟

یکی محکوم شد در راه خانه

به جرم جرعه ای نوش شبانه

توان تکیه بر پشتی ندارد

که بد زخمیست زخم تازیانه

جراحات را به پشت و پا ندیدی؟

یکی را پای تا سر آرزو بود

یکی را عکس مادر پیش رو بود

اگر هر یک از آنها غصه میخورد

رفیق او تسلی بخش او بود

خدایا همدلی ما ندیدی؟

ز بس در میهن خود زجر دیدند

دو تا پاسپورت قلبی خریدند

پرستوهای سرگردان عالم

ازین کشور به آن کشور پریدند

پری جا مانده از آنها ندیدی؟

جوانی را ندیدی آرزومند؟

لبش نوبر نکرده طعم لبخند

رفیقش را ندیدی غرق ماتم؟

در آن بالا چه دیدی پس، خداوند؟

حقیقت را بگو، آیا ندیدی؟

ندیدی آن دو را روی زمین هم؟

ندیدی شان به زندان اوین هم؟

اگر نادیده بگرفتی در ایران

ندیدی شان چرا در راه چین هم؟

مگر کوری خداوندا، ندیدی؟

بله البته نابینا شمائی

که اینسان بی خبر از ما شمائی

اگر بیغیرتی باشد ملاکش

رئیس جمهور آمریکا شمائی

که درد و رنج انسانها ندیدی

خدایا چون اوبامائی شما هم

رفیق شیخ و ملائی شما هم

بشر را بی حقوقش آفریدی

کنون در فکر سودائی شما هم

وزین پر سودتر سودا ندیدی

خبر آیا ز اشک و آه داری

خبر از ناله جانکاه داری

به زندان اوین آیا گزارش

ز بند سیصد و پنجاه داری

تو آن زجر توانفرسا ندیدی؟

نه بالائی خدا، نه در زمینی

نه در بند جنایات اوینی

به مسجد، به کلیسا، به کنیسه

فقط در دخمه تاریک دینی

مهم هم نیست دیدی یا ندیدی!

بگو هادی خدای کور و کر را

ز لطف خود رها فرما بشر را

بیا با بی نصیبان همسفر شو

که دریایی مزایای سفر را

وگر نه چیزی از دنیا ندیدی

حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh
Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،
سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591



DRE#01326116 NMLS# 344666

- ◆ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ◆ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ◆ Complimentary home evaluation
- ◆ No Cost Short Sales
- ◆ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ◆ www.hamidreiesi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008



دکتر فرانک پورقاسمی

متخصص و جراح پا

◆ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ◆ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ◆ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا

◆ درمان بیماری های پا در کودکان ◆ صافی کف پا و صدمات ورزشی

◆ Foot related diseases ◆ Bunion, Callus, Corn ◆ Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ◆ Sports Medicine & Injuries ◆ Heel Pain & Diabetic Foot Care ◆ Ankle Arthroscopy ◆ Pediatric Foot Conditions ◆ Flat Feet & Orthotics ◆ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

زنان فروشنده در متروی تهران

بیبا محمدی

مبارزه برای رسیدن به حقوق انسانی متعارف در جامعه بین الملل یا برابری حقوق اجتماعی و قانونی بین زنان و مردان، پیش از رسیدن جامعه زنان ایران به حداقلی از استقلال مالی و کسب جایگاه حائز اهمیت در سیستم تولید و اقتصاد جامعه ایران چگونه امکان پذیر است؟ فعالان حقوق زنان در تلاش برای رسیدن به برابری حقوقی، تا چه حد به مشکلات زنان تمهیدست جامعه توجه دارند که بخش بزرگی از جامعه ایران را تشکیل می دهند؟ آیا صدای آنها شنیده می شود و افکار عمومی نسبت به مشکلات آنها آنطور که باید حساس هست؟ برای پرداختن به این سئوالات بد نیست روایت مشکلات شماری از این زنان و دغدغه های آنها را بشنویم که کم و بیش متفاوت از دغدغه زنان روشنفکر و طبقه متوسط ایران است.

در دل مار آهنی

ساعت نزدیک سه ظهر است. چهره های خواب آلود و کرخ به هم خیره شده اند. سن او زیاد نیست. شاید چند سال از من بزرگ تر باشد. وقتی شروع به حرف زدن می کند، واگن را سکوت فرا می گیرد و همه مسافران به سمت منبع صدا سر می چرخانند. صدای این زن فوق العاده است. مثل بقیه فروشنده های داخل واگن های مترو، یکسری جملات را تکرار می کند: «خانوما رژه های خوش رنگ دارم. جنس شون عالی. هرکی خریده مشتری شده. کسی نمی خواد ببینه؟» پیشتر هم او را در مترو دیده ام. او را صدا می کنم. خوشحال از اینکه مشتری پیدا کرده است جلو می آید و می پرسد: «چه رنگی بدم بهتون؟» خانم شما صداتون خیلی قشنگه چرا از این استعداد استفاده نمی کنید؟ -مثلاً چه کاری؟ چرا نمی روید رادیو؟ زن فروشنده می خندد و می گوید: «ای بابا خانوم دلت خوشه. پولی نمی دن. خیلی بدن برچی ۲۰۰ هزار تومن.» جدی؟ تا الان فکر می کردم که درآمد رادیو خیلی خوبه. -همش رابطه و پارتی بازی. پول اصلی به کسی می رسه که قراردادها رو می گیره. به کسی که تازه وارد کار شده فقط پول خرد می رسه. چیزی دستتو نمی گیره. دوبله چطور؟ اون که باید درآمدش خوب باشه. -آره، ولی هم هزینه کلاس هاش بالاست و هم شوهرم خوشش نمیاد...»

سطح زمین صدای هیاهوی دنیای روی زمین بیشتر می شود اما صدای زن همچنان در گوشم زنگ می زند: «شما جوونی، قد بلند و خوشگلی چرا این همه زحمت می کنی؟ وایسا کنار خیابون...» جدا از مشکلات مالی یکی دیگر از مشکلات این زن در ایران این است که زیبا و خوش



صدا است. برای بسیاری از دختران و زنان ایرانی همین، خودش یک دردسر است و میزان مزاحمت های خیابانی، محیط کار و محیط زندگی را برای آنها بیشتر می کند.

اینجا میهمان پسر و عروسم هستم

آخرین قطار مترو مشغول جمع کردن مسافرانی است که ساعت ده شب تازه به سمت خانه خود روانه شده اند. به جز من چند زن دیگر در واگن مخصوص زنان نشسته اند. زن های دستفروش خسته از کار طولانی وسایل شان را جمع کرده اند تا با آخرین قطار به خانه هایشان در جنوب شهر بازگردند.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

وسط گفت و گوی ما قطار به مقصد من می رسد و علی رغم میل باطنی باید پیاده شوم. خوشبختانه او نیز لوازم آرایشی را در کیفش پنهان می کند و از قطار پیدا می شود. با کاهش ارزش پول ملی و موج گرانی بر تعداد مسافران مترو افزوده شده است و مسافران مانند همیشه صبر نمی کنند تا اول کسانی که می خواهند از واگن پیاده شوند، حرکت کنند و بعد آنها سوار شوند. به محض باز شدن درهای قطار جمعیت منتظر در ایستگاه ها به داخل واگن ها هجوم می برند به همین خاطر با اینکه هر دو از یک در خارج شده ایم چند متر از هم فاصله می گیریم. چند قدم می دوم تا به او برسم و ادامه حرف هایش را بشنوم. می گوید: «باید زود برم خونه. بچه هام از مدرسه میان باید خونه باشم. کارم آسون نیست ولی خدا رو شکر. درآمد بد نیست. چند هفته پیش یکی از مامورهای مترو جلوم رو گرفت و گفت: خانوم شما جوونی، قد بلند و خوشگلی چرا این همه زحمت می کنی؟ وایسا کنار خیابون... می بینی تو رو به خدا... وقاحت تا این حد...»

از گیت خروجی مترو رد شدیم. او به سمت خروجی شرقی مترو می رود و من باید از دالان شمالی خارج شوم. با او دست می دهم و خداحافظی می کنم. با نزدیک شدن به

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی.
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد.
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید.

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

مدرستان موسیقی نجاد

Nejad Music School

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی)
برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال
کلاس های خصوصی و گروهی

Individual & Group Lessons for All
Persian Traditional & Western Instruments

(408)559-7864
www.nejadmusic.com

راهکارهایی برای رضایت جنسی

مازیار مهدوی فر

همه انسان‌ها گاهی در مورد زندگی جنسی و میزان رضایت خود از آن می‌اندیشند. سکس خوب، می‌تواند سبب ایجاد آرامش روانی شده، وضعیت عمومی سلامت جسمانی را بهبود بخشیده و سیستم ایمنی را نیز تقویت کند.

ارائه شده در مورد رضایت جنسی را قبول دارید و چه فاکتورهایی در این زمینه برای شما از اهمیت بیشتری برخوردارند، توصیه‌هایی وجود دارند که با رعایت آنها می‌توانید شرایط رابطه جنسی خود را بهبود بخشیده و گامی برای رسیدن به رضایت جنسی در زندگی خود بردارید. فراموش نکنید رسیدن به رضایت جنسی، بخشی از روند رسیدن به سلامت کامل جسمی و روانی است و به همین دلیل غفلت از آن منجر به لطمه به سلامت عمومی شما خواهد شد.

شکستن عادت‌های روتین

اگر مدت‌زمانی از رابطه شما با شریک جنسی‌تان گذشته باشد احتمالاً هر دوی شما به تعدادی فرمول، برای رسیدن به لذت جنسی دست یافته‌اید. مثلاً می‌دانید خودتان یا شریک جنسی‌تان با لمس چه نقاطی از بدن زودتر تحریک می‌شوید و یا به کدام یک از روش‌های مختلف سکس علاقه‌مندید. اگرچه ممکن است این شناخت از خود و شریک جنسی در ابتدا بسیار خوب و مفید به نظر برسد اما مشکل اینجا است که اغلب زوج‌ها پس از مدتی به یک شکل ثابت و بدون تنوع از سکس عادت کرده و بدون هرگونه نوآوری خاصی، همیشه آن را تکرار می‌کنند.

رابطه جنسی با شریک جنسی همجنس یا دگرجنس تجربه کنند. در این نوع دیدگاه معمولاً اوج لذت جنسی در مردان در هر نوع رابطه جنسی‌ای (چه همجنس‌گرایانه و چه دگرجنس‌گرایانه) همراه با انزال و خروج منی تعبیر می‌شود.

بر اساس مطالعات انجام شده، هر فرد آمریکایی به صورت متوسط سالانه ۸۵ بار سکس را تجربه می‌کند. در این میان حدود ۷۵ درصد مردان اعلام کرده‌اند که همیشه در هنگام سکس، به ارگاسم می‌رسند. اما این آمار در خانم‌ها تنها ۳۰ درصد است و ۵۰ درصد خانم‌ها اظهار کرده‌اند که رسیدن به حالت ارگاسم را، تنها شبیه‌سازی یا تقلید می‌کنند. اما این

آمار زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانید در پاسخ به سوال "آیا از زندگی جنسی خود رضایت دارید؟"، میزان پاسخ‌های مثبت زنان و مردان مساوی و حدود ۷۰ درصد بوده است. جدا از اینکه شما چه گرایش یا تمایلات جنسی‌ای دارید، یا کدامیک از تعاریف

رابطه جنسی در طی هفته یا ماه بدون در نظر داشتن کیفیت آن به مفهوم رسیدن به رضایت جنسی تلقی می‌شود. این در حالی است که برای گروه‌هایی دیگر از مردم



رسیدن به حالت ارگاسم، معادل رضایت جنسی است. اما دیدگاه‌هایی متفاوت با این تعابیر نیز وجود دارند. به عنوان مثال، بسیاری بر این باورند که زن‌ها (به علت داشتن شرایط فیزیولوژیکی متفاوت با مردان) ممکن است بدون رسیدن به حالت ارگاسم، رضایت جنسی را در حین

مطالعات اخیر نشان داده داشتن رابطه جنسی توأم با رضایت، سبب افزایش طول عمر و بهبود حافظه نیز می‌شود. اما شاید ابهام اصلی در بسیاری از مطالعات زیستی حوزه روابط جنسی، رسیدن به تعریفی جامع، غیر وابسته به طرز تفکر و احساسات هر فرد نسبت به عبارت "رضایت جنسی" باشد. مطالعاتی که در طی دهه‌های اخیر در مورد مسأله رضایت جنسی صورت گرفته بیشتر بر اساس تحلیل‌های آماری، میدانی و از طریق مصاحبه و پرسش و پاسخ در میان گروه‌های مختلف جمعیتی صورت گرفته است. در اغلب این پژوهش‌ها، ارائه تعریف دقیق از رضایت جنسی ناممکن است، و تنها راه "اندازه‌گیری" و "سنجش" جویا شدن تعاریف شرکت‌کنندگان در مورد داشتن حس شخصی رضایت از زندگی جنسی‌شان است. برای بعضی افراد تعداد دفعات برقراری

Selahi Insurance Agency

سحر سلاهی

مشاور شما در انتخاب بهترین بیمه، متناسب با نیازهای شخصی و تجاری، از معتبرترین شرکت‌ها

Affordable Care Act "ObamaCare"

♦ سلامتی و دندانپزشکی ♦ مسکن ♦ اتومبیل، قایق و موتورسیکلت ♦ محل کسب ♦ عمر و هزینه فوت

♦ Auto ♦ Home ♦ Boat ♦ Business ♦ Motorcycle
♦ Health & Dental ♦ Life & Final Expenses

Customer service you can count on!

(408) 931-6434

4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA

قانونگذاران گروه خاصی از قراردادها را ملزم به کتبی بودن کرده اند و در صورت غیر کتبی بودن، این نوع قراردادها لازم الاجرا نمی باشند. مثلاً در ایالت کالیفرنیا، قرارداد خرید ملک حتماً باید به صورت کتبی باشد. بنابراین، شما نمی توانید از کسی که از قول لفظی خود برای فروش یک خانه به قیمتی خاص به شما سرباز زده است به دادگاه شکایت کنید حتی اگر برای اثبات وجود چنین قراردادی شاهدان زیادی داشته باشید. از دیگر قراردادهایی که برای لازم الاجرا بودن باید کتبی باشند می توان قرارداد فروش کالا با ارزش بیش از ۵۰۰ دلار، قرارداد فروش دارایی های شخصی با ارزش بیش از ۵۰۰ دلار، و قراردادهایی که انجامشان بیش از یک سال طول می کشد را نام برد.

به نظر نویسنده این ستون، مهمترین دلیل ناموفق بودن بسیاری از سرمایه گذارها و کسب و کارهای کوچک فقدان وجود قرارداد کتبی می باشد. بیشتر افراد هنگام شریک شدن و شروع رابطه کاری خود با یکدیگر، به دلیل اعتماد کردن به یکدیگر و تصور نکردن امکان شکست رابطه شراکتی یا کسب و کار خود، قراردادهای میان خود را به صورت کتبی در نمی آورند.

چنانچه از مطالب گفته شده می توان دریافت، یک قرارداد می تواند لفظی (غیرکتبی) (Verbal) باشد. عمده قراردادهایی که روزانه میان ما و دیگران شکل می گیرد (مثل قرارداد خرید یک فنجان قهوه) لفظی و لازم الاجرا می باشد. در صورت نقض چنین قراردادهایی از جانب یکی از طرفین، طرف دیگر می تواند از طرف نقض کننده درخواست خسارت کند.

با این همه، مهمترین مشاوره ای که یک وکیل می تواند در مورد قراردادها به موکل خود ارائه کند این است که طرفین قرارداد خود را به صورت کتبی درآورند. دلیل اصلی چنین پیشنهادی این است که اثبات وجود یا مفاد قراردادی که تنها به صورت لفظی بیان شده است کار آسانی نمی باشد. البته واضح است که قراردادهای روزمره ساده ای مانند خرید از رستوران یا سوپرمارکت نیاز به کتبی بودن ندارد زیرا که، جدا از غیرعملی بودن به نوشته درآوردن این قراردادها، عمل کردن طرفین به محتوای قرارداد همزمان و آنی می باشد و بنابراین به ندرت یکی از طرفین می تواند قرارداد را نقض نماید.

همچنین، باید در نظر داشت که



کاوه میرشفیعی
وکیل رسمی
دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
KM@headwaylegal.com

نگاهی کوتاه بر قوانین مربوط به قراردادها

باشند. عناصر اصلی یک قرارداد پیشنهاد (Offer)، پذیرش (Acceptance)، و تعهد (Consideration) می باشد. مثلاً وقتی شما به فردی پیشنهاد می کنید که ماشین او را به مبلغی خاص خریداری کنید و آن فرد با پیشنهاد شما موافقت می کند، آنگاه میان شما و آن فرد قراردادی شکل گرفته است. بنابراین، در صورت اینکه آن فرد مدتی بعد از فروش ماشین خود به شما به قیمت مورد توافق خودداری کند، شما می توانید براساس تئوری نقض قرارداد (Breach of Contract) از آن فرد شکایت و ادعای خسارت کنید. در مثال ذکر شده، هر سه عنصر اصلی قرارداد وجود دارد. عنصر تعهد در این مثال مبلغ مورد توافقی که شما باید بپردازید و تحویل ماشین به شما از جانب فرد دیگر می باشد.

یقیناً هیچ حوزه حقوقی به اندازه قراردادها زندگی روزمره ما را مورد تاثیر قرار نمی دهد. همه ما در طول روز، آگاهانه یا ناآگاهانه، وارد رابطه قراردادی با افراد دیگر می شویم یا براساس روابط قراردادی از پیش شکل گرفته با افراد دیگر رفتار می کنیم. مثلاً، وقتی که صبح پیش از رفتن سرکار از فروشگاه استارباکس نزدیک محل کار خود قهوه یا چای می خرید، بدون اینکه آگاه باشید، با فروشگاه استارباکس وارد قرارداد شده اید. همچنین، با حاضر شدن سرکار و انجام وظایف کاری روزانه، براساس اصول و موارد قراردادی عمل کرده اید. به طور کلی، قرارداد موافقتی میان دو یا چند فرد می باشد که حقوق و وظایف خاصی را برای آن افراد به وجود می آورد که براساس قانون لازم الاجرا می

BAS BEHNAM
Accounting Solutions, Inc

دفتر حسابداری و امور مالیاتی بهنام

Accounting & Tax Services

✓ Integrity ✓ Respect
✓ Commitment ✓ Expertise
Advisor You Can Count On!

با داشتن ۲۸ سال تجربه کلیه امور حسابداری و مالیاتی شما را به بهترین وجه انجام می دهیم

Mitra Forozesh Behnam, MBA, RTRP, CRTP

♦ تهیه و تنظیم امور مالیاتی و حسابداری برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه اظهار نامه های مالیاتی برای سازمان های غیر انتفاعی ♦ برنامه ریزی برای کاهش مالیات بر درآمد ♦ مشاوره و برنامه ریزی امور مالی و مالیاتی ♦ تهیه و تنظیم گزارشات ماهانه، سه ماهه و سالانه، سود و زیان و ترازنامه

♦ Business & Tax Planning/Consulting ♦ Financial Statement Preparation ♦ Tax Preparation for individual & Businesses ♦ Corporation, Partnership, Non Profit ♦ Automated Bookkeeping & Payroll Services ♦ Auditing Process, IRS, FTB, BOE, EDD

Work: (209)835-9655 (408)440-9622
Cell: (209)740-2764 Fax: (209)740-2764

www.behnamaccounting.com ♦ behnamaccounting@yahoo.com
504 W 11th Street, Tracy, CA 95376

دکتر علی شیرزادی
متخصص و جراح بیماری های مغز و اعصاب
Fellowship Trained in Spinal Disorder

کلینیک مجهز به پیشرفته ترین تجهیزات برای تشخیص و جراحی بیماری های مغز و اعصاب

Our mission is to serve our patients to the best of our ability by providing them with the best neurosurgical care available.

Ali Shirzadi, M.D

* Brain & Spinal Tumors * تومور مغز و ستون فقرات
* Neck & Back Pain * گردن و کمر درد
* Spinal Surgery * جراحی ستون فقرات
* Neurovascular Surgery * جراحی عصب ها

www.southbaybrainandspine.com
Tel: (408)358-0133 Fax: (408)358-8134
2577 Samaritan Drive, Suite 710, San Jose, CA 95124



مورچه‌ها تا چند برابر وزنشان را تحمل می‌کنند؟

نویسنده: جیمز فولی / برگردان: احسان سنایی

از قابلیت خارق‌العاده مورچه‌های کارگر شنیده‌ایم که چندین برابر وزنشان قادر به حمل آذوقه‌اند. اما طبق پژوهشی تازه بر روی مورچه‌های کارگر، مفصل گردن یک نوع مورچه معمولی بومی آمریکا، می‌تواند فشاری تا بالغ بر ۵۰۰۰ برابر وزن خود مورچه را متحمل شود.

این را جمعی از پژوهشگران دانشگاه ایالتی اوهایو، طی گزارشی که در نشریه Journal of Biomechanics انتشار یافته، عنوان کرده و مدعی شده‌اند این مقدار، فوق‌العاده بیشتر از برآوردهای اولیه‌شان بوده است. کارلوس کاسترو، از اساتید رشته مهندسی مکانیک و هوا-فضای این دانشگاه، در این باره می‌گوید: "مورچه‌ها سیستم‌های مکانیکی خارق‌العاده‌ای اند - واقعا حیرت‌انگیز است. قبل از شروع [پژوهش‌مان]، مطابق برآوردی محتاطانه، گمان می‌بردم آنها تحمل هزار برابر وزنشان را هم دارند؛ و معلوم شد که خیلی بیش از اینهاست."

اگرچه همین‌که یک مورچه، برگ نسبتاً غول‌آسایی را با بدن نحیف‌اش می‌کشد، مدرک تحلیلی محکمی دال بر این واقعیت است که مورچه‌ها قادرند وزنی تا چندین برابر وزن خود را تحمل کنند؛ اما کاسترو و همکارانش از روشی مکانیکی‌تر این پژوهش‌شان را به ثمر رسانده‌اند: با تشریح مورچه‌ها.

کاسترو می‌گوید: "برای فهمیدن اینکه یک چیز چطور کار می‌کند، مثل هر سیستم مهندسی دیگری، تشریح‌اش می‌کنید. شاید در این خصوص این کار اندکی بی‌رحمانه بیاید، اما ما در وهله اول این مورچه‌ها را بیهوش کردیم."

برای این تحقیق، کاسترو و تیم‌اش مورچه خاکی الگنی (با نام علمی Formica exsectoides) را انتخاب کردند؛ مورچه‌ای معمولی که خاصه به‌واسطه قابلیت جابجایی‌اش معروف است. از آن به بعد، این تیم عملاً مورچه را - مثل فرآیند مهندسی معکوس - مونتاژ کردند. سپس اعضایش از طریق یک میکروسکوپ

الکترونی، و همچنین یک اسکنر میکرو-سی تی تصویربرداری شد، و قبل از آنکه به یک سانتیفریوژ ویژه - به‌منظور محاسبه حداکثر نیروی لازم برای تغییر فرم گردن و نهایتاً قطع سر مورچه - متصل شوند، در معرض هوای سرد واقع شدند. این فرآیند اساساً شبیه نمایش دیوار مرگ است؛ که در آن، موتورسواران از طریق نیروی گریز از مرکز، به دیواره‌های عمودی محفظه نمایش متکی‌اند.

طبق گزارش دانشگاه اوهایو، "در خصوص مورچه‌ها، سرشان به کفه‌ی سانتیفریوژ متصل می‌شد؛ به‌طوری‌که با چرخاندن آن، بدن‌شان با فشار فزاینده‌ای، تا مرحله قطع سر، به بیرون جانب بیرون کشیده می‌شد. سرعت چرخش سانتیفریوژ، بالغ بر یکصد دور بر ثانیه بود و با هر بار افزایش سرعت، فشار بیشتری به مورچه وارد می‌شد. در فشارهایی نزدیک به ۳۵۰ برابر وزن مورچه، گردن‌شان تازه شروع به انعطاف کرد و بدن کشیده شد. در فشارهایی نزدیک به ۳۴۰۰ تا ۵۰۰۰ برابر وزن متوسط مورچه‌ها بود که دیگر سرشان قطع شد."

دفتر حقوقی
رامین مظفر
وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال

Ramin Mozaffar
Attorney at Law



Knowledgeable & Experienced

- ♦ Family Law
- ♦ Business Law
- ♦ Criminal Law
- ♦ Immigration Law
- ♦ امور خانواده
- ♦ امور تجاری
- ♦ امور جنائی
- ♦ امور مهاجرت

Law offices of Ramin Mozaffar

www.itlaws.com ♦ advocate@itlaws.com

San Jose

سن جوزه

(408)288-8488

San Francisco

سانفرانسیسکو

(415)218-8141

San Mateo

سن متئو

(650)347-5800

5201 Great American Parkway, Suite 320, Santa Clara, CA 95054



دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

Fataneh Hooshdaran, D.C.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی

♦ سردرد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن ♦ دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاه‌های فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود

(408)712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

گیری های علمی و آزمایشگاهی بازیکنان را فوق العاده آماده می کند و کامپیوترهای جیبی مددکار مربیانند. بطور مثال برای به ثمر رساندن یک گل آدم های زیادی باید وظیفه خود را با حرکات بدون توپ انجام دهند و این بارها و بارها تمرین می شود و نیاز به درک و فهم و شعور بازیکنان و تقسیم وظایف آنها دارد. برای نتیجه گرفتن، یک تیم بیشتر از آنکه به استعدادها نیاز داشته باشد باید به انضباط در داخل و خارج زمین نیز توجه کند. هم چنین نیاز به گذشت و فداکاری دارد.

از نظر انسانی بازیکنان متفاوت هستند و آمادگی روانی و نقش آن انکارناپذیر است و همه چیز بستگی به روحیه و رفتار بازیکنان یک تیم دارد. شادی بازی کردن و لذت بردن از کاری که می کنند را نمی توان نادیده گرفت. بازی در جام جهانی جنگ میان قلبهاست. در حالیکه شرکت در المپیک ها به مهمانی دنیا رفتن است. در المپیک هزاران مدال دست به دست می شود، در حالیکه در جام جهانی تنها یک جام نصیب قهرمان می شود، به این ترتیب شما به عنوان بازیکن و مربی نمی توانید خوشحال باشید که هر سه یا چهار روز به یک جنگ تازه در برابر یک تیم تازه یا ملتی با پرچمی دیگر می روید.

به رویارویی با واقعیت ما را از مسیرمان دور خواهد کرد. روز ۱۵ آوریل برابر ۲۶ فروردین تیم ملی ایران فقط با یازده بازیکن ایران را به مقصد آفریقای جنوبی ترک کرد. آقای کی روش قدرتش را به رخ همه می کشد. او رئیس فدراسیون فعلی است. او حتی به وزیر ورزش هم باج نمی دهد. حتی آقای پرچی روش خودش پرچم ایران است و از هر ایرانی، ایرانی تر است.

بیانید و یک مثلث را در نظر بگیرید. در یک راس آن بازیکنان، در راس دیگر مدیران و در راس سوم مربیان قرار دارند. همه آنها در یک جاده یکطرفه حرکت می کنند، در مسیری که زمانی برای بازگشت نیست. در این مسیر مربی باید قادر به نشان دادن راه باشد. ساختن تیم درون و برون از زمین بازی کار یک مربی است. در یک ساختار تیمی یک مربی خوب باید قادر به فروش ایده های خود به مدیران و بازیکنانش باشد.

باور کردن و اعتقاد داشتن به تصمیمات مربی بخش بزرگی از تیم ساختن و پرورش و پالایش آنست. در یک تیم خوب مثل یک ارکستر خوب هر شخصی وظیفه خود را به نحو احسن انجام می دهد. چنین است که در اردوهای آمادگی، اندازه



ورزش از نگاه من

دکتر احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

است، چه قبل و چه بعد از انقلاب. او فقط انتقاد می کند، عوض بشو هم نیست. او علنا می گوید که نباید سر به تن آقای علی دائی باشد. او به فقر نابرابری، چک های برگشته خورده کاری ندارد، اما از تهران به تبریز می رود تا برای پرسپولیس مشکل ساز باشد. در فوتبالی که آقای عنایتی با سی و هفت سال سن در رقابت آقای گل بودن سروصدا می کند، او دم از پول های گرفته شده آقای دائی می زند و همه را بهم می ریزد. او حتی به استقلالی ها کار ندارد چرا که خود را قرمز می داند. می گویند بودا فیلسوف بزرگ، فلسفه ای آورد که مذهب جزئی از آن بود اما دیگران مذهبی آورده اند که فلسفه در آن رشد کرد و حالا آقای مایلی کهن با موهای تراشیده که برای حمایت از یک رفتار انجام داده است، خود را بودای فوتبال می داند و از نزاکت نفس حرف می زند.

آیا فوتبال ما خوب یا بد زشت و زیبا را از یکدیگر تشخیص می دهد! بنظر می رسد که او هم در این فوتبال شیر شتر گاو پلنگ آقای پروین رشد کرده است و حالا از حدیث نفس سخن می گوید. فکر می کنم ما باید یاد بگیریم که به یکدیگر احترام بگذاریم و هیچکس را اداوار نکنیم که مثل ما فکر کند و گرنه او دشمن ما است. حتی زمانی که افکار آقای مایلی کهن را مرور می کنیم احساس غرق شدن در لجن بیشتری به ما دست می دهد. گرچه حرف حق را همیشه باید زد و از پیامدهای آن نهراسید، اما او از نا نجیب های فوتبال بی در و دروازه ما است.

در فوتبال ما آدم هایی هستند که می خواهند روی آب باشند و جهت سیل برایشان اهمیت ندارد. آنهایی که نه بزرگ شده اند و نه بچه مانده اند. او درست مثل بازیکنانی است که در گرما گرم یک بازی پرخاص می کنند کاری که من هرگز آن را نپسندیده ام. این فوتبال بد، خوب، زشت و زیبا یک تجربه مشترک است و به جای اینکه ما را به جان یکدیگر بیاندازد می تواند ما را بهم نزدیک تر کند. همه ما در این لیگ فوتبال باهم جوشیده ایم، رشد کرده ایم و اگر یکدیگر را نفهمیم و این تجربه را درک نکنیم با پند گرفتن از آن در بهبودی راه آینده این آزمون ها به کارما خواهد آمد، فراموش نکنیم بی میلی

در حالیکه همچنان جام باشگاه های فوتبال ایران فروکش کرده است در جام حذفی تبریزی ها جام را به خانه برده اند و در جام باشگاه ها فولاد خوزستان از همه برتر بوده است. تهرانی ها حالا هیچ سهمی ندارند. آیا این یک آغاز دگرگونی است! بهرحال حس می کنم چیزی آزاد شده، کلیدی قفلی را باز کرده و آغاز سبزی در راه است، اما مشکلات مالی همچنان به جای خود باقی است. گرچه رئیس فدراسیون خیلی حرف می زند اما کسی را گوش شنوا نیست چرا که او هرگز نه با دست و نه با دندان هایش گره ای را نگشوده است. او برای آنکه همیشه در راس باقی بماند روباه خنده روئی است که دُمش را به شهادت طلبیده است.

اما در این میان آقای کی روش از همه زرنگ تر است. او بعد از انتقادهای بسیار تمامی بازیکنان آسیائی خود و تعدادی جوان را برای مدت شصت روز، پله درست خوانده اید شصت روز به آفریقای جنوبی می برد. در این لیست لژیون های اروپائی که مردان برتر تیم او هستند جانی ندارند. او به آنها استراحت داده است، در لیست تازه او چند جوان دیده می شوند، شاید او فکر می کند چیزهایی را که او می بیند هیچکس نمی بیند، حتی اگر روزنامه ها بنویسند که... و آنها به قول صادق هدایت در کتاب بوف کور، برای سایه شان که روی دیوار افتاده است می نویسند.

بهرحال روزگار غریبی است برادر و انتظار کشیدن همه را عذاب می دهد، همه قبول می کنند فوتبال ما صاحب هیچ هویتی نیست. در فوتبال ما یوگسلاوی ها، انگلیسی ها و آلمانی ها همه آمده اند و رفته اند و حالا نوبت پرتهالی ها است. بنظر می رسد که ما در هیچ کدام آنها ذوب نشده ایم. فوتبال شیر، شتر گاو پلنگی ما حتی سیستم علی اصغری آقای پروین را فراموش کرده است و حالا حتی بازیکنان قدیمی سلطان هم پشت سرش حرف می زنند.

آیا ما از دهکده جهانی فوتبال رانده شده ایم! چرا که سعی کرده ایم در روند جهانی شدن هسته ای جایگاهی را بدست آوریم. در این میان دعوی بسیار برسر قراردادها و پول های رد و بدل شده است و حتی آقای مایلی کهن که موهایش را از ته تراشیده است برای همه خط و نشان می کشد. حضور آقای مایلی کهن همیشه دلشوره آور بوده است، او سالها در فوتبال بوده

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi
Experienced & Professional
Real Estate Consultant & Developer

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)-366-2180 + (408)-253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

قوی ترین عادل تاریخ

"آیا باید دنبال مقصر بگردیم؟ کجای دنیا اینجوریه؟ کدوم کشوری رو سراغ دارید؟ اصلا تو ابعاد بین المللی جایی برای این موضوع هست؟ اجازه دارم قانع نشم؟ کیه که ندونه؟ شما یه مثال از هر جای دنیا خواستی برای ما بیار. با سند و مدرک. ما قبول می کنیم!"

عادل فردوسی پور که سال هاست عطش دیدن برنامه اش دوشنبه ها رهایمان نمی کند همین جملات بالاست! گیر دادن های او معمولا با همین جملات پی گیری می شود. خطاب به خیلی ها. ریز و درشت. مسئول و مدیر.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

ویلانورا در فصل ۱۳-۲۰۱۲ پس از خداحافظی پپ گواردیولا به عنوان سرمربی بارسا انتخاب شد و توانست این تیم را با کسب ۱۰۰ امتیاز قهرمان لالیگا کند. او در این فصل دومه را به دلیل عود کردن بیماری سرطان گلوش در دسامبر ۲۰۱۲ از دست داد و سپس در تابستان برای ادامه ی درمان خود مجبور به کناره گیری شد.

سرانجام تیتو پس از مبارزه ای شجاعانه با بیماری سرطان با شکست مواجه شد. جای خالی مردی که به بارسلونا زندگی و نفس داد و طرفداران فوتبال در اسپانیا و سراسر دنیا را در راه مبارزه ی دلیرانه خود متحد کرد به شدت احساس می شود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

طرفداری: این جملات برایتان آشنا نیستند؟ تا به حال به گوشتان خورده؟ دوشنبه شب ها از شبکه ی ۳ مثلا؟ یا حین یک گزارش داخلی تو لیگ برتر ایران؟ از زبان یکی از محبوب ترین و تا حدودی صادق ترین انسان های رسانه ای کشور؟ بله! ورد زبان

سسک فابریگاس دو عنوان قهرمانی کسب نمود. با وجود این موفقیت ها در سال ۲۰۰۳ اعلام شد که تیتو مازاد بر نیاز است و همه هواداران از ساندررو راسل درخواست کردند که او به تیم بازگردد. در سال ۲۰۰۷ پس از تماس پپ گواردیولا، او برای سومین بار به بارسلونا بازگشت. پپ از او در مورد بارسلونا سوال کرد و از او خواست که در تیم اصلی بارسلونا دستیارش باشد. پپ گواردیولا و تیتو در کنار هم دوران طلایی بارسا را رقم زدند که در این زمان بارسلونا با فتح شش جام در یک سال که اعم از لیگ قهرمانان اروپا، لالیگا، کوپا دل ری، سوپر جام اروپا و جام باشگاه های جهان بود توانست رکوردی تاریخی بر جای بگذارد.

خداحافظ تیتو



شهاب آققری

تلخ واکنش نشان دادند، هم چنین سران باشگاه بارسلونا در اقدامی به احترام تیتو ویلانووی فقید پرچم های این باشگاه در استادیوم نیوکمپ را پایین آوردند. تیتو از سنین نوجوانی وارد لاماسیا شد و

خبر مرگ تیتو ویلانوا سرمربی پیشین بارسلونا در ماه گذشته نه تنها این تیم بلکه کل فوتبال دوستان دنیا را متاثر نمود. تیتو ویلانوا که روز ۲۴ آوریل به علت وخامت حالش راهی بیمارستان چایرون شهر بارسلونا

دو سال در بارسلونا سپری کرد او تنها موفق شد در دسته های پایین تر، در تیم هایی همچون فیگرس، لیدا، باداجوز، الچه و گرامانت بازی



شده بود، پس از انجام آزمایشات و عمل جراحی در نهایت علی رغم تلاش پزشکان پس از یک روز دار فانی را وداع گفت. اولین علائم سرطان

کند، البته در اواسط دهه ۹۰ در تیم های سلتاویگو و مایورکا در سطح اول حرفه ای نیز بازی کرد. ویلانوا پس از اتمام فوتبالتش به بارسا بازگشت و در تیم جوانان بارسلونا در نیوکمپ مشغول مربیگری شد و با بازیکنانی نظیر لیونل مسی و جراردپیکه و

او در اواخر سال ۲۰۱۱ پیدا شد و او پس دوسال تحمل و مبارزه با بیماری سرطان در حالی که سه فرزند نوجوان داشت از دنیا رفت. ساعاتی پس از این اتفاق دلخراش، این خبر به خبر اول رسانه های جهان تبدیل شد و اشخاص مختلف دنیای فوتبال نیز با استفاده از شبکه های اجتماعی به این خبر



Immigration & Translation Services

شرکت ساعی

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

مشکل گشای شهر شما

کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com



(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

کشور لهستان تعلق گرفت که داستان جوانی است که قصد رفتن به سر بازی را دارد. اتفاقاتی که در سر راه او برای رسیدن به مقصد می افتد، یکی از فیلم های بیاد ماندنی را به وجود می آورد که با پایانی غیرمنتظره همراه می شود.

«پشت درهای بسته» ساخته «محمداحدین سودا» از مراکش، نگاهی دارد به وضعیت و فضای کاری آدم ها که چگونه رئیس یک اداره به خاطر خواسته های جنسی اش از یکی از زنان کارمندش، می تواند زندگی فردی را به تلخی کشانده و منهدم کند.

OFFLINE فیلم دیگری است از لهستان که پدری که سالها به خاطر زندانی بودن از دخترش دور می افتد، در می یابد دخترش به دنیای «پورن» پیوسته و به این جهت برای ایجاد رابطه با او، به عنوان مشتری، با دخترش رابطه برقرار می کند تا بتواند قبل از مرگش او را از نزدیک ببیند. جشنواره تیبیران، به فیلم های کوتاه نیز توجه می کند که از میان آنها می توان از: حلیمه (درباره دختری که در سودان راهی یافتن آب برای مادر باردارش است ولی با سربازان گشت روبرو می شود)، به باورایا خوش آمدید (درباره یک مامور مرز آلمان که با یک پناهنده غیر قانونی آشنا می شود).

فیلم پیشتر او «میدیوم کول» که درباره انتخابات ۱۹۶۸ دموکرات ها بود، حائز اهمیت و دیدنی است. از ایران سه فیلم «از تهران تا بهشت» ساخته «ابوالفضل سفری» و با شرکت «مهناز افشار»، برگریزان، ساخته «علی جابر انصاری» و «دوئت» ساخته «نوید دانش» به نمایش درآمد که هریک قابل توجه بود.



From Tehran to Heaven

«تعطیلی قهرمان» ساخته «رومن پولانسکی» (پچه رزماری...) درباره «جکی استوارت» قهرمان اتومبیلرانی است که یکی از معروفترین مسابقات او را که در موناکو برگزار شد، لحظه به لحظه، به نمایش می گذارد و نیز دوستی ای که میان این دو ایجاد می شود، پس از سالها که دوباره رودرروی هم قرار می گیرند، فیلمی استثنائی بوجود می آورد. جایزه بهترین کارگردان سال به «جاسک برامسکی» برای «یک بلیت تا ماه» از

سیزدهمین جشنواره بین المللی فیلم «تیبیران»

سعید شفا



از چکسلواکی فیلم The Self Lover ساخته «فیلیپ رنج» و با شرکت «سیمونا استاسووا» که هر دو در جشنواره حضور داشتند، داستان خشونت های خانوادگی را مطرح می کند که در اکثر جوامع امروزی به مشکلی ناهنجار درآمده است. زنی که صاحب یک شغل موفق است به دام مردی مکار می افتد که در ابتدا خود را شیفته او نشان می دهد ولی همین که خود را در زندگی زن جا می کند، چهره واقعی اش برملا می شود به طوری که زندگی زن را با تمام موفقیت هایش بر باد می دهد. فیلمی که



The Self Lover

براساس داستانی واقعی ساخته شده است. از چین فیلم THE FERRY ساخته «شی وی» داستان مردی است که سالها فاصله دریاچه بی را با قایق اش برای ساکنان محل، با بردن آنها به آن سوی دریاچه تأمین می کند تا اینکه به خاطر بیماری و کهولت سن قادر نیست کارش را ادامه بدهد لذا پسرش که به زندگی مدرن شهری پیوسته به ناچار جای خالی پدرش را پر می کند. فیلم ارزنده بی که جایزه بهترین فیلم جشنواره را هم نصیب خود کرد.

«چهار روز در شیکاگو» ساخته کارگردان و فیلمبردار برنده اسکار، هسکل و کسلر، که یکی از فعالان سیاسی آمریکا در چند دهه گذشته هم بوده، بار دیگر



Four Days in Chicago

دریچه دوربین اش را متوجه شورش های خیابانی اخیر در شیکاگو می کند که نظیر

سیزدهمین دوره جشنواره بین المللی فیلم تیبیران، در شمال کالیفرنیا، با نمایش فیلم های داستانی، مستند، کوتاه، تجربی... از بیشتر از سی کشور در تاریخ ۱۰ تا ۱۸ آوریل برگزار شد. امسال نیز توجه خاص جشنواره معطوف حوادث روز اخیر جهان بود با فیلم های «پوسی رایت بر علیه پوتین» درباره یک گروه دختر جوان و فعال سیاسی به اسم «پوسی رایت» است



Pussy vs Putin

که در روسیه سال هاست در حال مبارزه با «پوتین»، دولتمرد اول این کشور هستند و به این خاطر بارها مورد ضرب و شتم عمال «پوتین» قرار گرفته و حتی برای فعالیت هایشان به زندان هم رفته اند.

فیلم های «همسایه» و «زیر یک خورشید» که هر دو به مسئله فلسطین و اسرائیل می پردازند، اولی درباره تصاحب و غصب خانه های فلسطینی ها توسط اسرائیلی ها، و دومی درباره دو تاجر یکی فلسطینی و دیگری اسرائیلی که برای تشویق به ایجاد صلح میان دو ملت، یک شرکت تجاری تأسیس می کنند تا از نتیجه آن هر دو کشور بتوانند سود برده و این تفاهم باعث شود تا دوستی و آرامش میان دو ملت برقرار گردد. «لیو و اینگمار» از نروژ، فیلم دیگری ست که «هراج اکولکار» درباره «لیوا و لمان» و «اینگمار برگمن»، کارگردان برجسته سوئدی ساخته که برای نخستین بار به رابطه شخصی این دو می پردازد که سالها با هم زندگی کردند و فیلم های مشترکی چون «فریادها و نجواها» را ساختند.

از آلمان فیلم موزیکال «وایت هورس این» ساخته «کریستین تیده» به نمایش درآمد که بازیگر زن فیلم «امیت امف» و تهیه کننده فیلم هم حضور داشتند، فیلمی که دوران طلایی موزیکال های هالیوود را زنده می کند.

دکتر ستاره مظفری

استادیار دانشگاه UOP و استادیار سابق UCONN
دارای درجه دیپلمات در بُرد تخصصی ارتودنسی از آمریکا
Diplomate, American Board of Orthodontics



Setareh Mozafari, DDS

We take pride in providing comprehensive patient care in all phases child, adolescent and adult orthodontics.

برای مریض های بدون داشتن بیمه
تسهیلاتی در نظر گرفته شده است!

♦ ارتودنسی ♦ مشکلات فکی ♦ ردیف کردن دندانهای نامرتب
♦ درمان کودکان، نوجوانان و بزرگسالان ♦ انواع براکت ها

♦ Early-Age, Adolescent & Adult Orthodontic Treatment
♦ Surgical Orthodontics ♦ Invisalign ♦ Retainers

مطب دارای پیشرفته ترین و مدرنترین تجهیزات و تکنیکهای جدید
در معالجات ارتودنسی برای انجام آخرین درمان های پیشرفته

(408)610-9886

www.DrMOrthodontics.com

10055 Miller Ave., Suite #103 Cupertino, CA 95014



پس کوچه های انقلاب (بفش دهم)

یک وهب شاغ

می بردند آنچنان همه را به خشم آورد که هیچ کس تردیدی در این نداشت که روز بعد به هر قیمت که شده باید انتقام گرفت و ضرب شستی به حکومت چشاند که درس عبرتی برایش شود. در این جا باید به تاثیر خون در گسترش انقلاب توجه نمود. در انقلاب مشروطه کشته شدن مردی به نام عبدالحمید، به آتش انقلاب دامن زد و مردم می گفتند: عبدالحمید، کشته عبدالمجید (اشاره به نام عبدالمجید میرزا عین الدوله صدر اعظم استبداد). خون های سینما رگس و ۱۷ شهریور از جانب هرکس که مسبب آن بود سوخت موتور انقلاب شد و وقتی تصاویر خونین ۱۳ آبان را تلویزیون دولتی مثل سیرک به نمایش عموم گذاشت آیا انتظاری به غیر از آنچه پیش آمد می رفت؟ در روزهای بعد، فرمانداری نظامی که پی به اشتباه دولت برده بود به تلویزیون حمله کرده و آن فیلم را نابود کرد اما تیراز کمان دررفته بود و کارکنان تلویزیون که خود نیز انقلابی بودند نسخه ای از آن را تهیه و مخفی کرده بودند که همان نسخه ای است که امروز در دست می باشد. گویا دولت که خود این خشم را پیش بینی کرده بود از برخورد با مردم خودداری کرده و خود را از سر راه توفان خشم آنان کنار کشید. روز ۱۴ آبان هر آن کس که یارای تخریب داشت و از خشم لبریز بود با کفش کتانی به خیابان ریخت. آنان که حرفه ای تر بودند کفش معمولی می پوشیدند چون کتانی، افراد انقلابی را مثل نخود وسط شیربرنج انگشت نمای پلیس می کرد. آن روز همه بودند. کسی تردید نداشت که باید روی حکومت را کم کرد. به هیچ عنوان نه ساواکی دیده می شد، نه ارتشی و نه سلطنت طلب. هرچه بود انقلابیون بودند و همه جا دود و آتش بود و ماشین های باژگون شده. آنتونی پارسونز سفیر انگلیس که آن روز همراه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا به دیدار شاه می رفت در خاطرات خود آورده است که مردم انقلابی حتی روی سقف ماشین آنان نیز بودند و شعارهای ضد شاه می دادند و در واقع در آن لحظه آنان نیز به انقلاب پیوسته بودند! آن روز لاستیک کهنه حکم

جماعت نهیب می زد: یک، دو، سه. و کرکره بانک مثل پوست کهنه مار غلفتی از تن آن در می آمد. و باز: یک، دو، سه. ماشین های دولتی مثل قوطی کبریت جلوی چشمان ناباور ما کودکان سر و ته می شد. آن روز ۱۴ آبان ۱۳۵۷ بود. من این بخت را داشتم که تمام حوادث انقلاب را با چشمان خود ببینم زیرا انقلاب در خیابان هایی جریان داشت که ما در آن زندگی می کردیم. بچه که بودیم وقتی شیشه همسایه را می شکستیم دو راه بیشتر نداشتیم، یا فرار کنیم و یا این که قیافه بی گناه بگیریم و در حالی که مثل بچه یتیم نان بربری گاز می زدیم گناه را به گردن بچه های شرور ناپیدا بیندازیم. و این درست همان کاری بود که انقلابیون آن زمانه که خود زاده همان کوچه پس کوچه ها بودند بعد از تخریب گسترده ۱۴ آبان انجام دادند یعنی تقصیر را از گردن خود باز کرده و به گردن ساواک انداختند، چیزی که امروزه به آن می گویند فرار به جلو! یکی از روش های انقلابیون ساخت و پخش دروغ و شایعه بود. رهبری انقلاب هرگز مسئولیت آن تخریب و آتش سوزی گسترده را که در روز ۱۴ آبان انجام داده بود به گردن نگرفته و همه را به حکومت نسبت داد، چیزی که سر تا پا دروغ بود و تا امروز حتی یک سند در تایید چنین اتهامی منتشر نشده است. حتی خود مردم نیز از رهبران انقلاب گلیایه داشتند که چرا حرکت آنان را به ساواک نسبت می دهند. این که چرا حادثه کوچکی مثل ۱۳ آبان به شورش عمومی ۱۴ آبان انجامید را در واقع باید در ناخردی دولت وقت جستجو کرد. واقعیت این بود که در روز ۱۳ آبان ماموران به دانشجویان در دانشگاه تهران تیراندازی کردند و چند نفری کشته و مجروح شدند. آن روزها کمتر روزی بود که چنین اتفاقاتی نیفتد اما چیزی که ۱۳ آبان را متمایز و آن را فتنه انفجار روز بعد کرد این بود که در غروب آن روز تلویزیون فیلم این حادثه را پخش کرد یعنی کاری که نباید می کرد. تصویر جوانانی که تیرخورده بودند و مردم آنها را روی دست

کیمیا را پیدا کرده بود. راستش لاستیک به گردن انقلاب ایران خیلی حق دارد و بیراه نخواهد بود اگر آن را انقلاب لاستیکی بنامیم. اصلا هیچ تظاهراتی بدون لاستیک رونق ندارد. دود آن مثل قطران سیاه است و خیابان ها را تیره و تار می کند و با آب خاموش نمی شود. روش کار هم به این صورت بود که لاستیک را وسط خیابان پرتاب می کردند و کوکتلی که به یاد وزیر خارجه اسبق شوروی مولوتوف نامیده می شد وسط آن به زمین می کوبیدند و آتش فوری آماده می شد. مثل غذای حاضری یا فست فود! باید انقلاب کرده باشید تا بدانید حتی روغن سوخته خودروها می تواند تاریخ یک کشور را دگرگون کند! فرمول آن را نیز آن روزها هر بچه مدرسه ای می دانست. یک سوم روغن سوخته به علاوه دوسوم بنزین به علاوه مقداری صابون رنده شده را در شیشه ای ریخته و یک تکه پارچه کهنه که زمانی خشتک شلوار کسی بوده به عنوان فتنه و بفرما! سوخت انقلاب به همین راحتی آماده می شد. از هر انگشت چپي ها یک هنر می ریخت: کوکتل، سه راهی، تریج و غیره که جای بحث آن در اینجا نیست.

اینکه چرا ۱۴ آبان اتفاق افتاد این است که جواب های هوی است. وقتی امکان حرف زدن نباشد یک آجر کار صد جلد کتاب را می کند. یک وجب شاخ بهتر از ده ذرع دم است. وقتی دولت بی تدبیر خود به آتش دامن می زند از مشتی جوان خشمگین و کم سن و سال و بی مطالعه و بی تجربه و ناآگاه به تاریخ کشور و مشتاق هیجان و ماجراجو چه انتظاری می توان داشت؟ برای جوانی که هنوز ساختن را یاد نگرفته، تخریب بسی شیرین تر است. هرچه بود رهبری انقلاب هرگز شهامت به گردن گرفتن اعمال خود را نداشت و ۱۴ آبان فریب دیگری شد، همچون فریب سینما رگس. فرضیه توطئه همواره به مذاق ما ایرانیان خوش می آید.

برگذشته صلوات

شاید بتوان راز عجله رهبران انقلاب را در به فراموشی سپردن حوادث انقلاب در فردای ۲۲ بهمن در همین جست و جو کرد. وقتی انقلاب پیروز شد انتظار همگان بر این بود که دولت انقلابی تصاویر و فیلم های انقلاب را به گستردگی پخش کند اما در کمال حیرت حکومت جدید بلافاصله سانسور عجیبی در این رابطه برقرار کرد، به گونه ای که سبب ناخرسندی مردم شد. هیچ گاه تصاویر روزهای سرنوشت سازی همچون ۱۷ شهریور، ۱۴ آبان و ۲۲ بهمن به طور مبسوط از تلویزیون پخش نشد، آن هم در شرایطی که در روز ۲۲ بهمن

شهر تهران یک پارچه در آتش می سوخت و مردم از در و دیوار شهر با اسلحه بالا می رفتند و جنگ آنچنان گسترده بود و صدای گلوله می پیچید گویی که تگرگ بر شیروانی کوبیده می شد. ظاهراً به صلاح حکومت جدید نبود که خاطره آن تخریب ها را ولو مشروع زنده کند و عده ای از مردم را به چون و چرا تشویق کند. سیاست جدید صلوات بر گذشته بود!

مینگ با آبیو و سوسیس

آشی که امروز سر سفره مردم ایران است قسمت مهم آن دست پخت خود مردم و افراط و تفریط های آنها است. در اوج جنبش ملی شدن نفت، مهم ترین خواسته فدائیان اسلام بسته شدن آبجو فروشی ها و قمارخانه ها بود. در نهایت نیز با شاه همدست شده و دولت ملی را سرنگون کردند. در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۷ مردمی که اکثراً آبجو خور بودند به آبجو فروشی شمس در چهارراه نادری حمله کرده و آن را به آتش کشیدند. جعبه های نازنین آبجو بود که از بام آن به پائین پرتاب می شد. خیابان های اطراف تا صدها متر با برجسب های آبجوی توپورگ مفروش بودند. تعدادی از آن برجسب ها را تا امروز به یادگار نگه داشته ام. آخر شب که با ماشین از جلوی آن عبور می کردم همان مردم در تاریکی جعبه جعبه آبجو پشت ماشین های خود بار می کردند که ضیافت های انقلابی ترتیب دهند! امروز مردم باید آبجوهای تقلبی یا قاچاق را به صد برابر قیمت بخرند و در پستوی خانه با وحشت بخورند و از این که دستگیر نشده اند شکر نعمت باری را به جا آورده و کلاه خود را به هوا بیندازند. مسلماً وقتی ما امروز خود را نسل سوخته می پنداریم مقدار زیادی به خود آوانس می دهیم و نقش خود را در روشن کردن آتشی که نسل ما را سوزاند به دیده اغماض می نگریم. آنروز تب تخریب آنچنان بالا گرفته بود که مردم به ساندویچی معروف آندره بدبخت نیز حمله کردند و حلب حلب خیارشور می بردند! باید تحقیق کرد و دید چرا مردمی که آهنگ های اولیویا و بیجیز و بانو. ام. گوش می کردند و در سینماهای کاپری و رادیو سیتی فیلم های سکسی لاندل بوزانکا را تماشا می کردند همان سینماها را به آتش کشیدند و کسانی که مشتری کاباره باکارا و میامی و جزیره بودند و با هنر خوانندگان پاپ خاطرات شیرین می ساختند همان کاباره ها را تخریب کردند تا بعد از انقلاب فیلم های ویدئویی همان خوانندگان را با کیفیت نازل همراه یک دوچین فیلم هندی مخفیانه کرایه کنند و هرگاه گیر بیفتند شلاق بخورند!

چگونه می توان سلول ها را به دوران جوانی برگرداند؟

از دیرباز یکی از اصول اساسی زیست شناسی این بود که سرنوشت سلول، مسیری یک طرفه است. یعنی زمانی که قرار شد سلولی به ماهیچه، پوست یا خون تبدیل شود، همیشه به شکل همان سلول باقی خواهد ماند. در دهه ی گذشته این اصل باطل شد.

یک دانشمند ژاپنی چهار فاکتور ساده را وارد سلول های پوست کرد و آنها را به وضعی شبیه سلول های جنینی بازگرداند که می توانند تبدیل به هر نوع سلولی در بدن بشوند. این دانشمند شینیا یاماناکا بود که در سال ۲۰۱۲ میلادی جایزه ی نوبل گرفت. دانشمندان از این تجربه به شوق آمدند، چرا که نویدبخش درمان هایی انقلابی با بهره گیری از سلول های بدن خود بیمار بود. با این همه روند استفاده از سلول های پایه (به اصطلاح دیگر بنیادی)، با آن سرعتی که دانشمندان انتظارش را داشته اند پیش نرفته است و تا این اواخر توضیحی برای این مسئله پیدا نشده بود. اکنون پژوهشگران دانشگاه ییل آمریکا مانع اصلی را بر سر راه بازگرداندن سلول ها به دوره جوانی شناسایی کرده اند: سرعت چرخه سلولی، یا همان مدت زمانی که برای تقسیم و تفکیک سلول ها لازم است.

تفکیک سلولی فرایندی است که طی آن، یک سلول ساده تبدیل به سلولی تخصصی می شود. این فرایند در طول حیات هر موجود زنده پرسولوی رخ می دهد. حیات از یک سلول ساده آغاز می شود، اما با تقسیم و تفکیک سلولی، انواع سلول های پیچیده و بافت های مختلف به وجود می آیند. در تازه ترین شماره مجله «سل» پژوهشگران ییل نوشته اند که وقتی شتاب تقسیم سلول ها به مقدار خاصی می رسد، عواملی که باعث می شوند سلول تنها در یک مسیر معین تکامل یابد، از میان می روند. در چنین وضعیتی، سلول ها را می توان به آسانی وادار به تغییر هویت کرد تا استعداد تبدیل شدن به انواع سلول های تخصصی مثلا استخوان، پوست، ماهیچه و جز آنها را پیدا کنند. شنگین گائو، استادیار بیولوژی مولکولی در مرکز پژوهش های سلولی دانشگاه ییل

و نویسنده اصلی این گزارش می گوید: «برای مقایسه، می توان گفت وقتی که دما به اندازه خاصی بالا برود، سخت ترین فولاد هم چکش خوار می شود و می توان هر شکل دلخواهی را به آن داد. زمانی هم که سلول ها خیلی سریع تقسیم شوند، ظاهرا با برخی موانع روبرو نمی شوند و می توانند استعداد تبدیل شدن به هر نوع سلولی را پیدا کنند.»

از دید پژوهشگران، سلول های بنیادی خاصیتی تقریبا جادویی دارند، چون از پیش



برنامه ریزی نشده اند و به همین دلیل می توانند به انواع بافت ها تبدیل شوند. اگر دانشمندان بتوانند این سلول ها را کنترل کنند، امید می رود که بیماری هایی همچون آلزایمر، دیابت و پارکینسون درمان شوند. گروه پژوهشگران سلول های تشکیل دهنده خون را بررسی کردند، سلول هایی که هنگام تقسیم، دستخوش تغییرات خاصی می شوند که سلول های خون را به وجود می آورند.

سلول های مولد خون، در حالت عادی فقط سلول های جدید خون تولید می کنند. با این همه، با وارد کردن فاکتورهای یاماناکا، می توان گاهی - نه همیشه - آنها را به سلول هایی از نوع دیگر تبدیل کرد. پژوهش جدید نشان می دهد که با این روش، اگر چرخه تقسیم سلول در هشت ساعت یا کمتر کامل شود (سرعتی که برای سلول های بالغ غیرعادی است) سلول های مولد خون می توانند قابلیت تبدیل به هر نوع سلولی را داشته باشند. در مقابل، سلول هایی که چرخه کندتری دارند، به شکل سلول های خون باقی می ماند.

هایفان لین، مدیر مرکز سلول های پایه دانشگاه ییل می گوید: «این کشف، نگرش ما را در باره چگونگی تغییر سرنوشت سلول تغییر می دهد و نشان می دهد که برخی کارکردهای داخلی سلول، از جمله طول چرخه تقسیم آن، می تواند تاثیر بسزایی در تغییر سرنوشت آن داشته باشد.» اما اهمیت این پژوهش فقط در این نیست که موانع تولید سلول های پایه با توضیح می دهد.

به گفته شانگین گائو، بسیاری از بیماری ها ناشی از ناهنجاری هایی در تثبیت صحیح هویت سلول و همچنین ناهنجاری هایی در رفتار چرخه سلولی است، و کشف تازه می تواند کلیدی برای یافتن درمان چنین بیماری هایی به دست دهد.

THERMA TECH
HEATING & AIRCONDITIONING
"Experience the Comfort"

bryant
Heating & Cooling Systems

EXPERIENCE
The Comfort

\$55
(reg. \$115)
FURNACE TUNE-UP

TUNE-UP INCLUDES*	BENEFITS
Lubricate all moving parts & motors	Improved efficiency
Check connections & controls	Improved capacity
Validate heat exchanger	Improved life expectancy
Clean burners & flame sensor	Have a piece of mind
Set and calibrate gas pressure	Lower utility bill

تعمیر، نصب و سرویس کولر و بخاری جهت ساختمانهای اداری، کارخانجات و منازل مسکونی

سرویس فوری و نرغ مناسب

408.384.1025

www.sanjoseheatandair.com

Lic #913906

منطقه فصول آباد

میشه امسال دیگه این صحنه ها نباشه!

* به جا میری می بینی یکی اومه کارش اینه که همه رو مسخره کنه که همه بخندن. میشه اینجور آدم رو دعوت نکنی؟

* به جا میری هنوز دو دقیقه ننشستی بچه یکی از مهمونا می بینی زده بهترین گلدان اون خونه رو شکسته. مامانش هم بی خیال.

* به جا میری می بینی اینجا بزرگترین فستیوال غیبتیه. بابا یخه مردمو رو ول کنید

* به جا میری دلت واشه از اول مجلس تا آخرش حرف مریضیه.

* به جا زنگ میزنی هیشکی هیچوقت تلفن رو برنمیداره. با توهم مثلا خیلی خوبن. آگه نمی خوی کسی زنگ بزنه پس چرا شماره تلفن دادی دست مردم.

* به جا میری از بس تو به جای کوچولو انواع و اقسام میز و صندلی جور واجور چیدن نمی تونی رد شی. مگه اینجا سمساریه!

* به جا میری میگن ما فقط غذای بی نمک، بی روغن و بی گوشت می خوریم. بخورید، نوش جانان، ولی ما نمی خوریم. ما او مدیم مهمونی نه بیمارستان.

* یکی رو دعوت میکنی تا دقیقه نود مهمونی، نمی دونی میاد یا نمیداد. آگه آشنای من باشه، من که دیگه دعوتش نمی کنم.

باستانی پاریزی به آنجا دعوت نشده باشد. او تاریخ را جور دیگری گفت یا نوشت. در مقولات تاریخی همواره از مثل ها، خاطره ها، طنزها، شعرها و حکایات استفاده می کرد و همه را با این ابتکارات مجذوب تاریخ کرد و یا بقولی تاریخ را به میان مردم برد. کاری که مورخین دیگر نکردند یا نتوانستند انجام دهند. وی تنها نویسنده ای است که آثار خود را نقد کرده و نقدهای خود را در کتابی بنام: خود مشت مالی بچاپ رسانیده. پنجاه سال استاد درس تاریخ بود و پیش از شصت کتاب نوشت. نام برخی از کتاب هایش چنین است: از پاریز تا پاریس، کاسه و کوزه تمدن، هزارستان، تن آدمی شریف است، حماسه کویر، از سیر تا پاپاز، خاتون هفت قلعه، نای هفت بند و شاهنامه آخرش خوش است. بهرحال ای دریغا چه گلی ریخت بخاک چه چراغی افسرد.

آدم فهمیده

* وقتی بچه ایم، میگن بچه است نمی فهمه. وقتی جوانیم میگن جوانه نمی فهمه. وقتی پیر شدیم میگن پیره دیگه حالیش نیست. فقط وقتی میمیریم میان سرمزمارون اشک می ریزند و میگن: عجب آدم فهمیده ای بود.

من اگر نقاش بودم از تمام نیمکت های فریمانت نمایشگاه درست می کردم چون می توانند به همه مهربانی را درس بدهند و به خود من هم همینطور. من روزا که دور دریاچه الیزابت فریمانت پیاده روی می کنم اگر نیمکت ها نباشند نمی دانم بعد از آن همه راه رفتن با خستگی چکنم! همیشه نیمکت ها به کمک من میانند و احساس می کنم که به آنها مدیونم، قدر مهربانیشان را می فهمم و به همه شان از همین جا سلام می کنم.

آدم هوشش می آید از تاجیکستان بشنود

این کشور در زمان هخامنشیان جزء امپراطوری عظیم ایران بود. بعد از تسلط اسلام بر سرزمین گسترده ایران اولین پادشاهی ایرانی یعنی سامانیان در آنجا بقدرت رسید که امروزه واحد پول این کشور هم «سامانی» نام دارد که تقریباً معادل دوپست و سی تومان ماست. این کشور به برکت بارندگی فراوان از طبیعت غنی و سرسبزی بهره مند است. رودکی پدر شعر فارسی و رابعه بنت کعب قزدری اولین زن شاعر پارسی خود را از این خطه برخاسته اند. اگرچه خط نوشتار مردم این کشور با حروف سیریلیک است ولی مردمش به زبان شیرین فارسی تاجیکی حرف می زنند. زبان روسی نیز در روابط رسمی بازرگانی آنها رایج است. پایتخت آن شهر دوشنبه می باشد. در سال ۱۹۹۱ بعد از فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی این کشور به استقلال رسید. یکی از کسانی که از آنجا دیداری داشته نوشته است ما در آنجا به خانه یک روستایی رفتیم که فارسی، روسی و انگلیسی می دانست. هنگام صرف غذا در آن خانه صاحبخانه در کنار سفره این دعا را مطابق رسم خودشان خواند «بزدان پاک نگهدار همه فارسی زبانان و آریائیان تاجیکستان، ایران و شمال افغانستان باشد» و بعد از خواندن دعا از اتاق بیرون رفت و ما را تنها گذاشت که مهمانان سرسفره معذب نباشند.

اینک همه ی غم های عالم را فبر کن

صبح پنجم فروردین و یا ۲۵ مارس وقتی در اینترنت خواندم که دکتر ابراهیم باستانی پاریزی استاد نامدار تاریخ دانشگاه تهران را دیگر نداریم و و از آفتاب حضورش بی بهره شدیم ناگهان آواری از غم بر سرم فرو ریخت. من همیشه او را دوست داشتم و هرکجا هروقت نکته ای درباره او نوشته بود، آنرا با دقت می خواندم. این فرزانه با ته لهجه کرمانی، ادیب، مورخ، مترجم، شاعر و موسیقی پژوه بود و استاد درس تاریخ در دانشگاه تهران. کمتر سمینار یا کنفرانسی در داخل و خارج کشور مرتبط با حوزه کار او تشکیل میشد که دکتر

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکنندی

می ۲۰۱۴ + فریمانت - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



صداسد میکنه، اسمش رو هم نمیدونه، ولی میگه بیا پیش من راحت باش، کوتاه بیا، درست میشه، زندگی از این بگومگوها زیاد داره.

* مردی بند کفشش باز شده، یکی دونفر دیدن متوجه اش کرده اند. مردی سالمند است. کمر درد هم دارد و نمی تواند راحت خم شود. جلوتر که میاد میرسه به نیمکتی، راحت می نشیند پایش را بالا میاورد، بند کفشش را درست و حسابی گره می زند.

* کسی جای دیگری منتظر شخصی است اما او پیداش نمی شود. مرد منتظر، خسته شده دنبال جایی میگردد که کمی بنشیند. خوب که نگاه می کند سر کوچی بعدی نیمکتی را می بیند. خودش را به آنجا می رساند تا بالاخره دوست او پیدایش میشود. * نیمکت ها گاهی ناراحتند وقتی که باران آنها را خیس کرده یا برف روی آنها نشسته. نیمکت های فریمانت خیالشان راحت است که در فریمانت برف نمی آید.

نیمکت های پارک و گذرگاه های فریمانت

من این نیمکت های مهربان را دوست دارم. از کنارشان که رد میشم جوری نگاهشون می کنم که می فهمند دارم احوالشون میپرسم. این ساکتان ساده و صبور گنجی از خاطراتند و آیه های روشن مهربانی. تمام روز تا پاسی از شب در فکر این هستنند تا چکار می توانند برای این یا آن بکنند. براتون میگم چه جوری بلدند کمک کنند و مهربانیشون نمایش بدن.

* به وقتی می بینی مادر جوانی که بچه اش را آورده بگردونه، دوست داره یا لازمه بهش شیر هم بده. نیمکت حاشیه خیابان یا پیاده رو پارک می فهمه او چی میخواد و در نهایت سکوت میگه بیا پیش من بشین و راحت به بچه ات شیر بده خودت هم کمی خستگی در کن.

* به جای دیگه شهر مردی بازنش تو کاسه و کوزه هم میزنند، شوهره از خونه میزنه بیرون. حالا کجا بره؟ نیمکتی با زبانی نرم

آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز، زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

* Permanent Makeup Specialist
* Non-Surgical Facelift * Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی

E-mail: elahi1@aol.com



دو دیدار

سگ صاحبش را نمی شناسد؛ ثانیاً مدعوین محترم در این ضیافت ها معمولاً به صورت جوال های بزرگ اطعمه و بشکه های عظیم اشربه در می آیند که یک ناظر نگران هردم منتظر انفجار آنان است. میهمانان این میهمانی ها طفیلی که نه، گاه قفیلی هایی هستند که برای گشودن باب مکالمه فرضاً از خانم صاحبخانه می پرسند:

- سرکار میهمان کی هستی؟

با این احوال جمعه ۱۸ سپتامبر به یکی از میهمانی ها رفتم. به اصرار غیرقابل مقاومت میهماندار که دوستی گشاده آستانه و میهمان نواز است و میان ما همواره حرمت رعایت یکدیگر برقرار بوده است. مناسبت میهمانی خداحافظی یا به قول ینگه دنیایی ها «گودبای پارتی» یکی از دوستان قدیم و یاران گرمابه و گلستان صاحبخانه بود که من هم او را می شناختم. از تهران آمده بود به اتفاق عیال و اولاد که تعطیلات تابستانی را در کالیفرنیا بگذرانند و برگردد سرخانه و زندگی کوفتی اش در تهران و کارخانه های زهرماریش که در گیلان و آذربایجان فعالیت صنعتی دارند. این از تهران آمده را دو زوج دیگر تهرانی از همان قبیله همراهی می کردند. نه نوکیسه اما نو دولت. زیرا که آن آقای میهمان اصلی در زمان شاه هم، کاسبی حبیب الله با حساب پر و پیمان بانکی، اما کاره ای نبود و حالا نو دولت شده است یعنی کاره ای.

زمانی در یک میهمانی شلوغ و درهم و برهم در لس آنجلس، من با جمعی روبرو شدم و گفتگویی میان ما رد و بدل شد که حکایتی شنیدنی و نقل کردنی است.

در آن زمان من یادداشت های ینگه دنیا را برای مجله «روزگار نو» اسماعیل پوروالی که در پاریس منتشر می شد، می نوشتم. در بازگشت از آن سفر شرح این میهمانی و دیدار را در «روزگار نو» شماره ۲۰۰ مورخ مهرماه ۱۳۷۷ چاپ کردم با عنوان «من و بچه های انقلاب».

چندی پیش برای وساطت در امر خیری به لس آنجلس رفتم به منزل همان دوست که پسر، داماد می کرد و باز در شبی همان آدم ها تکرار شدند و با فاصله شش سال حرف زدیم. یعنی پرحرفی کردیم و من نگاه کردم به آنها که در آن شب خوش ماه سپتامبر نوجوانانی بودند و دیدم که در این شش سال شصت ساله شده اند و چیزی نوشته به عنوان «بچه ها بزرگ شده اند».

دریغ آمد که آن دیدار و این دیدار را در کنار هم نگذارم و در «یادداشت های بی تاریخ» چاپ نکنم. این دو تصویر در کنار هم تابلویی از آنچه در ذهن بچه های انقلاب می گذرد، به دست می دهد. هرچند که دیدار دوم بسی کم رنگ تر از آن اولی بود.

من و بچه های انقلاب

این بنده معمولاً به میهمانی های مفصل نمی روم. چرا که در این میهمانی ها اولاً

نمی دانم از کدام کنسولگری شیطان بزرگ ویزا گرفته بودند که همراه این شش تن دو پسر و سه دختر شانزده تا نوزده ساله هم به آمریکا آمده بودند. این کار خیلی سخت است، کنسولگری ها مخصوصاً به «تین ایجر»ها ویزا نمی دهند؛ از وحشت آن که مبادا ببینند و برنگردند.

آقایان مودبانه و محتاطانه، خانم ها بی تفاوت و بی اعتنا و نوجوانان اندکی خشمگین و خردکی بی اعتنا با من روبرو شدند. بزرگ ترها با جمله «خوشوقتی» و «حال شما چطور است؟»، «چقدر تغییر کرده اید»، «اصلاً شکل عکس هایتان نیستید» آشنایی را جلو بردند و دستم را فشردند. اما نوجوانان سری فرود آوردند. پسرها به سردی دست دادند، مثل آن که گل آتش را برای دمی از سراجبار به دست بگیرند و به زمین بیاندازند و دخترکان دست مرا در هوا معطل گذاشتند. هر سه روسری گران قیمتی روی سر انداخته و دور گردن پیچیده بودند. طره پیدا بود و تاب گیسو نه. در حالی که موهای شکسته و پراز موخوره مادرها که بوی رنگ تازه اش را از فاصله دور هم می توانستی استشمام کنی هیچ حجاب و پوششی نداشت.

طبق مرسوم این میهمانی ها، زن ها یک طرف حرف های خود را می زدند و مردها در سمت دیگری به حل و فصل معضلات گیتی مشغول بودند. من خیلی زود دریافتم که آن جوان ها در جمع غریبه اند و دل جای دیگر دارند. سعی کردم که در جمع آنها بایستم. اندکی سخت شان بود. لاید شنیده بودند که این آقا «ضد انقلاب» است. حجب نوجوانانه آنها و عاشق دلی های من که دستمایه جوان دلی هایم در سراسر زندگی بوده است، کار خود را کرد. به صحبت ایستادم. اولین نکته که در خور تأمل بود پختگی واژگان و ساخت عبارت های آنان بود. صرف نظر از واژگانی که نوعی غرابیت فاصله بیست ساله را با خود داشت و اندکی هم بوی مصطلحات من درآوردی انقلابی را می داد، همه آنها فارسی را با متانت، حوصله، دقت برگزیدن کلمه و کاربرد درست اصطلاح حرف می زدند. من اینجا از بس از جوان ها که سهل است حتی از هم سن و سالهای خود «فار انگلیسی» شنیده ام، یواش یواش دارد یاد می رود که می شود مثل بچه آدم حرف زد.

تازه اول مجلس بود. خانم میهماندار به لطف تمام پیش آمد و از من پرسید که چه می آشامم؟

با همه ناسلامتی تن، حرام است در شب روشن تابستان لب آن تلخوش را نبوسیدن. از بچه ها پرسید چه می آشامند؟ همه بی

تفاوت بیش و کم از آب شروع و به آب پرتقال ختم کردند. حتی آب انگور هم نخواستند شاید به مظنه اینکه ثلثان شده باشد. هیچ کس منع شان نمی کرد که جامی به دست بگیرند سهل است که پدران و مادران به جرنگ جرنگ بیخ و لیوان دل سپرده و قهقهه می زدند. پرسیدم:

- نمی خورید؟ یکی گفت: نه. پرسیدم: چرا بابا و مامان می خورند؟ جواب داد: ریا می کنند. آنها به نماز جمعه هم می روند.

سؤال کردم: شما چی؟

- ما نمی رویم.

- چرا؟

- برای اینکه خدا نیازمند میتینگ سیاسی نیست. و یک دختر سیاه چشم برگشته مژگان از من پرسید: شما چرا می خورید؟

- برای اینکه خدا گفته است اگر می خواهید رستگار شوید از آن اجتناب کنید.

- شما نمی خواهید رستگار شوید؟

- من سالهاست که از خود بیرون جسته و رستگار شده ام.

یکی از پسرها پرسید: شما چرا از ایران فرار کرده اید؟ جواب دادم: من روزی که آقا به ایران آمد اینجا بوم و دیگر برنگشتم.

- پس شما در انقلاب نبودید؟

- نه.

- انقلابی هم نبودید؟

- خوشبختانه نه.

- چرا خوشبختانه.

- برای اینکه من از انقلاب متنفرم.

- مگر شما چپی نبوده اید؟ پدرم می گفت دو آتش بودید.

- پدرتان اشتباه کرده است. ساواک به هرکس که خلاف او می اندیشید می گفت چپی یا توده ای.

دختر کوچک غش غشی زد و گفت: مثل حالا که می گویند ضدانقلاب.

- آره دخترم. مثل حالا... مثل حالا...

حالا دو خدمتکار، که لابد ساعتی ده دلار می گرفتند، سینی های مزه را دور می گرداندند. مجلس شلوغ شده بود. جمعیت

سرتا پا شکم میهمانان جا سنگین و محترم، ما را بتدریج به آخر حیاط به زیر سایه درختان کهنسال و حاشیه باغچه می راند. دهان ها پر بود و حرف ها بوی دلمه و شامی و کوکو و فلافل می داد. مامان یکی از آنها با یک بشقاب کاغذی لبریز از مزه نزد ما آمد. بشقاب را دراز کرد و گفت: بچه ها آنقدر وراجی نکنید. بگذارید آقا یک چیزی میل کنند.

با تشکر بشقاب را از دستش گرفتم و او ادامه داد: آقا بفرمایید. آنجا بحث سیاسی داغ است. با احترام جواش دادم: چشم خدمت

می رسم. دنباله مطلب در صفحه ۲۳

ByTheBook Keepers

ByTheBook Keepers

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

خدمات دفترداری

سرویس مطمئن

قیمت مناسب

توجه کامل به نیازهای شما

Real-time Bookkeeping

Reliable Service

Reasonable Rates

Responsive to Your Needs

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

«سوسپید»ها به تدریج برداشته شود و کالاها به قیمت واقعی آن، در جریان صادرات و واردات محاسبه و مورد معامله گیرند و به این ترتیب سطح مبادات نیز با جهانی شدن اقتصاد، گسترش یافته و طبعا نتیجه آن نیز عاید مردم تمام کشورها بشود و این سازمان یکی از شرایط عضویت کشورها در آن سازمان را نیز همین شرط قرارداد، آنجا بود که بسیاری از کشورها به فکر افتادند که از این موقعیت استفاده کرده و با حذف «سوسپید»ها، هم مبلغی از هزینه سالیانه خود را کاهش دهند و هم مبلغ ارزی صادرات خود را بالا ببرند و هم به عضویت این سازمان درآیند.

باز تاکید می‌کنم، این شیوه کاربرد و کارکرد در اقتصاد بین المللی، همیشه به نفع کشورهای صاحب سرمایه و ثروتمند تمام می‌شود تا کشورهای فقیر و جهان سومی. حاکمیت جمهوری اسلامی که همیشه در برابر مصوبات بین المللی ایستادگی کرده و برای اجرای آنها مانع تراشی می‌کند و موازی با آن تصمیمات، با افزودن مقداری مصوبات تازه و اضافه کردن عنوان «اسلامی» در کنار آنها، سازمانی با همان مشخصات خلق می‌کند، مثل سازمان ملل متحد اسلامی، حقوق بشر اسلامی، مجلس شورای ملی اسلامی و....

دنیاه مطلب در صفحه ۵۱

از سوی دولت‌ها تخصیص داده شده بود برای کمک به بسیاری از کالاهای ضرور و مورد نیاز حتمی مردم، تا آن کالاها به قیمت ارزان در بازار توزیع شده و به دست مصرف کننده نهایی یا تولید کننده و نهایتا مصرف کننده برسد و به این ترتیب نخست تورم به شدت بالا نرود و دیگر آنکه تمام خانوارها، به ویژه خانوارهایی که دستشان از نظر مالی تنگ است، با این برنامه، مقداری به آن‌ها در مورد تامین کالاهای ضروری و مورد نیاز، کمکی شده باشد. البته در چنین حالتی تمام خانوارها، بدون توجه به میزان درآمدها، از این امتیاز، به یکسان برخوردار می‌شدند. به عبارت دیگر فقیر، طبقه متوسط و غنی همه از آن برخوردار می‌شدند. اسامی پاره‌ای از این کالاها عبارت بود از آرد، گندم، شکر، چای، برنج، شیر، و.... این برنامه کمک رسانی به بخش از کالاها یا «سوسپید» ارتباطی هم به این رژیم نداشت زیرا آنرا رژیم گذشته از سال‌ها پیش آغاز کرده بود و تا سال‌ها پس از انقلاب هم همچنان ادامه داشت.

هنگامی که سازمان تجارت جهانی، البته به اعتقاد من برای تامین منافع کشورهای قدرتمند و ثروتمند دنیا و بالا بردن میزان تبادلات بین‌المللی میان کشورهای جهان، پیشهادی داد که تمام این کمک‌ها یا



یارانه، تورم، خودکار بیک!!

حسین جعفری

اقتصادی»، «درآمدسرانه»، «درآمد ناخالص ملی» و.... تمام این مسائلی که از اجزاء اقتصاد و به نحوی با اقتصاد ارتباط و بستگی دارند، هریک قواعد و قوانین خود را دارند و با «امر می‌کنم» و «حکم می‌کنم»، «فرمان می‌دهم» و «نامگذاری می‌کنم» به جایی نمی‌رسد و پاسخ تمام این گونه امر و فرمان دادن‌ها دو کلمه معروف و متداول بیش نیست که البته احترام قلم را نگهداشته آنرا نمی‌نویسم. با این توضیح بدیهیات آشکار، می‌پردازم به پیشینه بسیار غم بار معضلی به نام «یارانه‌ها» که امروز کار را به جایی رسانده‌اند که برای مملکت ما با آن پیشینه فرهنگی و تاریخی غنی و به ویژه مردمان پر غرور آن، چنین برنامه‌ای، نه احترامی باقی گذاشته است، نه عزت نفسی. سال‌ها پیش از آنکه داستان «یارانه‌ها» آغاز گشته و تبدیل به مساله روزانه دولت و مردم شود، بودجه بسیار سنگینی

واقعا باید گفت با این اقتصاد نزدیک به ورشکستگی که از مملکتی با این همه درآمدهای طبیعی سرشار بوجود آورده‌اید، شرم برحکومت گرانی باد که با سیاست‌های اشتباه خود، وضع اقتصادی مملکت را به این روز آشفته انداخته‌اید و هر روز به جای آنکه وضع بهترشده و بهبود یابد، هر قدر تجربیات و سوابق کاری شما بیشتر می‌شود، اقتصاد ما وضع آشفته‌تری پیدا می‌کند. این میان آقای رهبر هم دلش خوش است و گمان می‌کند که وضع اقتصادی را با یک فرمان در شب عید، یا نامگذاری سال نو، نامی که ربطی هم به اقتصاد داشته باشد، می‌توان سرو صورت بخشید و آنرا به شکوفایی رساند. درحالیکه امروزه حتا جوانی که تازه با الفبای اقتصاد که همان «عرضه» و «تقاضا» است، آشنا باشد، به خوبی می‌داند که قیمت «عادل» و «تورم»، «رکود» «سرمایه‌گذاری»، «رشد



MIHAN CO. میهن کو

Iranian Legal Services

دفتر حقوقی ایرانیان

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می‌دهیم

www.mihancompany.com

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ با همکاری وکلای پایه یک دادگستری در ایران
- ♦ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه‌ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قراردادهای
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ♦ دریافت پاسپورت

دفتر جنوب کالیفرنیا (310) 967-7755 ♦ (877) 644-2607 ♦ (408) 249-9827 دفتر شمال کالیفرنیا

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

از درگوشی‌ها

به قلم: پیرایه

ما اربت رسیده تعریفی ندارد چرا که ابعاد فاجعه «آخوندیسلم» ساخت آمریکا چنان گسترده بود که هنوز هم ادامه دارد و دنیا شاهد پیامدهای ضد بشری آن است. با اینهمه از من ایراد نگیرید که نقائص و معایب خودمان را برملا می‌کنم و خصلت‌های نیک و پسندیده ایرانی جماعت را نمی‌ستایم. اولاً «حسن خدا داده را حاجت مشاطه نیست» در ثانی هوش و ذکاوت، کمال و جمال، دانش و بینش نرینه و مادینه ایرانی فکر ندارد، خصوصاً راستگویی و درستی و امانت داری و سایر محاسن اخلاقی و صد البته معلومات ارضی و سماوی و ناسوتی و لاهوتی. بنابراین نیازی در برشماری دریای معرفت ایرانی وجود ندارد «آفتاب آمد دلیل آفتاب» ناچار خرد، شیشه‌های شکسته و پراکنده را جمع آوری می‌کنم تا شاید آئینه تمام نمای سیمای واقعی خود را در آن نظاره کنیم و به کنه واقعیت تلخ پی بریم. شاید متوجه شویم که تک‌تک ما در ویرانی سرزمین نازنینی که پشتوانه موجودیت ما بندگان حق ناشناس می‌بود مقصریم. آمریکا وطن نمی‌شود و من هرگز نخواستم ایرانی آمریکائی باشم. می‌دانم این تعصب وطن پرستی در نظر شما خواننده احقرانه است.

نبود. زمان تسخیر فضا و ابداع و اختراع ولی پسر بچه‌های نابالغ را هزاران هزار دست خالی فرستادند سینه کش خمپاره‌های عراق. و پدران همین بچه‌های شهید می‌طلبیدند و به خود می‌بالیدند که در راه خمینی و اسلام راستین خون داده‌اند، آری، عزیزان، همه ایرانی. قاعدتاً شما هم ایرانی که البته ایرانی آمریکائی، تازگی ندارد. بیگانه پرستی هم در عمق وجود ما ملت، ریشه دیرینه دارد و جزئی از صفات برگزیده ما ایرانی‌ها است. تا بوده همین بوده. بزرگان قوم اکثراً مرید انگلیس و جماعت مثلاً انقلابی روشنفکر پیروی کشور شوراها. بعدها آلمان هم وارد معرکه شد و امروز فراوان ایرانی‌هایی که ایران را به طاق نسیان سپرده‌اند و در عین حال سرسپرده آمریکا، چه سینه‌ای می‌زنند و چه حمایتی می‌کنند و چه خاک پائی توتیای بصر می‌فرمایند. و چه غمناک که باعث و بانی سرنگونی ایران هم اینها بودند. دولت و حزب و سیاست ناهنجار وقت همین جنگل بی‌در و پیکر که خود و غلطک سراسیب اخلاقی فرو غلطیده و نمی‌بیند دارد به کجا می‌رسد. به هر کیفیت ما همینیم که هستیم، اگر هم روزگاری بهتر بوده باشیم خدایش بیامرزد که دیگر از آن خبری نیست و هرآنچه به

همچنانکه همگی شاهدیم ایرانی سربره و یا به راه در هنگامه آخوندی چه‌ها که نکرد. عقده‌ها، کینه‌ها، بغض‌ها و بسی فتواهای ضد بشری وارداتی ذات اصلی ما مردم مظلوم محبوب را علناً به دنیا نشان داد و ما شدیم خودمان نه آنکه تصور می‌کردیم فجایع قتل و غارت. قساوت و شقاوت ننگینی که برما رفت تا تار و تازی را رو سفید کرد. همه دیدند و ایرانی‌ها شناختند و ما هنوز دم از اصالت آریائی می‌زنیم.

ضمناً فراموش نشود که لشکر سلم و تور فقط مردم کوچه و بازار محل نبودند یعنی هم آنان که با بچه‌های ما همبازی و هم مدرسه بودند و با ما سلام علیکی و آشنائی همسایگی داشتند خیر. کس و کار نزدیکتر و چه بسیار هم خون چنان کردند که صد رحمت به غریبه. خلاصه سینما رکس آبادان را به یاد آورید تا به عمق شناخت جوهر «کردار نیک» واقف شوید. و این دوران عهد جاهلیت و غارنشینی

اگر استیلای دستار بدان عرب زده حجاب اسلامی را برما ارزانی داشت در عوض نقاب عاریتی از چهره‌ها برداشت. نقابی که در طول تاریخ جهت حراست از جو فشار حکومت‌های استبدادی واقعیت‌ها را از انظار پنهان می‌داشت. نقابی که باطن را در پشت ناپیدای ظاهر از دیده‌ها دور می‌کرد. انقلاب حجاب آورد و ناگهان قالب روپوشی که چه بسا ناخودآگاه از خود و دیگران و حتی عزیزان پنهان داشتیم از رخسارها فرو افتاد و ماهیت حقیقی عیان گشت. چه باک که محیط مسلط خود سراسر ریا بود و دیگر نیازی برای بقا و حفاظت ایمنی نسبی به نظر نمی‌رسید. لاجرم پرده استتار کنار رفت، صورت‌ها و سیرت‌ها نمایان گشت و دست‌ها رو شد. دیدیم، شنیدیم، خواندیم و انگشت حیرت به دندان گزیدیم. غافل که در اصل این ما بودیم و نمی‌دانستیم و شعور تشخیص نداشتیم. چه دردناک که ایرانی‌ها آن بود که می‌پنداشتیم و بدان سرفراز نازیدیم.

...Because Image is *Everything*

✓Service ✓Quality ✓Affordability

We offer a wide variety of Printing services. We also offer Layout Design.

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters ✓Banners ✓Business Cards

طراحی و چاپ

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال

♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

If you would like a free quote please call or e-mail us

(408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com

یک بیل در هر دو شکل می توان از آن استفاده کرد. خوب یا بد.

The Good, The Bad & The Ugly
خوب، بد، زشت

(کارگردان: سرجیولونو ۱۹۶۶)
کلینت ایست وود، لی وان کلیف، ایلائی والاکی



جایزه بگیر، برای یافتن یک محموله طلای دفن شده در یک گورستان پرت، باید دو دزد و قاتل را از سر راه بردارد... بلوندی: تو دنیا دو سری آدم هست، یکی اونایی که طناب دور گردنشان هست، و سری دوم، اونایی که طناب رو با تیر می زنن!

Little Bigman **بزرگمرد کوچک**

(کارگردان: آرتورین ۱۹۷۰) داستین هافمن، فی داناوی

زندگی جک کراب از دوره بچگی و بار آمدن توسط سرخپوستان و جنگیدن در کنار ژنرال کاستر... ژنرال کاستر: اومدی اینجا منو بکشی، درسته؟ ولی جرأت نداری!

Magnificent Seven **هفت دلاور**

(کارگردان: جان استرجی ۱۹۶۰) یول برین، استیو مک کوئین، چارلز برانسون عده ای روستائی مکزیکه هفت نفر را



استخدام می کنند تا از روستایشان در مقابل راهزنان پاسداری کنند...

هیلا ریو: ما فقط بلدیم بکاریم و درو کنیم، بلد نیستیم چطور باید آدم کشت. پیرمرد: پس یاد بگیر، یا بمیر!

Johnny Guitier **جان گیتار**

(کارگردان: نیکلاس ری ۱۹۵۴) جوان کرافورد، استرلینگ هیدن

زنی که مالک یک سالن (بار) است، زمانیکه به یکی از دزدان مجروح کمک می کند، به نادرستی مورد شک و سوء ظن قتل و سرقت از بانک می شود و مردم می خواهند او را به دار بیاویزند. جانی: در این دنیا یک مرد واقعی به دو چیز نیاز دارد، یک فنجان قهوه و یک سیگار خوب!

بازنشستگی، تصمیم به اجرای سرقتی بزرگ در آخرین روزهای غرب وحشی آمریکا می گیرند...



لی دیوونه: اینقدر نگاهشون میدارم تا جهنم بیخ بزنه!

Butch Cassidy & Sundance Kid
بوچ کسیدی و ساندنس کید

(کارگردان: جرج روی هیل ۱۹۶۹) پل نیومن، رابرت ردفورد، کاترین راس



دو دزد بانک و قطار زمانیکه قافیه برایشان تنگ می شود به بولیوی می گریزند...

بوچ کسیدی: دفعه دیگه گفتم بریم بولیوی، بریم بولیوی! ساندس کید: باشه، دفعه بعدی!

High Noon **High Noon**

(کارگردان: فرد زینه مان ۱۹۵۲)

گری کوپر، گریس کلی هنگامیکه اهالی شهر از کمک به مارشال خودداری می کنند، او مجبور می شود که



یک تنه، با دشمن قدیمی و قاتل خود و همدستانش رودرو شود...

مارتین: جون خودت را به خطر می اندازی و قاتلین را دستگیر کردی، اما هئیت ژوری او را می بخشد تا دوباره به فکر گرفتن انتقام بیافتد!

SHANE **شین**

(کارگردان: جرج استیونس ۱۹۵۳) آلن گد، ون هفلین، جک پالانس

هفت تیرکش چیره دست می خواهد در کنار خانواده ای مهربان خود را بازنشسته کند، اما به او این اجازه را نمی دهند...

شین: اسلحه یک وسیله است، نه بهتر و نه بدتر، مهم این است که چطور از آن استفاده کنی، مثل هر وسیله دیگر: تبر یا

ده فیلم برجسته وسترن
فرسیا اعتماد زاده

جفری هانت، ناتالی وود

Rio Bravo **ریو براو**

(کارگردان: هواردهاوکز ۱۹۵۹) جان وین، دین مارتین، آنجی دیکسون



یک سرباز جنگهای داخلی برای یافتن خواهرش زاده اش عازم سفری ادیسه وار به دهکده سرخپوستها می شود...

کلیتول: اونظوری که گفتم انجام میدیم. این یک دستور است. اتان: چشم قربان. ولی اگر اشتباه بود، دستور دیگری ندهید!

Wild Bunch **این گروه خشن**

(کارگردان: سم پکین پا ۱۹۶۹) ویلیام هولدن، رابرت رایان، ارنست بورگناین گروهی قانون شکن کهنه کار برای



کلانتر شهری کوچک با کمک دو معاون خود (یک پیرمند و دیگری الکلی) از یک قاتل در زندان پاسداری می کنند چرا که برادر قاتل تصمیم به حمله به زندان و آزاد کردن برادرش را دارد.

کلانتر چنس: اون اسلحه رو می خوای؟ برش دار، امیدوارم که این کار را بکنی!

Searchers **جویندگان**

(کارگردان: جان فورد ۱۹۵۶) جان وین،

Global Rug Specialist
با مدیریت سعید فقیهی نژاد
کلیه خدمات شستشوی فرشهای دستباف و ماشینی و تعمیر و رفوی انواع قالی ها خریله فروش و محامله فرش
تعمیر شیرازه فرش، دوگره، پرم دوزی و پارچه دوزی جهت محافظت از ریشه های فرش شما
We have been Bay area's premier rug cleaning & restoration experts since 1997.
Protect your valuable rugs! Call us today for Superior Service!
(650) 965-7847 + (408) 892-7847
www.globalrug.com + info@globalrug.com
825 W El Camino Real. Mountain View

دیدم واقعا راست میگوید. دیروز دو تا از این خانم های پیر و پاتال آمده بودند توی فروشگاهام. یکی شان بقدری چاق بود که نیم ساعت طول کشید تا توانست پیاده بشود و خودش را به داخل مغازه برساند. چشم هایش هم خوب نمی دید. یک پایش هم می لنگید. آن دیگری هم نه خوب می شنید و نه خوب می دید. آمدند توی فروشگاه و یکساعتی بالا و پایین رفتند و در این فاصله دو تا شیشه ی مربا را شکستند و خرید مفصلی هم کردند و خواستند از مغازه بیرون بروند. من دست شان را گرفتم و با چه زحمتی توانستم به پای اتومبیل برسانمشان. ده بیست دقیقه ای هم طول کشید که آن بانوی چاق و چلاق توانست پشت فرمان جا بگیرد. وقتیکه موتور ماشین شان روشن شد من توی دلم گفتم خدا به خیر کند انشا الله !!

نمیدانم شما فیلم زیبای about schmidt با بازی جانانه ی جک نیکلسن را دیده اید یا نه؟؟. اگر تا کنون این فیلم را ندیده اید حتما بروید آن را ببینید چرا که در این فیلم است که می توان به عمق « تنهایی و سرگستگی » انسان امریکایی پی برد.

راستی، هیچ میدانید این امریکایی ها چرا اینقدر به سگ های شان علاقه دارند؟؟ به گمان من، این سگ ها جای خالی پدرها و مادرها و بچه های شان را در زندگی شان پر میکنند.

شما چه نظری دارید؟؟

چگونه میتوان پولدار شد

سه راه برای پولدار شدن وجود دارد:

یا بابات برات پول در بیاره

یا بابای مردم رو برای پول دربیاری

یا بابات دربیاد تا پول در بیاری

هیچکدوم نشد، از بی پولی بابات درمیاد!!!!

بسراید و همچنان خلق کند و خشتی بر هزاران خشت بنای فرهنگ مان بیفزاید. و حرف آخر اینکه: قدیمی ها میگفتند: از آنکسی که کتابخانه دارد و کتاب های زیادی خوانده است ترس؛ از کسی بترس که تنها یک کتاب دارد و آنرا مقدس میدانند.

اهل معلق.....

چند وقت پیش یک پیرمرد هشتاد و شش ساله ی امریکایی ۹ نفر را کشت و چهل و پنج نفر را هم زخم و زیلی کرد. این پیرمرد هشتاد و شش ساله، هنگام رانندگی ناگهان کنترل اتومبیلش را از دست داد و با سرعتی بیش از هفتاد مایل در ساعت به میان جمعیتی رفت که در یکی از بازارهای روز سرگرم خرید بودند.

در این حادثه ۹ تن جان خود را از دست دادند و چهل و پنج نفر هم راهی بیمارستان شدند.

من وقتی این خبر را از رادیو شنیدم، به زخم گفتم: آخر این لاکردارها چرا به این پیر و پاتال ها اجازه میدهند در این سن و سال پشت فرمان بنشینند و اینطوری جان خلاق را بگیرند؟؟

میدانید خانم چه جوابی داد؟

گفت: خب، اگر اجازه ندهند اینها رانندگی بکنند چه کسی باید کارهایشان را انجام بدهد؟ چه کسی باید برای شان نان و گوشت و سبزی و دوا و خرت و پرت های دیگر را بخرد؟ چه کسی باید خشک و ترشان بکند؟ اینجا مگر ایران است که بچه ها عصای دست پدرها و مادرهای شان در پیرانه سری شان میشوند؟؟ اینجا جایی است که سال به سال، نه پدرها و مادرها از بچه های شان خبر دارند و نه بچه ها از پدرها و مادرهای شان. اینجا امریکاست آقای گیله مرد!!



داشته بود و جلوی شغل آقا نوشته بود عمله و کارش را راه انداخته بود. حالا هی بگویند چرا حافظ گفته است:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل دانش و فضلی همین گناخت بس یا اینکه چرا عبید زاکانی به فرزند خود نصیحت میکند که بجای درس خواندن و کاویدن مرده ریگ نیاکان؛ برود رسن بازی و دلقکی بیاموزد

و باز حافظ است که با درد و اندوه میگوید:

از حشمت اهل چهل به کیوان رسیده اند

جز آه اهل فضل به کیوان نمیروند ...

بهمین خاطر است که ما میگوییم که نویسنده و هنرمند ایرانی خسر الدنيا و الاخره است. حالا چرا نویسنده و شاعر و هنرمند و اهل خرد ایرانی پند پدرا نه مسعود سعد سلمان را بگوش نگرفته و نمیگیرند علتش این است که به گفته آناتول فرانس: نویسنده کسی نیست که بتواند بنویسد. بلکه نویسنده کسی است که نتواند بنویسد این را هم بگویم که وقتی میکمل آثر جوان را برای آموختن هنر سنگ تراشی نزد استاد بردند؛ در نخستین روز درس؛ استاد خطاب به شاگردش گفت:

زیبایی عشق را بوجود نمی آورد بلکه این عشق است که زیبایی می آفریند. و من فکر میکنم که تنها همین عشق است که شاعر و نویسنده و اهل هنر ایرانی را زنده نگه میدارد تا با تحمل همه مشقات و نامردمی ها؛ همچنان بنویسد و همچنان

نویسنده کیست؟

مسعود سعد سلمان، آن زندانی قلعه نای، میگوید:

نصیحتی پدرا نه زمن نکو بشنو

مگرد گرد هنر هیچ؛ آفتی است هنر در دوران آن خدا بیامرز! من رفیقی داشتم که لولهنگش خیلی آب بر میداشت. چند تا کتاب نوشته بود و اسم و رسمی در کرده بود و در جامعه روشنفکری آنروز چهره معروف شناخته شده ای بود.

این بنده خدا یک روز گذارش افتاده بود به یکی از این اداره جات دولتی و خواسته بود نمیدانم گذرنامه ای؛ گواهینامه ای؛ چیزی بگیرد. آنجا یک فرم چاپی جلویش گذاشته بودند و گفته بودند لطفا آنرا پر کنید. آن آقای نویسنده هم آن فرم کذایی را پر کرده بود و جلوی سؤالی که میگفت شغل شما چیست نوشته بود نویسنده.

آن آقای کارمند نگاهی از بالا به پایین و نگاهی هم از پایین ببالا به قد و قامت رفیق نویسنده مان انداخته بود و گفته بود: فرمودید شغل تان چی هست؟

آقای نویسنده هم بادی به غیغب انداخته بود و گفته بود: نویسنده!

آن آقای کارمند دوباره نگاهی از بالا به پایین و نگاهی هم از پایین به بالا به ریخت و قیافه آقا انداخته بود و گفته بود:

آقایان! شغل! نویسنده کی نشد شغل! و آن آقای نویسنده هم در آمده بود و گفته بود: بنویس عمله!!

و آن آقای کارمند هم خودکارش را بر

ستاره شناسی بر اساس

علم قدیم چینی

پریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی در فنگ شویی و ستاره شناسی

در مورد سرمایه، شانس، اقبال، عشق، دوستی،

سلامتی، حرفه، خانواده، مکان زندگی و ... آگاه شوید

Parinaz Kadkhodayan

Feng Shui & Astrology Certified Consultant

www.FengShuiAndLiving.com ★ Pari@FengShuiAndLiving.com

(۶۵۰)۷۰۴-۵۶۸۷



ما شما را به دیداری از مدرسه ی فارسی دهخدا و سازمان غیر انتفاعی فرهنگ و هنر ایران دعوت می نمایم

در این مجموعه فرزندان شما با کلاسهای آموزش زبان فارسی، پیانو، گیتار، نقاشی و انواع سازهای ایرانی آشنا خواهند شد

فرزندان ۱۳ ساله ی شما به عنوان کمک معلم در این اردو به کار آموزی خواهند پرداخت

نوروز ۱۳۹۳ کلاسهای رایگان برای بچه ها ارایه خواهد شد

تابستان گرم و طولانی با اردوی تابستانی مدرسه ی

فارسی دهخدا و سازمان غیر انتفاعی خانه ی فرهنگ و هنر ایران

✦ شروع اردو ۱۶ ماه جون ✦ پایان اردو ۸ اگست ✦ ساعت اردو ۵ تا بعد از ظهر

(۴۰۸)۳۷۴-۹۳۹۸

گردن زدن

کارل برونو لدر / برگردان: اکبر فلاح زاده

سر بریدن یا به زبان قضایی قدیم "قضاوت با دست خونین" جزو اشکال معدودی از اعدام است که محکوم بلافاصله جاننش را از دست می دهد. با توجه به نهادینه بودن تابوی مرگ، این شکل وحشیانه و چشم آزار اعدام را می توان فقط تحت عنوان مراسم مقدس قربانی کردن تصور کرد. اما به سختی می توان منبع موثق تاریخی یافت که در آن به این شکل اعدام اشاره شده باشد. تنها یک استثنا، وجود دارد که مربوط به اسلاوهای چند خدایی و طبیعت گراست که در اوایل قرون وسطی دست به این کار می زدند.

قربانی خدایانشان کردند. سربازان را از درخت آویختند، اما فرماندهان را گردن زدند. سزار روم هم دو شورش را به کاهنان سپرد تا در معبد مارس (خورشید)



تصویری از هبشه (اتیوپی). سر

بربرین به فرمان سلطان - قرن ۱۸

آنها را گردن بزنند. از دیر باز یا تبر گردن می زدند و قربانیان را به خدای آذرخش هدیه می دادند. شمشیر متعلق به عصر برنز است و بعدها جای تبر را گرفت. گردن زدن روش اصلی رومیان باستان بود. به جز بردگان، شهروندان مجرم را هم گردن می زدند. بردگان را به شیوه تحقیرآمیز دار زدن مجازات می کردند. یکی از علامت های رسمی دولتی در آن زمان نقش تبر بر یک ستون بود که اقتدار حکومت را نشان می داد. رومی ها برای اجرای مراسم گردن زدن، محکوم را لخت می کردند، دست و پاهایش را به هم دیگر و سپس به یک تیرک می بستند، او را روی شکم بر زمین می خواباندند و گردنش را می زدند. زمان سزار روم که جنگجویان با شمشیر بیشتر مانوس بودند، شمشیر جای تبر را در گردن زدن گرفت. با این حال برخی کشورها از جمله انگلستان، دانمارک، سوئد و بعضی مناطق آلمان امروزی همچنان تبر را ترجیح می دادند. اما در قرون وسطی کم کم شمشیر جای تبر را گرفت و نشان رسمی الهه دادگستری (Justitia) زنی با شمشیر و ترازو (ترکیب اقتدار و عدالت) شد.

تبعیض در مجازات
در روم قدیم مجازات نیز تبعیض آمیز

هم زمان رسمی پدیدار گشت که در طی قرن ها تکرار شده است و آن رسم بر نیزه کردن سر محکوم است که روزهای متوالی به نمایش گذاشته می شد. گهگاه هم سر بریده شده را از درخت یا دار آویزان می کردند و یا بر فراز برج و باروی شهر می گذاشتند. بدون شک ریشه این سنت در اعتقادی قدیمی است که طبق آن سر دشمن و بعدها سر حیوانات مقدس، بلاگردان به شمار می رود و ارواح خبیثه را دور می کند. سنت آویختن سر حیوانات تا عصر حاضر هم در بین کشاورزان برجا مانده است که معتقدند سر اسب مانع از خسارت رعد و برق و سر گاو مانع از بیماری های همه گیر حیوانی می شود.

جنگجویان یورنی و گینه جدید با سر دشمنان شان که بر نیزه جلوی کلبه های شان می آویزند، باعزت و احترام رفتار می کنند، حتی غذا در دهان آنها می گذارند و بدین وسیله می کوشند دوستی آنها را جلب کنند، چون آن را برای دفع بدی ها و رفع بلاها کارساز می دانند.

در کنار سنت های مربوط به نمایش گذاشتن سر بریده محکوم، مطمئناً برای خونی که با شدت از گردن محکوم فوران می کرد، قدرتی جادویی قائل بودند. به روایت یک افسانه قدیمی اسکاندیناوی ای، مردم در تنگنای قحطی، پادشاه خودشان را گردن زدند و با خون او محراب را سرخ کردند. در این مورد دو اعتقاد قدیمی در یکدیگر آمیخته شده اند، رسم قربانی کردن پادشاه و وجود حیات جادویی در خون که بعدها در فرهنگ مسیحیت، به شکل قربانی کردن حیوانات و بریدن سرشان به مناسبت های مختلفی چون برداشت محصول و اعیاد مذهبی ظاهر می شوند.

ما می دانیم که سنت قربانی کردن حیوانات ادامه رسم قربانی کردن انسان ها در اعصار گذشته است. در اسطوره ایفی ژنی هم قرار بود سر او بریده شود که در آخرین لحظه خدایان جای او یک گوزن را برای قربانی فرستادند. ژرمن ها نیز بعد از پیروزی در نبرد جنگل توتیبورگ اسیران رومی را

گذشته به لحاظ ضعف طبیعی آنها نسبت به مردان، اکراه بیشتری در قبال کشتن آنها احساس می شد.

مراسم گردن زدن

مراسم گردن زدن به مناسک دینی شبیه بود. مردم در میدان جمع شده و منتظر می ماندند تا محکوم را با کالسکه بیاورند. محکوم همراه یک کاهن از کالسکه پایین می آمد، از پله های قربانگاه بالا می رفت، خودش، یا به کمک دستیاران جلاد بالا پوشش را در می آورد، دعایی می خواند و کاهن برایش طبب آموزش می کرد. بعد پای سکو زانو می زد تا گردنش را بزنند. در مواردی که محکوم سرشناس می بود، فرشی هم زیر پایش می انداختند تا بر آن زانو بزند و پارچه یا بالشی هم روی سکو قرار می دادند تا سرش را روی آن بگذارد. مراسم با نواختن طبل و آلات موسیقی اجرا می شد. دستیاران جلاد دست های متهم را می بستند و به او چشم بند می زدند. وقتی همه چیز آماده می شد، خود قربانی علامتی می داد که حاضر است. اینجا جلاد که تمام مدت در گوشه ای اوضاع را کنار قاضی و کشیش نظارت می کرد، جلو می آمد، شمشیر را از زیر شنل خود بیرون می کشید و سر محکوم را به یک ضربت قطع می کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۲۶

Silicon Valley TaxSavers, Inc.

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

کار را به کاردان بسپارید!



Not a Law Office

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ دریافت حقوق پرستاری
- ♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ♦ تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ♦ اخذ ویزای نامزدی
- ♦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ♦ تنظیم اوراق مربوط به دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا

(408)269-7283

lida.taxsavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125

و از آن دوری نمود. کودکان تدریجاً با بزرگ شدن این حالت آلرژی را از دست می دهند.

علائم آلرژی معمولاً بین چند دقیقه یا یکساعت پس از تماس ظاهر می شوند. در سال گذشته ۳ میلیون جمعیت آمریکا به خمیر بادام زمینی (Peanut Butter) و بادام های درختی آلرژی نشان داده اند که بیش از ۲ هزار نفر آنها به بیمارستان منتقل شده و متأسفانه ۱۵۰ نفر جان خود را از دست داده اند. معروف ترین غذاهائی که ایجاد آلرژی می کنند به شرح زیر می باشند، و ۹۰ درصد Food Allergy را نشان می دهند.

۱- بادام ۲- محصولات دریائی ۳- گردو و بادام های درختی ۴- تخم مرغ ۵- شیر سویا (Soy milk) ۶- گندم یا نان (گلوتن) ۷- دانه های پاپی (Poppy Seeds) در کشورهای دیگر اروپا آلرژی به گیاهان نظیر کرفس و در قسمت هائی از استرالیا آلرژی به گوشت نیز گزارش شده است. افرادی که آلرژی به پروتئین گندم یا گلوتن نشان می دهند از فرآورده های Gluten-Free که بسیار رایج شده اند استفاده کرده و حالات آلرژی خود را بهتر کنترل می کنند.

آلرژی به مواد اضافه شده به غذاها جهت محافظت و یا رنگین تر کردن غذا نیز گزارش شده است، نظیر رنگ زرد شماره ۵ برای خوش رنگ کردن غذا و یا MSG برای خوش مزه کردن غذا، بعضی افراد پس از مصرف MSG حالات سردرد، تورم صورت و گرم شدن بدن را نشان می دهند.

مصرف سولفات ها (Sulfites) در تخمر شراب قرمز و جلوگیری از رشد کپک باعث بروز آسم در بعضی افراد می شود و اداره ی کل خوراک و دارو (FDA) مصرف آن را جهت پاشیدن روی میوه و سبزیجات تازه ممنوع کرده است. بعضی از انواع پنیرها دارای هیستامین می باشد که ایجاد آلرژی می کند. بعضی افراد در کودکی خاطره بدی از یک غذا داشته و در بزرگی از مصرف آن خودداری می کنند که یک حالت روانی آلرژی محسوب می شود. ورزشکاران نیز پس از مصرف بعضی از غذاها در هنگام ورزش عوارض آلرژی نشان می دهند نظیر خارش پوست و گیجی که نباید از آن غذا قبل از شروع ورزش استفاده کنند.

آخرین تحقیقات نشان داده است که روش Allergy Immunotherapy در برطرف کردن بعضی از انواع آلرژی به مواد غذایی موثر واقع شده است.

در حدود ۲۰ درصد افراد گاهی این سیستم ایمنی دچار تشخیص اشتباهی شده و یک ماده غذایی مفید و بی خطر را که به بدن صدمه ای وارد نمی کند بعنوان یک جسم خارجی تلقی کرده و با آن مبارزه می کند. واکنش های ناشی از این برخورد بصورت عوارضی در فرد ظهور می کند که به آن فود آلرژی گفته می شود که از نظر پزشکی (Sensitization) نیز نامیده می شود در این حالت سیستم ایمنی در مقابل این عامل بی خطر شروع به ترشح ماده ای می کند که بنام ایمنو گلوبین E (IgE) نامیده می شود. این IgE از طریق تحریک سلولهای دیگری بنام (Mast cells) شروع به ترشح ماده ای بنام هیستامین (Histamine) می کند که علیه آلرژی ها یا مواد مورد نظر عمل می کند، نتیجه این جنگ و درگیری، عامل اصلی بروز تمام علائم و آثار آلرژی در فرد می شود. که گاهی خفیف و گاهی بسیار شدید می باشد.

آلرژی در موارد شدید به بعضی مواد غذایی و حتی سموم حشرات و یا زهرحالتی بوجود می آورد که بسیار خطرناک بوده و ممکن است فرد را دچار اشکالاتی در سیستم گردش خون، تنفس کرده که جان خود را از دست بدهد این حالت بنام Anaphylaxis معروف می باشد.

آلرژی به مواد غذایی گوناگون بیشتر در بین جوان تر رایج است و در بروز آلرژی سیستم دفاعی یا ایمنی بدن دخالت مستقیم دارد.

در صورتیکه در مواقعی که فرد مواد غذایی را نمی تواند تحمل کند سیستم دفاعی یا ایمنی بدن دخالتی ندارد. بعنوان مثال علمی عدم وجود یک آنزیم و یا پروتئین خاص در بدن بعضی ها باعث می شود که فرد نتواند لاکتوز یا قند شیر را تحمل کرده و به آن واکنش های سیستم گوارشی نشان دهد که این حالت نیز در بین مردم آلرژی گفته می شود ولی این حالت آلرژی نیست در عدم تحمل لاکتوز یا Lactose Intolerana افراد از شیرهای Lactose-Free استفاده می کنند.

در سالهای اخیر میزان آلرژی به مواد غذایی بالا رفته و حتی مقدار بسیار کم و ناچیز یک ماده غذایی نظیر (Peanut Butter) می تواند علائم گوارشی، پوستی و تورم صورت و حتی بسته شدن مجاری تنفسی را بهمراه داشته باشد که بسیار حالات خطرناکی است.

طبق آمار اخیر بین ۴ تا ۸ درصد کودکان زیر سن ۳ سال و ۲ درصد بزرگسالان از خود Food Allergy نشان داده اند. برای این حالت درمانی وجود ندارد و بایستی ماده آلرژی زا را شناسائی کرد



تازه های دنیای پزشکی

دکتر منوچهر سلجوقیان

آلرژی به مواد غذایی

به زندگی خود ادامه دهد. سیستم ایمنی، عمل خود را از طریق گلوبولهای سفید خون و سیستم لنفاوی بدن انجام می دهد. هر کدام این دو سیستم وظائف خاصی دارند که بدقت آنرا انجام می دهند بطوریکه عوامل خارجی را دقیقاً شناسائی کرده و این عمل را از طریق سلولهای خاصی (T-Cells) انجام می دهند، سپس آنها را به سلولهای دیگری (B-Cells) می سپارند.

سلولهای B این مواد خارجی را بوسیله پروتئین هائی که از خود ترشح می کنند (Antibody) از بین برده و اطلاعات و شناسنامه آنها را بخاطر می سپارند. چنانچه اینمواد یا باکتریها برای بار دوم و در زمان دیگری وارد بدن شوند فوراً آنها را شناسائی کرده و از بین می برند.

بسیاری از افراد به بعضی از مواد غذایی آلرژی نشان می دهند و بعضی دیگر نمی توانند غذاهای دیگر را در سیستم گوارشی خود تحمل کنند (Food Intolerance). این دو حالت کاملاً باهم متفاوت بوده و در این مقاله کوتاه به تفاوت ها و علائم آنها می پردازیم.

سیستم ایمنی و یا دفاعی بدن انسان، ما را از خطر و اثرات بد عوامل خارجی و غیر خودی نظیر مواد شیمیائی، باکتریها، ویروسها و حتی گرد و خاک محافظت می کند. به این ترتیب که این سیستم با مکانیسم های خاصی این مواد و عوامل خارجی را شناسائی کرده و اثرات آنها روی بدن انسان را خنثی می کند. بدون یک سیستم ایمنی سالم و کامل (Immune System) هیچ موجود زنده ای نمی تواند

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshaftefi, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور ورشکستگی ♦ کلیه امور خانوادگی
♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی، و ثبت شرکت ها

♦ Business Law

♦ Bankruptcy ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your free consultation, please call:

(408) 418-4675

www.headwaylegal.com

111 N. Market Street, Suite 300 San Jose, CA 95113

بوی بد دهان

بوی بد دهان شود. پیوره: یکی از عللی به شدت باعث تعفن دهان می‌گردد، مجموعه بیماریهایی است که به نام پیوره معروف است. در برخی از آن نوعی ترشحات چرکی در دهان و به خصوص جداره‌های داخلی لثه‌ها یا در حقیقت طوق (گردن) دندانها مشاهده می‌شود که خود این چرک عامل عمده در عفونی و بد بو شدن دهان محسوب می‌گردد.

وجود پروتزیهای دندانی در دهان: این موضوع اغلب به تمیز نشدن پروتزه‌ها یا مواد مصرف شده در ساخت آنها مربوط می‌شود.

ارزیابی خطر کرم خوردگی و ایجاد یک برنامه پیشگیری را انجام میدهد. به طور متوسط، اطفال هر شش ماه یکبار نیاز به مراجعه به دندانپزشک دارند. برنامه رفتن به دندانپزشک البته باید با توجه به ارزیابی مشکلات کودک تنظیم شود، برخی از اطفال احتیاج به ویزیت بیشتر و برخی احتیاج به ویزیت کمتر دارند. فرزندان را از حالا برای تمام عمر به بهداشت خوب دهان و دندان عادت دهید.

عدم رعایت بهداشت دهان و دندان: نشستن و تمیز نکردن دندان و دهان باعث می‌شود که خرده‌های غذایی در بین دندانها گیر کرده و محیط مناسبی برای رشد و تکثیر میکروبها فراهم آورند.

دندانهای پوسیده: این قبیل دندانها به دو طریق باعث بوی بد دهان می‌شوند: اول اینکه به علت پوسیدگی حفره‌های مختلفی در دندان پیدا شده و خرده‌های غذایی را در خود جای می‌دهند و دیگری وجود عفونتهای دندانی شدید می‌باشد.

ورم لثه و مخاط دهان: اگر به هر علت ممکن لثه یا مخاط دهان متورم شود، ممکن است در اثر ترشحات مختلف پاتولوژیک موجب

هفت سالگی، زمانی که کودک دارای مهارت بیشتری است و خود قادر به مسواک زدن است ادامه دهد. استفاده از نخ دندان نیز برای دندانها و لثه مهم است.

به همراه بهداشت مناسب دهان، ایجاد کردن یک "دنتال هوم" قبل از پایان یک سالگی، بخش مهمی از مراقبت‌های دهان و دندان را در بر می‌گیرد. اولین دیدار با دندانپزشک، علاوه بر چکاپ و تمیز کردن تا حد زیادی آموزشی نیز است. دندانپزشک اطفال



نکات مهم برای داشتن دندان سالم

دکتر میشل حق پناه

کودکانی که دندانهای سالمی دارند، بهتر می‌جوند، از تغذیه بهتری برخوردار هستند، سریعتر یاد می‌گیرند و راحت تر و به وضوح صحبت می‌کنند. آنها همچنین با اعتماد به نفس لیخنند می‌زنند.

مراقبت مناسب دندانپزشکی، بهتر است که از قبل از ظهور اولین دندان کودک آغاز شود. پاک کردن و ماساژ لثه کودک با یک گاز

مرطوب یا پارچه نرم، دو بار در روز، برای از بین بردن باکتری‌های مضر، مهم است. هنگامی که دندانها ظاهر می‌شوند، از مسواک نوزاد نرم و با



برای پدر و مادر آسان نیست که بدانند در چه سنی و به چه اندازه فرزند خردسالشان به مراقبت یک دندانپزشک احتیاج دارد. مسلماً همه ما می‌خواهیم که فرزندانمان پوسیدگی دندان نداشته و از بهداشت مناسب دهان و دندان برخوردار باشند. سوال اینست که در چه زمانی ما میبایستی درمورد بهداشت دهان و دندان فرزندانمان شروع به فکر و عمل کنیم؟

مشکلات دهان و دندان در کودکان میتواند خیلی زود آغاز شود. یک مشکل بزرگ پوسیدگی دندان بر اثر استفاده از شیر خشک و یا حتی شیر مادر

مقدار کمی (به اندازه یک دانه برنج) از خمیر دندان فلوراید کودک استفاده کنید.

حدود دو سالگی و تحت نظارت، شما می‌توانید اجازه دهید تا کودک دندانهای خود را با خمیر دندان فلوراید کمی بیشتر (اندازه نخود) مسواک کند و این کار را تا حدود سن

است. کودکانی که از شیر خشک در شب و یا هنگام خواب روزانه استفاده می‌کنند و یا به مدت طولانی بر سینه مادر هستند در معرض خطر کرم خوردگی دندان می‌باشند، ولی میتوان با رفتن نزد دندانپزشک اطفال، از این مشکلات جلوگیری کرد.

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

بدهید. فرش و رختخواب خود را هر چند یکبار هوا بدهید. قفسه و گنجه های خود را خالی و تمیز کنید و دوباره بچینید. زمین و فرشها را حسابی جارو کنید و حتی پرده های خود را تمیز و خالی از خاک نگاه

این حرکت طبیعی انرژی گردد، تا بتواند هدف و آرزوهای خود را تشخیص داده و برای رسیدن به آنها راه خود را باز دیده و با انگیزه درست به طرف آن بکوشد. نتیجه آن هماهنگی و تعادل در اجزا سازنده محیط، بهرمندی ساکنین از زندگی خوب و موفق است.

گرد و خاک و شلوعی

گرد و خاک هم انرژی خود را دارد. این انرژی وقتی در یک نقطه ساکن بماند راکد و گنبدیده میشود. شلوعی و در هم بر هم بودن، به انرژی کهنه و خسته پناه

در سال لاعقل یک بار تمام لباسها و وسایل خود را بررسی کنید و هر چه را که برای مدت طولانی استفاده نکرده اید کنار بگذارید یا بفروشید، یا ببخشید، یا دور بیندازید. به کمک فنگ شویی فضای داخلی خانه را اصلاح کنید و انرژی های

مثبت را به جریان اندازید. خانه شما از این پس مظهر آسایش، آرامش و نشاط خواهد بود.

فنگ شویی به ما یاد می دهد تا ارزش

هر چیزی که در زندگی داریم را بهتر درک کنیم و با بیرون ریختن چیزهای ببرد نخور نه تنها باعث می شود تا خودمان احساس بهتری در زندگی داشته باشیم بلکه می توانیم افراد مضر، روابط آزاردهنده، دوستان مزاحم و شرکای ناسازگار را در زندگی از خود دور کنیم.



میدهد و نمبگذارد که به راحتی در یک ساختمان به حرکت در آید. این انرژی کهنه که به سرعت بسیار کمی در یک مکان حرکت میکند،

از امید و شوق زندگی میکاهد. باعث جلوگیری از پیشرفت و فعالیت افراد در آن مکان میشود و به مرور زمان به کسالت و دلگیری مردمی که در آن خانه زندگی می کنند میفزاید.

منزل خود را به طور مرتب تمیز نگاه بدارید که به این انرژی در حرکت، نیرو

انرژی مثبت = زندگی سالم و شاد

پریان کدخداییان

مشاور با گواهینامه رسمی در فنگ شویی و ستاره شناسی

Pari@FengShuiAndLiving.com

Feng Shui & Astrology Certified Consultant



احساسات، انرژی بدنی و به مرور زمان روی سلامتی شما اثر می گذرد. انرژی در محیط زیست از طریق باد، هوا و آب، و انرژی خورشیدی از طریق نور و صدا در حرکت است. این انرژی ها پدیده های طبیعی هستند در حرکت، اما با این تفاوت که قادر به عبور از داخل ماده های جامد نیز می باشند. راحتترین عبور آن به داخل و خارج ساختمانها اصولاً از طریق در و پنجرها است، اگرچه این انرژی میتواند از دیوارها نیز رد شود. مثل جزر و مد آب و حرکت موجها و به مانند هوا و حرکت آن به دور کره زمین، این انرژی ها نیز مدام در حال حرکت هستند. قصد علم فنگ شویی در این است که انسان در نقطه و موقعیت زمانی و مکانی قرار داده شود که قادر به حد اکثر استفاده از

جهان ما جهان نظم و ترتیب است. فصلها به طور منظم در جریان هستند. روز و شب به دنبال هم میرسند. علم فنگ شویی دانشی کهن است و ریشه در نگرش چینی به جهان هستی دارد. این علم هنری است برای نظم و ترتیب زندگی روزانه، با طراحی و هماهنگی و پالایش مکان و رهایی از انباشتن. معنای عبارت فنگ شویی باد و آب است و حاکی از حرکت انرژی. فنگ شویی دانش محیطی زنده است که در آن عناصر و انرژیهای سازنده با هم در تعادل هستند. انتقال انرژی از یک وجود به وجودی دیگر یا از یک شی به شی دیگر، اساس فنگ شویی حساب میشود. انرژی که شما از محیط زیست خود برداشت میکنید، روی اخلاق،

Tanforan Shell Car Wash

CAR WASH OPEN 24 HRS






TOUCHFREEWASH.COM

Free Coupon

TOUCHFREEWASH.COM

3% DONATED TO HUMANITARIAN PROJECTS





TOUCHFREEWASH.COM



Save Water



OPEN 24 HOURS

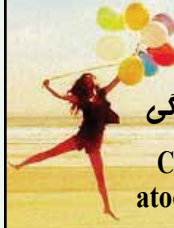
1199 El Camino Real
San Bruno, CA

همه ما با چنین احساس هایی متولد شده ایم و حق خدادادی و طبیعی ما بوده و هست، فقط در طول زندگی و با برخورد با مسائل زندگی به مرور زمان در داخل ما سرکوب و یا کم رنگ شده و باید با تقویت نیروی درونی و متدها و تمرین های مخصوص، خوشحالی و شغف را در وجودمان دائمی سازیم تا بتوانیم با گام برداشتن به سوی خودشناسی و برگشتن به اصل و موجودیت درونی خود، این گمشده درونی خود را باز یابیم، چرا که شاد و خوشبخت بودن حق طبیعی ماست. هم اکنون بیاد این شعر زیبای فارسی می افتم که می گوید یار در خانه و ما تشنه لبان می گردیم...

برای خوشبختی و خوشحالی باید با حقیقت وجود خود و یا خود درونی ارتباط دوباره برقرار کنیم. برای اینکار باید تمرکز و تمرین هایی داشته باشیم مانند Meditation، یوگا، و هر وسیله دیگری که بتواند ما را با دنیای درون خود ارتباط دهد. باید بتوانیم اصلیت خودمان را پیدا کنیم و از هر نوع تظاهر و دورویی دور باشیم چرا که صادق و یکی نبودن با درون خودمان و دیگران، نتیجه اش دور شدن، تضاد، دوپارچگی و بیگانگی به ارمغان می آورد که باعث جلوگیری از نشاط و شادی ما می کند.

سرنوشت برایش خوبی ها را از هستی می دهد و حتی ممکن است بدون تلاش و زحمت بدستش بیاید. برای همین در اصطلاحات فارسی می گویند فلان شخص آدم خوشبختی آفریده شده و یا فلان شخص بر روی پیشانی اش بدبختی (متضاد خوشبختی) را از اول نوشته اند. ولی می دانیم که اکثر ما آدمهایی هستیم که باوجود سلامتی، ثروت، موفقیت و یا شهرت خود را خوشبخت ندانسته چون خوشبختی را هرکسی در چیزی دست نیافتنی می بیند و می خواهد با داشتن آن خوشبخت شود. انسانها در خلوت خود هنوز هم بدنبال عاملی ناشناخته هستند که خوشبختی را در آن جستجو کنند. اشکال از همینجا شروع می شود. پس خوشبختی کجاست و چگونه باید آن را پیدا کرد و نگه داشت؟! علم، فلسفه و عرفان همه ثابت کرده اند که خوشبختی هایی که وابسته به تیرهای بدست آمده اجتماعی، روابط و دوستی ها، مقام و ثروت و یا صفات ظاهری باشند دوامی ندارند و با تلنگری متزلزل و نابود می شوند. خوشبختی یعنی احساسهای مانند خوشحالی، رضایت و شادی در درون شما بطور ثابت حکمفرما باشد. این احساس ها فقط از دورن شما می تواند واقعی و دائمی بروز کند.

خوشبختی چیست؟



آتوسا یکان
مشاور و راهنمای زندگی
Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com



آتوسا نامی آشنا و چهره ای شناخته شده در جامعه شمال کالیفرنیا است. او عضو فعال جامعه ایرانی می باشد و در طی هشت سال گذشته با داشتن برنامه های تلویزیونی خود، توانسته ارتباط مستقیم با مردم پیدا کرده و از جعانی مثبت، راهنما و جوابگوی بسیاری از آنها در مورد مسائل زندگی شان باشد. سابقه تحصیلی او در معماری داخلی است و سالها به کار طراحی داخلی، خرید و فروش آنتیک و کارهای مربوطه بوده است. آتوسا دوره های Life Coaching را در ابتدا با شروع کلاس های فلسفه، عرفان و خودشناسی گذرانده و هدف و متدهای او از مربی زندگی بودن، کمک و رسانیدن متقاضیان برای به دست آوردن حداکثر احساس خوشبختی، شادی و نشاط، مثبت بودن در هر شرایط، اعتماد به نفس و حرمت نفس و داشتن روابط بهتر خصوصی و کاری و مسائل زیاد دیگری که فرهنگ و جامعه ما را در بند و تابع خود گردانیده.

فوشبختی چیست و چگونه باید احساس فوشبختی کرد؟

خوشبختی شاه کلیدی است که همه بدنبال آن هستیم و یکی از مهمترین آرزوهای انسانهاست. اکثرا با داشتن نعمتهایی که معیارهای خوشبختی شمرده می شوند، احساس خوشبختی نمی کنیم! خوشبختی و سرنوشت خوش (خوبی) دارد. کسی که (Fortunate) در واژه انگلیسی از کلمه لاتین Fortunatus که به معنی پر نعمت (Prosperous) است، ریشه گرفته است. در فارسی خوشبخت کسی است که بخت و سرنوشت خوش (خوبی) دارد. کسی که همه بدنبال آن هستیم و یکی از مهمترین آرزوهای انسانهاست. اکثرا با داشتن نعمتهایی که معیارهای خوشبختی شمرده می شوند، احساس خوشبختی نمی کنیم!

CALIFORNIA CLASICO
STANFORD STADIUM

The Rivalry Continues

QUAKES vs. **LA GALAXY**

برای خرید بلیط لطفاً به سایت زیر رجوع کنید.
<https://earthquakes6282014.eventbrite.com>
WELLS FARGO SATURDAY, JUNE 28 | 7:30PM
#QUAKES74 | SJEARTHQUAKES.COM

DJ Alireza
Music at Its Best
(408)772-6463

www.djalireza.com
Quality Mobile DJ Service
State of The Art Lighting Services
Complete Audio Visual Equipments
Ambiance Lighting for Wedding Receptions

Like Me on facebook

زندانیان ایرانی در قفس سبز مالزی
در گزارش‌های منتشر شده درباره وضعیت زندانیان ایرانی در مالزی، شرایط آنها بسیار اسفناک و غم‌انگیز توصیف می‌شود. گفته می‌شود زندان‌های مالزی حتی در مقایسه با زندان اوین، از لحاظ استانداردهای حقوق بشر و شرایط



نداده و حتی بدتر شده است. کسانی که در زندان‌ها هستند، خلافاً برای اصلی نیستند. خلافاً برای اصلی بیرون زندان

نگهداری زندانیان اسفبارتر هستند. به علاوه این زندانیان به دلیل دسترسی نداشتن به وکیل، آشنایی نداشتن به قوانین و زبان کشور میزبان، دوری از خانواده و عدم حمایت مالی در وضعیت نامناسبی به سر می‌برند. کمک‌های محدود برخی فعالان حقوق بشر برای تامین نیازهای جزئی این زندانیان، هرچند در لحظه موثر و انسانی به نظر می‌رسد، اما در واقع، اثر چندانی در کاهش یا توقف روند گرفتاری ایرانیان در خارج از کشور ندارد.

این مسائل بر وجهه عمومی ایرانیان مالزی هم اثر منفی گذاشته است. یک سال و نیم قبل، یکی از روزنامه‌های مالزی با چاپ مطلبی درباره جامعه ایرانی مقیم این کشور، واکنش ایرانیان ساکن مالزی را برانگیخت. به گفته این ایرانیان، روزنامه «استار» تلاش می‌کرد ایرانیان را به عنوان قاچاقچیان مواد مخدر معرفی کند.

این روزنامه نوشته بود که ایرانیان در مالزی با کسب درآمدهای نامشروع زندگی‌های مجللی را برای خود دست و پا کرده‌اند و با راه‌اندازی رستوران و شرکت‌های تجاری صوری، در واقع مواد مخدر تجارت می‌کنند.

همه این‌ها در حالی است که عموماً طراحان اصلی پروژه‌های حمل مواد مخدر در داخل و خارج از ایران، به دلیل دسترسی به منابع قدرت و سرمایه، به سادگی از چنگ قانون می‌گریزند و به ویژه در کشورهایی که پلیس و قوای قضائی، آلوده به فساد و رشوه‌اند، خود آزاد می‌شوند و قربانیان را در اسارت باقی می‌گذارند.

می‌گویند که اکثر آن‌ها طعمه افراد سودجو و قاچاقچی شده‌اند.

هیچ تغییری رخ نداده

با این حال شراره سعیدی، فعال حقوق زندانیان ایرانی در مالزی، ادعاهای کنسول ایران را رد می‌کند. او به «رادیو زمانه» می‌گوید: «هیچ تغییری در وضعیت رخ

نداده و حتی بدتر شده است. کسانی که در زندان‌ها هستند، خلافاً برای اصلی نیستند. خلافاً برای اصلی بیرون زندان به کارشان ادامه می‌دهند. زندانی‌ها افراد فقیری هستند که به خاطر مبلغ اندکی حاضر به همکاری با خلافکارهای بزرگ می‌شوند. دولت ایران چطور ادعا می‌کند که جلوی خروج خلافکارها را گرفته؟ مگر این‌که بگویند قفرا اجازه خروج ندارند.»

شراره سعیدی می‌گوید که در ماه‌های اخیر آمار زندان پایین نیامده، تنها اتفاقی که افتاده این است که در روزهای گذشته، دو نفر بعد از پنج سال زندانی بودن و چندبار تقاضای تجدیدنظر، آزاد شده‌اند: «این دو نفر ابتدا حکم اعدام داشتند که بعد از سه بار تقاضای تجدیدنظر، بالاخره آزاد شدند. ولی نکته اینجاست که پس از آزادی از زندان، کسی از سفارت نبود که آنها را تحویل بگیرد. این دو زندانی در حالی آزاد شده‌اند که پول و محل اقامت ندارند. ما الان از دوستان ایرانی خود خواسته‌ایم که موقتاً آنها را در خانه‌های خود اسکان بدهند.»

به گفته این فعال حقوق زندانیان در مالزی، دولت ایران چند ماه قبل و پس از خبرساز شدن ماجرای حکم اعدام دو زن جوان ایرانی، وعده داده بود که بودجه‌ای را برای استخدام وکیل برای زندانیان اختصاص دهد. شراره سعیدی می‌گوید: «بنا بود برای اعدامی وکیل بگیرند، اما الان بعد از این همه وقت می‌بینیم که تنها برای هشت نفر وکیل گرفته شده و گفته‌اند پول برای این کار به دست‌شان نرسیده است. این در حالی است که آن زمان رقم اعلام شده به اندازه‌ای بود که حتی می‌شد برای ۵۰ زندانی وکیل گرفت.»



۸۶ زن و مرد ایرانی، در مالزی محکوم به اعدام‌اند

نعیمه دوستدار

کنسول جمهوری اسلامی ایران در مالزی، از کاهش ورود افراد خلافکار از ایران به این کشور جنوب شرق آسیا و کاهش زندانیان ایرانی خبر داده و این کاهش را نتیجه همکاری تهران و کوالالمپور و سختگیری در استفاده از مرزهای هوایی دانسته است. بنا بر اعلام کنسول ایران، ۲۲۱ ایرانی در ۲۲ زندان مالزی در بند هستند. ۳۱ نفر از این زندانیان زن و ۱۹۰ تن مرد هستند.

کنسول ایران در مالزی مدعی شده که بخش‌های مختلف سفارت جمهوری اسلامی ایران در مالزی، توان خود را به کار گرفته‌اند تا مانع گسترش این ذهنیت منفی شوند.

شیوه‌ای که کنسول ایران به عنوان راهی موثر در کاهش تعداد زندانیان ایرانی در مالزی اعلام کرده، ارائه گزارش‌هایی به ایران است تا از طریق آن مانع خروج افراد متخلف شوند. کنسول ایران می‌گوید که این گزارش‌ها نتایج مثبتی به همراه داشته است.

در سال‌های اخیر زندانیان ایرانی یکی از چالش‌های مقامات ایرانی در مالزی بوده‌اند. بیشتر زندانیان ایرانی متهم به قاچاق مواد مخدر هستند و کنسول ایران

با وجود این آمار، مرتضی جاودان، کنسول ایران در مالزی، در نشستی با خبرنگاران در محل سفارت ایران در کوالالمپور، گفته است: «اکثریت جامعه ایرانی در مالزی را دانشجویان، تجار و افراد تحصیل کرده تشکیل می‌دهند.» او همچنین گفته که گروه اندکی از افراد خلافکار، عظمت جامعه ایرانی در مالزی را تحت الشعاع قرار داده‌اند و اعمال آن‌ها باعث شده است چهره مناسبی از ایرانیان در این کشور ارائه نشود.

بنا بر گزارش خبرگزاری ایرنا، بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی کنسولگری ایران در مالزی، ۶ نفر از زنان و ۸۰ نفر از مردان زندانی ایرانی در مالزی به اعدام محکوم شده‌اند.



دکتر ورقا روحپور

جراح و متخصص بیماری‌های ارتوپد

Varqa Rouhipour, M.D.

✓ Shoulder, Sports Medicine, Orthopedic
✓ Trauma, and Fracture Management Specialist

✓ Fellowship training in Orthopedic Trauma at Carolinas Medical Center
✓ Sports Medicine/Shoulder & Elbow Reconstruction fellowship at the University of Southern California.

- ♦ جراحی دست و پا
- ♦ جراحی تعویض مفاصل
- ♦ شکستگی‌ها و تصادفات
- ♦ معالجه صدمات ناشی از کار و از کار افتادگی
- ♦ جراحی‌های آرتروسکوپی مفاصل
- ♦ جراحی‌های ناشی از صدمات و شکستگی‌های ورزشی

"Seeing my patients smile after treating their injury or condition is what motivates me to become even more skilled and educated every day."

(408) 412-8100

www.norcalorthopedics.com

3803 South Bascom Avenue, #102, Campbell, CA 95008



TOUCHFREEWASH.COM

3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS

OPEN 24 HOURS

مولوی مرید برهان الدین شد و به راه طریقت پرداخت و سه چله متوالی گذراند و به توصیه او به شام رفت و مدت ۷ سال در حلب و دمشق به تکمیل معلومات پرداخت و در این مسافرت ها علاوه بر علوم حال (تصوّف و عرفان) با افکار و اندیشه فلاسفه یونان و جهان بینی بسیاری از آنها مانند دموکریتوس موسس فلسفه اتمی ها و طالس و غیره که در قرن چهارم و پنج قبل از میلاد و پیش از سقراط و افلاطون و ارسطو می زیسته اند آشنائی یافت و بعد از بازگشت به قونیه بساط تدریس و فتوا بگسترده و به تدریس فقه و علوم دینی و شریعت پرداخت. دولتشاه می گوید در محضر او ۴۰۰ شاگرد حاضر می شد و مردم را به خدا می خواند و دستاری بزرگ می بست و ردای فراخ آستین می پوشید و صیت شهرتش در عالم پیچید و مریدانش هر روز به فزونی می رفت. در این زمان مولوی جامع جمیع علوم زمان خود شده بود.

برهان الدین در سال ۶۳۸ درگذشت و مولوی تا زمان برخورد با شمس (۶۴۲ هجری قمری) به فتوا و مسائل شرعی و ساختن مجلس می پرداخت و در ضمن در خلال کار عرفان و تصوّف را چاشنی کلام خود می نمود و علم قال و حال را یکجا اجرا می کرد ولی عشق را که قوه محرکه بود از نظر دور نمی داشت.

برهان الدین محقق ترمذی که بود؟

او یکی از مریدان پدر مولوی و از علاقمندان نجم الدین کبری و مکتب کبرویه بود. او در هنگام مهاجرت بهاء ولد در ترمذ بود و از مهاجرت مذکور هیچ اطلاعی نداشت و پس از آگاهی از دور و نزدیک سعی می کرد جای اقامت بهاء ولد را بداند، تا آنکه شنید در قونیه در مسند فتواست. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

تاریخ مهاجرت بهاء ولد را ۶۱۰ تا ۶۱۸ ذکر کرده اند که مولوی ۶ یا ۱۴ ساله بوده است.

مهاجرت بهاء ولد را بعضی از مورخین قبل از سنه ۶۱۷ هجری قمری و عده ای سال ۶۱۰ هجری قمری می دانند که جلال الدین ۸ یا ۱۴ ساله بوده است. ولی اگر مهاجرت او در ۱۴ سالگی جلال الدین باشد باید یک سال بعد از حمله مغول بوده باشد که صحیح بنظر نمی رسد. این مطلب نظر حمدالله مستوفی و فتوحی ولدنامه است.

در آغاز مهاجرت وقتی بهاء ولد با یاران خود به بغداد رسیدند، جمعی پرسیدند که اینان کیانند. بهاء ولد فرمود من الله و الی ابيه و لا قوة الا بالله که شیخ شهاب الدین وقتی شنید گفت ما هذا الا بهاء الدین ولد و خدمت پدر مولانا رسید و او را مورد احترام فراوان قرار داد. مولانا پس از ۳ روز عزیمت مکه کرد و بعد از ادای مناسک حج به شام و بعد به ارزنجان رفت و ۴ سال در آنجا مقیم بود و ۷ سال نیز در لارنده اقامت گزید تا به توصیه علاء الدین کیقباد به قونیه رفت و در آنجا بساط فتوا و بسط احکام شریعت بگسترده که تا سال ۶۲۸ که وفات یافت به این کار اشتغال داشت و شاگردانی در محضرش تلقذ می کردند.

پس از وفات پدر مولانای ۲۴ ساله بجای او نشست و به کار او پرداخت. سال بعد با برهان الدین محقق ترمذی برخورد کرد که او از شاگردان مولانا ولد و به روایتی در بلخ تربیت مولوی با توصیه پدرش به او محول شده بود. او جلال الدین را در مسائل شرعی آزمود و دید که از هر جهت در علم شریعت استاد است و به او فرمود تو در علم قال استادی و از علم حال که پدرت آشنائی کامل داشت بیخبری، باید برای جامعیت در این راه مجاهدت کنی.



تولد دیگر

دکتر حسین مسیح پور

شرح حال مولانا جلال الدین محمد بلخی (رومی)

می رساند و به امر معروف و نهی از منکر اشتغال داشته و پیوسته مجلس می کرد و خواص و عوام به او اقبال و علاقه و خلق به ایشان اعتقاد عظیم داشتند. این امر محمد خوارزمشاه را به او بدبین کرد به خصوص که بهاء ولد در مجالس خویش به فلاسفه از جمله امام فخر رازی که استاد محمد خوارزمشاه بود گاه گاه حمله می کرد و او را متبذع می خواند و بر امام فخر این مطلب گران میامد.

نجم الدین کبری که با بهاء ولد رابطه دوستانه داشت، او را به ترک موطن خویش تشویق کرد که مبادا دچار سرنوشت مجد الدین بغدادی گردد که به امر سلطان محمد در رودخانه جیحون غرق گردیده و به شهادت رسیده بود، لذا بهاء ولد تن به جلاء وطن داد و سوگند یاد کرد که تا زمانی که محمد خوارزمشاه بر تخت پادشاهی است به موطن خویش باز نگردد. قصد حج کرد و به جانب بغداد رهسپار گردید.

سر راه به نیشابور آمد که شیخ عطار او را استقبال و کتاب اسرارنامه خود را به جلال الدین کوچک هدیه کرد و به بهاء ولد گفت «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند» عده ای که از تذکره نویسان هم این داستان را نقل کرده اند زیرا بهاء ولد با سلسله کبرویه و نجم الدین کبری و مجدالدین بغدادی نظر به وحدت مسلک پیوند و مراوده داشتند.

نام مولانا بقول عموم مورخین محمد و لقب او جلال الدین است. احمد افلاکی در عنوان او لفظ سزاعظم آورده ولی این عنوان در هیچ یک از تذکره های دیگر نیامده است.

محل تولد مولوی شهر بلخ است که در آن زمان ایالتی آباد و پرجمعیت بوده که امروز قسمتی از آن در ترکستان جزء جمهوری آزاد شده شوروی و بخش دیگر در شمال افغانستان است که جمعیت و اهمیت آن زمان را ندارد و در قدیم سرراه خراسان بزرگ و ماوراء النهر بوده است.

مولوی در این شهر در سال ۶۰۴ هجری قمری متولد شده و علت شهرت او به رومی و مولانا روم به خاطر طول اقامت وی در شهر قونیه بوده و مدفن او در این شهر است، ولیکن خود همواره خود را از مردم خراسان دانسته و سرزمین و زادگاه خویش را دوست داشته است. عده ای از جانب پدر نسبت او را به ابوبکر صدیق می رسانند.

پدر مولانا محمدین حسین خطیبی است که به بهاء ولد معروف است و لقب سلطان العلماء داشته و پدر او حسین بن احمد خطیبی به روایت افلاکی از افاضل روزگار و علامه زمان بوده است، چنانکه رضی الدین نیشابوری در محضر وی تلمذ کرده است. بهاء ولد از اکابر صوفیان بود و خرقة خود را به روایتی به احمد غزالی



هم میهن عزیز

زبان پارسی را در همه جا پاس بداریم!

با عزیزان از دست رفته به زبان مادری و پارسی سخن بگوییم

اجرای مراسم ترحیم با گفتار و اشعار عرفانی و پندآمیز به زبان شیرین پارسی

فرید افشار ۷۹۷۲-۴۲۰ (۴۰۸)

کیترینگ افشار با کیفیت خوب، قیمت مناسب و سرویس عالی در خدمت شما می باشد!

...Because Image is Everything

✓Service ✓Quality ✓Affordability

طراحی و چاپ

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال
♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters
✓Banners ✓Business Cards

(408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com



دکتر داریم . . . تا دکتر

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

شرحی بر مدارج و عناوین علمی و حرفه ای در ایران و آمریکا

آن وقتها که در کالیفرنیا زندگی می کردم ... موضوع یکی دو گفتار ماهانه ام را به غلط های مشهور و مصطلح اختصاص دادم، البته نه اغلاط ادبی و دستوری، بلکه منظور اسامی و عناوین و ترکیباتی بودند که غالباً به شکلی نادرست و گمراه کننده بکار می روند و گاه ایجاد سوء تفاهم نیز می کنند. از جمله نام دانشمند بزرگ ایرانی، کاشف الکحل، است که به غلط به زکریای رازی (اهل ری) معروف است، در حالیکه نام او محمد رازی یا محمد بن زکریای رازی است، و یا به شیوه برخی کشورهای همسایه ایران که نام پدر را نام میانی (middle name) قرار می دهند می توان گفت محمد زکریای رازی. همین مطلب برای حلاج صادق است. در مجموعه ای از هزار سال شعر فارسی دیدم که ۱۰۴ بار واژه حلاج آمده و در همان ابیات، همراه با حلاج، ۲۱ بار نام منصور و فقط یک بار نام حسین آمده است، در حالیکه آن کسی که انالحمی می گفت و بر بالای دار رفت منصور حلاج نیست، بلکه حسین پسر اوست و لذا باید گفت حسین حلاج یا حسین بن منصور حلاج یا حسین منصور حلاج.

جالب تر آن که از میان حاضران در تالار سخنرانی حتی به تعداد انگشتان یک دست هم آگاه نبودند که نام قهرمان سپاهبوست مشت زنی آمریکا با وجود شهرت و محبوبیت عالمگیری که دارد محمد علی کلی نیست. نام قدیم این قهرمان کاسیوس کلی بوده است. وی در بجهوه سربازگیری در آمریکا برای جنگ ویتنام به دین اسلام گروید و نام محمد را بجای کاسیوس و علی را بجای کلی انتخاب نمود و از آن زمان به نام محمد علی اشتهار یافت. در ایران نیز تقریباً همه او را بنام محمد علی کلی می شناسند، زیرا در ضابطه ذهنی ما ایرانیان محمد علی نام اول یا اسم کوچک است. سری به سایت های فارسی بزنید و ببینید که همه از او بعنوان "محمد علی کلی" یاد می کنند.

از نام بگذریم و کمی هم به عنوان پیردزمین. شبی در مهمانی منزل ما دو خانم هموطن، یکی روانپزشک و دیگری آرشیستیک، را به هم معرفی کردم. خانم مهندس ضمن اظهار خوشوقتی از آشنائی با خانم دکتر با صدایی آرام که فقط من و خانم دکتر می شنیدیم گفت: "خانم دکتر، چه خوب که امشب با شما آشنا شدم، مدتی است در صدمم تا پسرم را نزد روانشناس ببرم". خانم دکتر بلافاصله گفت: "من روانپزشک هستم نه روانشناس". و خانم مهندس با همان صدای آرام ادامه داد: "حالا هرچی، عنوانش مهم نیست، هدف آن است که خدمتتان برسم و از دید یک متخصص بفهمانید برای تغییر رفتار و پیشرفت کار مدرسه این پسر چه بکنیم". خانم دکتر دوباره و خیلی شمرده گفت "من پزشک هستم و تخصص من اعصاب و روان است، البته خوشحال خواهم شد اگر بتوانم کمکی بکنم ولی تبحری در امر تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش ندارم". خانم مهندس که معلوم بود برای نخستین بار چنین تفاوتی را می شنود، قیافه ای متعجب بخود گرفت و تا ساعتی بعد حرف نمی زد.

اشتباه همه گیر دیگر مربوط به دندانپزشکان است که پس از سالها تحصیل در دانشگاه، غالباً از آنها به عنوان دندانساز نام برده می شود. توجه نمائید و ببینید چه بخش بزرگی از آشنایان، به ویژه آنان که مقیم خارج هستند و کمتر با جراید و رسانه های گروهی فارسی زبان سر و کار دارند، بجای دندانپزشک می گویند دندانساز. دندانساز عنوان کسانی بوده که در گذشته بجای رفتن به دانشگاه، با گذراندن یک دوره کوتاه، برخی کارها از جمله دندان کشیدن و ساختن دندان مصنوعی را یاد می گرفتند، و پرواضح که هیچوقت هم حق نداشتند بر روی تابلو محل کارشان کلمات دندانپزشک یا دکتر را بنویسند. تعداد دندانسازها امروزه بسیار کم است.

طی سالهایی که در ایران به خدمات دانشگاهی اشتغال داشتم و گاه سر و کارم با استخدام فارغ التحصیلان رشته های گوناگون در رده های مختلف استخدامی بود، متوجه شدم که عنوان دکتر دو بُعد یا دو وجه متفاوت دارد، یکی درجه و عنوان آکادمیک است و دیگری درجه و عنوان حرفه ای. ده ها سال قبل در ایران قانونی گذشت که فارغ التحصیلان دانشکده های پزشکی و دندانپزشکی و دامپزشکی و داروسازی را دکتر

بنامند و این قانون تا به امروز پا برجاست. بعدها، دانشگاه های ایران دوره های بعد از لیسانس دائر کردند و فارغ التحصیلان آن ها را فوق لیسانس و دکتر نامیدند. آنها که از دبیرستان تا مرحله دکتری را یکسره و بدون لزوم گذراندن دوره های لیسانس و فوق لیسانس طی می کنند دکتر از نوع حرفه ای هستند و آنها که درجه دکتری را در پی دوره های لیسانس و فوق لیسانس اخذ می کنند دکتر از نوع علمی یا آکادمیک هستند. شاید چنین تقسیم بندی برای برخی تازگی داشته باشد، در اینصورت توضیح زیر مطلب را روشن تر خواهد کرد.

طی تقریباً ۵۰-۴۵ سال گذشته، استخدام در گروه های آموزشی دانشگاه های ایران و ترفیعات بعدی در دانشگاه (شاید به استثناء مواردی انگشت شمار و برخی تعدیلات بعد از انقلاب) به روال زیر و همانند آمریکا و کانادا بوده است. شخص متقاضی با درجه "دکترای علمی یا آکادمیک" (شبهه به Ph.D) بعنوان استادیار (Assistant Professor) استخدام می شود و پس از چند سال در صورت احراز شرایط لازم به مرتبه دانشیاری (Associate Professor) ارتقاء می یابد و پس از چند سال دیگر در صورت احراز شرایط لازم به مرتبه استادی (Professor) ارتقاء پیدا می کند. کسانی که در سه مرتبه استادیاری و دانشیاری و استادی هستند در ایران عضو هیأت علمی (Faculty Member) نامیده می شوند. چنانچه شخص متقاضی دارای درجه "فوق لیسانس علمی یا آکادمیک" (شبهه به M.S. یا M.A) باشد به عنوان مربی (Instructor) استخدام می شود و در اصطلاح ایران عضو هیأت آموزشی نامیده می شود که از هیأت علمی متمایز است. حال اگر متقاضیان استخدام از فارغ التحصیلان رشته های داروسازی یا دامپزشکی یا دندانپزشکی یا حتی پزشکی باشند و هیچگونه دوره تخصصی نگذرانده باشند، طبق تقسیم بندی بالا دارای دکترای حرفه ای هستند و نمی توانند به عنوان استادیار استخدام شوند. قبول این نکته برای عامه ایرانیان مشکل است که چگونه یک پزشک عمومی و غیر متخصص، که در ذهن و زبان مردم و در چشم اکثریت جامعه از هر دکتری دکترتر است، در استخدام دانشگاهی فوق لیسانس تلقی می شود. استخدام در دانشگاه های آمریکا و کانادا و ترفیعات آن نیز عموماً به همین روال است. البته دکترهای حرفه ای پس از گذراندن دوره تخصصی و اخذ مدرک آن برابر با دکترهای آکادمیک شناخته می شوند.

درجات حرفه ای دیگری هم وجود دارند. مثلاً در آمریکا فارغ التحصیلان رشته های کایروپراکتیک و اپتیمتری (برای معاینه چشم و تعیین نمره عینک، متفاوت با چشم پزشکی) اجازه دارند از عنوان دکتر استفاده کنند، و با آن که هر دو با بدن انسان سر و کار دارند، هیچکدام فارغ التحصیل دانشکده پزشکی نیستند و پزشک (Physician) محسوب نمی شوند.

و اما ... در مورد رشته حقوق، تنوع درجات و ارزش و مراتب آنها مستلزم توضیح بیشتر و همه جانبه تری است. رشته حقوق در آمریکا مانند رشته پزشکی در آمریکا، نه بلافاصله پس از دبیرستان بلکه، پس از پایان یک دوره دانشگاهی (لیسانس) شروع می شود و سپس تحصیل در رشته حقوق که معمولاً ۳ یا ۴ سال است آغاز می گردد. درجه تحصیلی که از سوی دانشکده حقوق اعطا می شود، در انگلستان و کانادا و دیگر کشورهای مشترک المنافع Bachelor of Laws می نامند، و این نامگذاری در کشورهای با نظام حقوقی رویه قضایی (Common Law) عمومیت دارد. در آمریکا، از سال ۱۹۶۹ عنوان Juris Doctor (J.D) برای فارغ التحصیلان حقوق به کار می رود تا با عنوان دکتر برای فارغ التحصیلان دیگر رشته های حرفه ای چون پزشکی و دندانپزشکی و دامپزشکی همخوانی داشته باشد. درجه J.D یک درجه حرفه ای است نه علمی و دارندگان آن در آمریکا می توانند با گذراندن امتحان Bar به عضویت کانون وکلا در آمده و به حرفه وکالت بپردازند، ولی اکثر فارغ التحصیلان رشته حقوق که از کشورهای دیگر به آمریکا می آیند، قبل از شرکت در امتحان بار باید درجه Legum Magister (LL.M) یا Master of Laws را، که معمولاً دو سال یا بیشتر طول می کشد، اخذ نمایند. بطور کلی گذراندن دوره پیشرفته تر LL.M برای کسانی که دارای J.D هستند و به وکالت مشغول شده اند نه الزامی است و نه جاذبیتی دارد. می توان گفت غالباً، نه همیشه، وکلای آمریکایی با J.D. و وکلای از خارج آمریکا آمده با LL.M وکالت می کنند.

البته نباید این توهم و شبهه ایجاد شود که J.D. برابر با لیسانس یا فوق لیسانس است، بلکه J.D. یک دکترای حرفه ای است و برخی J.D. را نه برای Juris Doctor بلکه برای ترکیب انگلیسی Doctorate of Jurisprudence نیز بکار گرفته اند و آنرا "دکتر حقوق" معنی کرده اند که درست نیست، زیرا دکترای آکادمیک حقوق در آمریکا Doctor of Juridical Science (J.S.D) است که معادل Ph.D می باشد و پس از گذراندن یک رساله تحقیقاتی در حقوق اخذ می شود.

Burlington coat factory

Great Deals for Women, Men, Kids & Baby

Vibrant dresses and handsome suits starting at just \$21.99



Mens Shirts



MENS PANTS



WOMENS DRESSES



Boys Dresswear



GIRLS DRESSES



Girls Shrugs



Mens Suits & Suit Separates



Jewelry & Accessories



For Home



Womens Suit Separates



Toys & Books



Baby Depot

CITRUS HEIGHTS, 6145 San Juan Avenue (916) 729-1002
DALY CITY, 99 Southgate Avenue (650) 997-0733
ELK GROVE, 9175 E. Stockton Blvd (916) 687-6192
GILROY, 6900 Chestnut Street #a-1 (408) 847-0918
MILPITAS, 1400 Great Mall Drive (408) 934-9630
SACRAMENTO, 5601 Florin Road, Store 101 (916) 399-5726
SAN JOSE, 1600 Saratoga Avenue (408) 378-2628

CONCORD, 1675 Willow Pass Road (925) 687-3355
DUBLIN, 6900 Amador Plaza Road (925) 875-0712
FRESNO, 5630 North Blackstone (509) 432-2628
HAYWARD, 1000 La Playa Drive (510) 782-7073
PITTSBURG, 4105 Century Boulevard (925) 754-5513
SAN FRANCISCO, 899 Howard Street (415) 495-7234
STOCKTON, 3702 East Hammer Lane (209) 477-6227

عمودی:

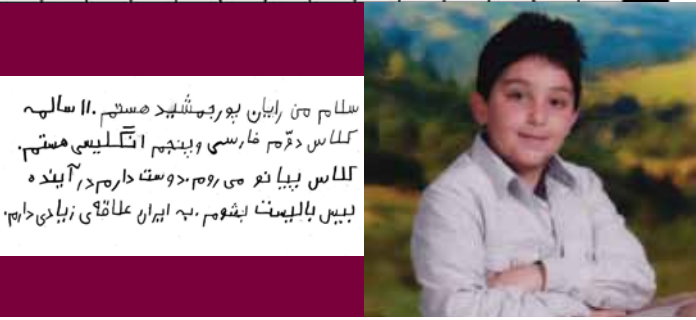
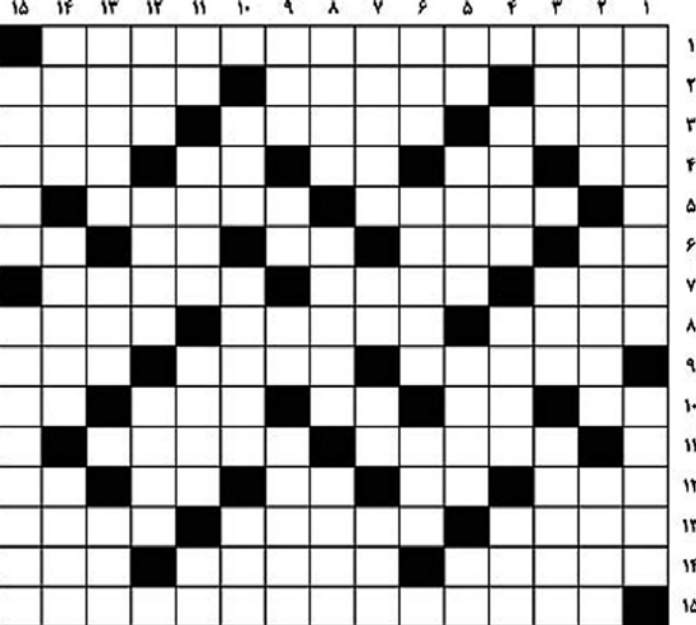
- ۱- پدیده‌های اقتصادی که از بروز هم‌زمان بالا رفتن نرخ رشد تورم و پایین آمدن رشد اقتصادی به وقوع می‌پیوندند- پایتخت نیجریه
- ۲- متفرق- ماهی‌فروشی- زبانه آتش،
- ۳- از ترکیب رنگ قرمز و این رنگ، رنگ نارنجی حاصل می‌شود- پس غذا- خالص
- ۴- سمت چپ- آغل- از نام‌های زنانه فرنگی
- ۵- عضوی از صورت- از جمله کشورهای که شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل می‌دهند و نیمی از ذخایر اثبات شده نفت اوپک را در اختیار دارند- از دروس نوستنی- ضربه بوکس
- ۶- آن طرف- از پنج تیم برتر فوتبال جهان در سال ۲۰۰۸- در بین کشورهای با اقتصاد نوظهور- بازار اوراق قرضه شرکتی در این کشور از همه بزرگ‌تر است
- ۷- سرزمینی میان افغانستان و ترکمنستان- طلیعه اعداد- موجود نادیدنی- نگاه کن،
- ۸- سوغات کرمان- دورویی- سند
- ۹- مادر ترکی- همه- چهره- ناسازگار
- ۱۰- فانوس دریایی- تفرقه- شیرین و گوارا
- ۱۱- ضدنیک- پدر- کمیاب- تصدیق آلمانی،
- ۱۲- آماس- کشوری در جنوب شرقی آسیا در همسایگی چین و هند و بوتان- نظر و دید
- ۱۳- پیوند- پول نقد- سدی در جنوب کشورمان
- ۱۴- ابزار کار نجاران و آهنگران- آهنگ- قابله
- ۱۵- رییس جمهوری صربستان- کاندیدای پیروز شده جمهوریخواه در ایالات متحده آمریکا

افقی:

- ۱- اقتصاددان لهستانی- آلمانی صاحب کتاب تراکم سرمایه متولد ۱۸۷۱ میلادی
- ۲- ماده گندزدا- گروهی از ستارگان- قوه فهم
- ۳- سرزمین- ثروتمندان- پاک از گناه
- ۴- ورزش مادر- بند آهنی و میخ- سودای ناله - ضمیر غایب- پاکیزگی
- ۵- گرامت- ساحل
- ۶- به اندازه - جاده آهنی- تپه بلند- گونه- عضوی از دست
- ۷- چشم‌درد- یکی از محاکم فرجام‌خواهی در دادگستری- جمع «جدول»
- ۸- صورتک- از پر فروش‌ترین محصولات هنداموتور ژاپن شرکت خودروسازی این کشور- خیره‌سر
- ۹- شهری که در سال ۱۳۷۹ رتبه ۳۶ را از ۱۰۰ از لحاظ توسعه‌یافتگی صنعتی به دست آورد- واحد پول چین- از نام‌های زنانه
- ۱۰- قدم یکپا- فرار حیوانات- پاره کردن- هدیان- پول قدرتمند آسیا
- ۱۱- تراس- شهری در استان اصفهان که تولید پسته خود را ۵۰ درصد افزایش داده است
- ۱۲- قرمز رنگ- واحد سطح- بالا آمدن آب دریا- خدای باستان- نیزه کوتاه
- ۱۳- افتادن در چاله- دانش اندازه‌گیری- نابود
- ۱۴- زن در یوزه‌گر- بالا بودن قیمت کالاها در جامعه- بی‌سواد
- ۱۵- این موسسه مستقل به موجب قانون بانکی و پولی کشور در تاریخ ۱۳۳۹ به منظور حفظ ارزش پول تشکیل شد

حل جدول در صفحه ۵۰

سرگرمی



سلام من رایان پورمحمدی هستم ۱۱ ساله کلاس دهم فارسی و پنجم انگلیسی هستم کلاس بیبا تو می‌روم دوست دارم در آینده بیس بالیست بشوم به ایران علاقه زیادی دارم

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

انجمن ادبی شمال کالیفرنیا

هر دو هفته یکبار روزهای یکشنبه از ساعت ۱:۳۰ تا ۴:۳۰ پس از نيمروز برگزار می شود. ورود برای عاشقان شعر و ادب پارسی رایگان است. برای آگاهی بیشتر با شماره ۹۳۹-۰۹۹۸-۹۲۵ و یا ایمیل mayheravi@yahoo.com تماس حاصل فرمایید.

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

اولین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
**1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA**

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو شنبه ها ساعت ۱۰ شب از کانال ۱۵ سن حوزه

هزار و یکشب

برنامه ماهیانه شعر و موسیقی شروع برنامه با شام از ساعت ۷ عصر
۴۰۸-۳۶۹-۱۲۳۴
۴۰۸-۳۷۵-۶۲۹۹
ورود برای عموم آزاد است

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۴۰۸-۳۶۹-۱۲۳۴
۴۰۸-۳۷۱-۶۴۴۰
مکان: رستوران چاتانوگا
2725 El Camino Real, Santa Clara
ورودیه با شام ۲۰ دلار

زندگی و اشعار بزرگان ادب پارسی

برنامه ای از پرویز نظامی در تلویزیون آپادانا یکشنبه ها ساعت ۲ بعدازظهر جمعه ها ساعت ۶ بعدازظهر به وقت غرب آمریکا ۵ بعداز ظهر و ۹ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا

نیاز مندیها

استخدام

شرکت بیمه در شهر سن حوزه نیاز به یک کارمند دارد. آشنایی کامل به زبان های فارسی و انگلیسی. برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۴۴۳۴-۹۳۱(۴۰۸) تماس حاصل فرمایید.

پژواک ماهنامه

با درج آگهی در نشریه پژواک پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی کنید.

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



تازه چه خبر!

- ♦ کلاس رقص آذربایجانی با فریما روز ۱۰ می لس گاتوس
 - ♦ کنفرانسهای دکتر فرهنگ هلاکویی روزهای ۱۷ تا ۱۸ می در سانی ول
 - ♦ کنسرت سروش با دی جی علیرضا روز ۱۰ می در لس آلتوس
- برای افزودن برنامه خود به این فهرست، به طور رایگان، با دفتر پژواک تماس بگیرید.



و آخرت گرمترین جهانی برای زمستان

روز مادر مبارک

حال ستارگان

دی	مهر	تیر	شرویدین
<p>در این ماه برای گرفتن یک تصمیم مهم مالی اصول اساسی و ضروری را در اختیار ندارید اما توجه داشته باشید که پنجره‌ای که برای فرصت های جدید به روی شما گشوده شده است فقط چند هفته می‌تواند باز بماند. بسیار سخت است که سرعت واکنش نشان دهید چرا که عدم اعتماد به نفس در شما حتی فکر کردن را هم برایتان سخت و دشوار می‌کند. نگران نباشید؛ خوش بینی شما با کمک خودتان باز خواهد گشت.</p>	<p>حتی اگر شما درباره عشق و عاشقی بسیار آرمانی فکر می‌کنید و در گذشته ناامیدی‌ها و شکست‌هایی را هم تجربه کرده‌اید اما رعایت کردن راستی و درستی هنوز هم باید برای تان مهم باشد. از کسانی که افکار منفی دارند کناره بگیرید. سعی کنید بیشتر حواستان به کارهای خودتان باشد تا دیگران. از کنایه زدن به اطرافیان خودداری کنید. مواظب خرج کردن های اضافی در این ماه باشید.</p>	<p>به خودتان اجازه ندهید که تبدیل به آدم پول دوستی شوید. از این ماه به خودتان قول دهید که از لحظه حال لذت ببرید. خوشبختانه امیدها و آرزوهایی که برای آینده‌ای روشن تر دارید برای دیگران انگیزه‌ای می‌شود تا از خمودگی و افسردگی بیرون بیایند و از طرف دیگر باعث می‌شود که شما خود را باور کنید و اعتماد به نفس تان افزایش یابد.</p>	<p>اگر با همکاران درگیر یک بحث جدی شوید این بحث به نفع شخص شروع کننده تمام می‌شود و در عین حال وظایفی که قبلا به خوبی تعریف شده‌اند، ممکن است در نتیجه این بحث به سرعت روشنی خود را از دست بدهند. در این ماه به جای اینکه سعی کنید حق را به جانب خودتان دهید و مدام در پی تصدیق خود باشید آرام بگیرید و از درگیر شدن در یک جنگ لفظی اجتناب کنید.</p>
بهمن	آبان	مرداد	اردیبهشت
<p>ترس را از خود دور کنید. در سر کار به مشکلی برخورد خواهید کرد، اما با فکر باز و آرام می‌توانید این گرفتاری را به راحتی حل کنید. دور میزی یا چند نفر وارد مذاکره خواهید شد و قراردادی امضاء می‌شود که به نفع شما خواهد شد. سعی کنید وقت بیشتری با عزیزان خود بگذرانید. دوستی برای شما از ناراحتی هایش درد و دل می‌کند. همراه باشید.</p>	<p>در این ماه مسافرت کوتاهی در سر راه شما است. به اطرافیان توجه بیشتری داشته باشید و مهربانی کنید. تنی چند از نزدیکان را آزرده خاطر کرده اید. سعی کنید تا با صلح و صمیمیت این کدورت ها را رفع کنید. گذشته و اتفاقات ناگواری که برایتان افتاده است را به دست فراموشی بسپارید.</p>	<p>در این ماه احتمالا قادر نیستید دیگران را به روشنی و به وضوح ببینید به خاطر اینکه شما به جهان با عینک خوش بینی می‌نگرید. اگر بخواهید به سختی به نظرات و عقاید خود بچسبید و از آنها در مقابل دیگران پرخاشکرانه حمایت کنید فقط اوضاع را برای خودتان پیچیده تر می‌کنید برای دفاع از باورهای خود با این شدت با دیگران نجنگید.</p>	<p>ممکن است این ماه تمرکزتان را از دست بدهید اما زیاد هم نگران این نیستید که نتوانید آن را دوباره بدست بیاورید، به جای اینکه سعی کنید رویاهایتان را معقول جلوه دهید اجازه دهید آنها به شما نشان دهند که در دنیا چه کار باید بکنید. در این ماه مسئله این نیست که آیا اهداف جدیدتان تحقق می‌یابند یا نه! فقط اجازه دهید آنها زندگی تان را به روش خودشان بسازند.</p>
اسفند	آذر	شهریور	خرداد
<p>سعی نکنید که دیگران را برای ناراحتی های اخیری که در زندگی شخصی برایتان اتفاق افتاده ملامت کنید. شما خودتان مسئول هستید. بنابراین بهتر است وقت و انرژی خود را صرف حل مشکلات کنید. یکی از آشنایان با دست پر به دیدن تان می‌آید. از گله و شکایت در مورد دیگران پرهیز کنید. سعی داشته باشید تاروح و روانتان را از هر آلودگی پاک کنید.</p>	<p>این ماه اگر در محل کارتان گامی استوار و محکم بردارید بهتر می‌توانید کار کنید، تا آنجایی که می‌بینید تمام کارهایتان را زودتر از آنچه انتظار داشتید به پایان رسانده‌اید. قبل از آغاز هر پروژه جدیدی خوب است که مطمئن شوید تمام ابزار و تجهیزات را آماده کرده‌اید، قبل از اینکه شروع به کار کنید ببینیدشید و مطمئن شوید که همه جوانب کار را در نظر گرفته‌اید.</p>	<p>این ماه زمان آن نیست که انگیزه‌های خود را زیر سؤال ببرید، با وجود اینکه فکر می‌کنید که می‌توانید باز هم صبر کنید، این ماه یک حرکت مستقیم به سوی هدف مورد نیاز شماست!! از اشخاصی که تفکرات منفی دارند دوری کنید. با چند دوست به یک مهمانی دعوت می‌شوید که بسیار خوش می‌گذرد.</p>	<p>شما اغلب اجازه می‌دهید که فلسفه بافی بر شعور عادی تان برتری پیدا کند ولی این کار می‌تواند این ماه شما را به دردمس بیندازد. فکر و گمان می‌تواند مفید و سازنده باشد اما در این ماه ممکن است شما را از مسیرتان منحرف کنند. تفاوت‌هایی که با دیگران دارید را تقویت کنید و در پی این نباشید که خود را هم رنگ جماعت کنید. تلفن خوشحال کننده ای از را دور به شما می‌شود.</p>



Oakmont Produce Supermarkets!

A Family-Owned & Operated Food Retailer

یکی از بزرگترین و تمیزترین سوپر مارکت مواد غذایی در بی اریا

هدف ما جمع آوری کلیه مواد غذایی زیر یک سقف با سرویس عالی و قیمت های مناسب به منظور رفاه حال مشتریان عزیز می باشد



عرضه کننده گوشت و مرغ با ذبح حلال، ماهی تازه، خشکبار، برنج، حبوبات، لبنیات، چای، سبزیجات خشک، ادویه، سبزیجات و میوه جات تازه، انواع نان، آب میوه تازه...

\$5

Shop \$25 or more & get a \$5 Calling Card for FREE

با خرید ۲۵ دلار و یا بیشتر، یک کارت تلفن ۵ دلاری بطور رایگان دریافت کنید!



INTERNATIONAL CALLING MADE EASY

SALE

حراج استثنایی



ران و پای مرغ (حلال) ساق پا بره (حلال) روغن زیتون صدق ۰.۵ لیتر

Reg: \$2.29

Reg: \$6.99

Reg: \$10.99

*Special: \$1.49

*Special: \$3.99

*Special: \$7.99

*While Supplies last (For meat Dept. please visit us at Campbell Location)

سفارش کله پاچه با بهترین قیمت پذیرفته می شود!

Check out the *weekly Specials* Amazing Deals

فروشگاه مواد غذایی اکمونت مارکت در محیطی سالم و بهداشتی در دو شعبه

Monday through Saturday 8:00am to 8:30pm, Sundays from 8:00am to 7:00pm

(408) 873-7738

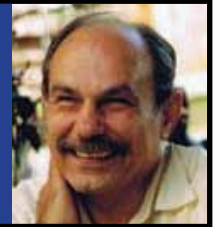
19944 W. Homestead Road
Cupertino, CA 95014

(408) 866-6555

810 W. Hamilton Ave.
Campbell, CA 95008

مفک گلی

بخش سوم
عباس پناهی



برای تسکین سوزش نداشت. گاهی که خان از صدیقه خانم، خواهرش که با او در خان نشین زندگی میکرد، در باره گلی سؤال میکرد، صدیقه خانم، به روایت از طرف ستاره خانم که با هم مکاتبه داشتند، میگفت که گلی در یکی از بهترین مدارس تهران مشغول درس خواندن است و اکرم هم همه زندگی اش را وقت خوب تربیت کردن گلی کرده و از نمرات و پیشرفت گلی راضیست و خان هم، برای نشان دادن قدر دانی خود از ستاره خانم و اکرم، دستور میداد تا برای هر کدامشان بیست حلب غسل سبلان و بیست حلب کره گوسفندی بفرستند و در ضمن تاکید میکرد که هر مخارجی که برای گلی متحمل میشوند، در یک نامه، صورت حساب کنند و بفرستند تا همه را پرداخت نماید.

سال دیگر و سالهای دیگر سپری شدند و اکرم از برده ای که بدست آورده بود دل نمیکند و حاضر به دادن هیچ حق و حقوقی به گلی نبود. بچه اکرم شش ساله شد و هنوز به مادرش گلایه میکرد که کارها خیلی زیاد هستند و اگر گلی را رها کنم، نمیدانم چه خاکی به سرم بریزم و مادر هم لهیب شعله احساسات مادریش زبانه میکشید و ترجیح میداد که بجای آنکه دخترش ناراحتی بکشد، کسی دیگر فدا شود و دخترش هیچ رنجشی از زندگی نداشته باشد و آن موجود قربانی و فدا شدنی هم همان بیچاره گلی بود. گلی اجازه نداشت حتی از آنهمه کره و عسل که بخاطر خود او به خانه اکرم میامد به اندازه یک سر انگشت هم بچشد. با آنکه گلی را بسیار در وضع اسف انگیزی نگهداری میکرد و دستانش مانند دستان کارگران ساختمانی زخم و خشن شده بودند و بوی ته دیگ گرفته بود و موهایش از شدت کثیفی مانند نمد شده بودند که به هم چسبیده اند، اما از نظر صورت و اندام روز بروز زیباتر و جذابتر میشد. و باز هم همین زیبایی و خوش اندامی برایش نکبت آفرید.

تر میشد و از آن سوگلی محبوب خان و خانم و همه وابستگان به خاندان خان، تبدیل به یک کلفت بی پناه گردید که دیگر هیچ کس از او خبری نداشت و آنچه که از او خبر منتشر میشد آن بود که گلی را برای تحصیل به تهران فرستاده اند و تحت نظارت شدید خواهر زاده خان، در بهترین مدرسه تهران مشغول تحصیل است.

خانه اکرم در تهران بود و چون اصولاً زنی منزوی بود، با کسی رفت و آمد نداشت و حتی بیشتر اقوام نشانی خانه اش را هم نمیدانستند. گلی هفت ساله شد و هنگام مدرسه رفتنش بود. اما "کلفت را چه به مدرسه رفتن!" بچه یتیمی سر راهی که از برکت سر قوم و خویش اکرم، مدتی در نهایت محبت و ناز و نعمت زندگی کرده، و دیگر بیشتر از این حقی ندارد.

ستاره خانم از اکرم توسط نامه از احوال گلی جويا شد و پرسید آیا گلی را به مدرسه گذاشته است یا نه و اکرم پاسخ داده بود هنوز خیلی گرفتار است و نتوانسته گلی را به مدرسه بگذارد و در ضمن هم اشاره کرده بود که برای گلی دیر نمیشود که یکسال دیرتر به مدرسه برود. و به طور تلویحی هم از مادر انتقاد کرده بود که چرا اینهمه به این بچه که معلوم نیست پدرش کیست و مادرش کیست اهمیت میدهند.

لباسهای گلی کهنه شده بودند و چرک و کثیف. ولی اجازه اینکه قدری هم به سر و روی خود برسد را نداشت و تنها کاری که نمیبایستی بکند همین بود که به وضع نظافت و لباس خود سامانی بدهد. از صبح زود با آنکه شب را از بچه مراقبت کرده و بیخواب مانده بود، که از رختخواب پاره و بیقواره و کثیف برمیخاست تا آخر شب، فقط به کارهای خانه و خرید و شستن کهنه های بچه در آب سرد میپرداخت و از آن دست های لطیف و زیبا دستهایی باقی مانده بود، خشک و ترک ترک و خون آلود که حتی اجازه مالیدن وازلین هم به پشت دستانش

کردن بودند ستاره خانم که از اقوام نزدیک خان بود و در آستارا زندگی میکرد، برای دیدن خان و خواهرش به خان نشین آمد و در همین سفر بود که گلی را دید و زیبایی گلی او را شیفته خود گرداند و از خان خواست تا بچه را به او بسپارد تا با خود به آستارا ببرد و در آنجا همه مراحل زندگی و تحصیلی اش را خود به شخصه اداره کند. خان زیربار نمیرفت و تاکید فراوان داشت

تا این بچه در نهایت رفاه و تلاش برای رشد شخصیتی پرورده شود تا آن ظلمی را که طبیعت با او کرده و در یک خانواده بغایت تنگدست بدنیا آمده بود را جبران کند. ستاره خانم پیش خان سوگند خورد که این بچه بقدری در دلم نشسته که به او،



از همه فرزندانم بیشتر احساس مادری خواهم داشت. آنقدر روزها و هفته ها مذاکره و گفتگو و چانه زنی کردند تا خان راضی شد که گلی را به ستاره خانم بسپارد. اوایل پاییز بود که ستاره خانم دست گلی را که دیگر با او کاملاً انس گرفته بود گرفت و راهی آستارا شد.

زیبایی گلی برای همه دلنشین بود و همچنان در ناز و نعمت روزگار میگذراند تا به سن شش سالگی رسید و در این زمان بود که دختر بزرگ ستاره خانم وضع حمل کرد و چون گلی با آن سن کم از آموزشهای خانه داری بهره های فراوان برده بود، تبدیل به یک کدبانو شده بود و همین، باعث نگون بختی کودک بخت برگشته شد. اکرم، دختر ستاره خانم، از مادر خواهش کرد که برای مدت کوتاهی گلی را به او بسپارد تا در این وضعیت زایمان که داشته در جمع و جور کردن خانه و پخت و پز کمکش کند و نیز همدمی باشد که نوزاد را نگهداری نماید.

ستاره خانم، بر خلاف قولی که به خان داده بود، چون احساسات مادری اش نسبت به اکرم، بر هر چیز دیگر برتری داشت، گلی را به اکرم داد تا دخترش در آن روزهای پس از زایمان آسوده خاطر شود.

گلی به خانه اکرم منتقل شد و آرام آرام، واژه های خواهشی و قربون دست گلی جون، به دستورات و فرمایش ها و تحکم بدل شدند. گلی لحظه به لحظه کوچک تر و کوچکتر و ناچیز و ناچیز تر و حقیر و حقیر

به هر حال شش ماه آخر هم به پایان رسید و گلی را از شیر گرفتند و چون گلی به ذلیخا همانند فرزند به مادر وابسته شده بود و در نتیجه او را مادر خود میدانست، دوری ذلیخا را تحمل نمیتوانست کند و بی تابی فراوان از خود نشان میداد و ذلیخا هم گلی را مانند فرزند دیگرش دوست داشت و دل نمیکند و همین دل بستگی میان این دو نفر باعث شد که خان را وادار به اندیشیدن راه چاره کند. خان

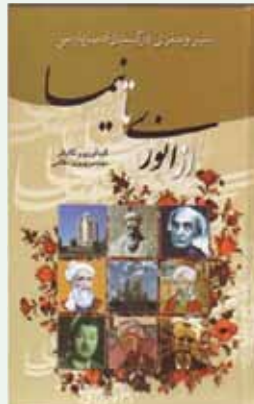
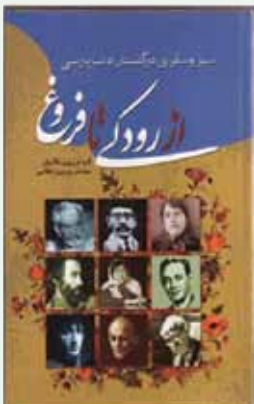
برای گلی خیالهای بالا بلند و آینده ای درخشان داشت و با وابسته شدن به یک زن روستایی بی سواد، آینده اش را جز یک رعیت، چیز دیگری تصور نمیشد کرد. خان میخواست گلی را به مدرسه در شهر بگذارد و او را به دبیرستان و

دانشگاه بفرستد تا از آن طفل معصوم یخ زده رها شده در کوهسان برای طعمه گرگ شدن، زنی بسازد که از وجودش همه منطقه تحت حکمرانی خان، قرین افتخار گردند.

گلی در دهکده شمعوی شده بود که همه بلا استثناء چون پروانه بدورش میگشتند. خان با همه صلابت و ابهتش، به گلی که میرسید، تبدیل به بچه ای میشد هم سن و سال گلی که میشست و با او به بازی میپرداخت و این عمل خان برای اهالی دهکده براستی حیرت انگیز بود و به چشمان خود اعتماد نمیکردند. گلی در واقع دو مادر مهربان و یک پدر بی نهایت قدرتمند داشت و ده ها و یا صد ها عاشق و شیفته. دهکده بهشتی بود که از ازل برای پروراندن گلی آفریده شده بود. هر وقت خان به شهر میرفت، چندین پیراهن و کنش و جورابهای رنگارنگ و گلها مصنوعی برای موهای گلی میخرید. و خانم هم دائماً پارچه قیچی میکرد و جامه های شاد و زیبا برایش میدوخت و پس از دو بار پوشیده شدنشان توسط گلی، آن پیراهن ها و کنش و جورابها به خواهر شیری اش که فرزند ذلیخا بود بخشیده میشد. گلی پنج ساله شده بود و خان از یکطرف نگران آینده او بود و میخواست هر چه زودتر به محیطی بگذاردش که آرزوهایش برآورده شوند و از طرف دیگر، دل کندن از دیدن روزانه گلی برایش درآور بود.

در یکی از روزهایی که هنگام درو محصول بود و همه بشدت مشغول برداشت و خرمن

جلد چهارم از هفت جلد کتاب سیر و سفری در گلستان ادب
پارسی تحت عنوان «از فردوسی تا بهار» انتشار یافته و موجود است.
parviznezami@yahoo.com (۵۱۶)۲۰۸-۷۷۸۷

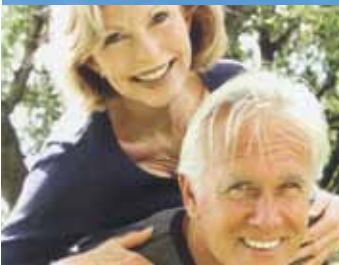


Protecting our communities one home at a time.

1-888-298-9274



Health Response Systems



Living independently doesn't mean you're alone. Help is here with the ADT Companion Services Personal Emergency Response Systems.

Shop Now



From burglary & fire monitoring to complete home automation, we have an ADT Home Security package that is right for you.

ADT Pulse Remote Security



From almost anywhere, you can have the power to arm and disarm your home - it's home automation, climate and light control, and video.

piece of mind



ADT award winning home security offers your home 24-hour security monitoring for burglary, fire, carbon monoxide and more.

Video Surveillance



Keep an eye on what matters most, whether you're there or on-the-go. With home video surveillance, you can have peace of mind.

Help protect your home and family with a monitored alarm system. 24 hours a day, every day.

- ✓ Wireless Keypad
- ✓ Three Points of Protection
- ✓ Pet Sensitive Motion Detector
- ✓ Loud High Decibel Siren
- ✓ Yard Sign & Window Decal
- ✓ Lifetime Warranty

از ژتون ها را به طرف گل نم هل داد. بازیکنان دور میز شروع به دست زدن کردند و منم که بجای خودم شگفت زده شده بودم نه از اینکه حدود ۷۰۰۰ دلار برده بودیم از اینکه یک همچون شانس در بازی رولت خیلی کم اتفاق میافتد که بازی کنی تمام پولش را روی یک شماره بگذارد. گل نم که تازه متوجه برد خودش شده بود جیغی کشید و مرا بغل کرد و گفت دیدی، میدونستم می بریم. پرسیدم: این شماره از کجا آمد؟ گل نم در حالیکه مرا می بوسید گفت: خوب دیگه، حالا خوب کاری کردم که روی یک شماره شرط بستم؟

ضمن اینکه از این برد منم به نوبه خود خیلی خوشحال بودم خنده ای کردم و گفتم: شانس تازه وارد. این باور بیشتر قماربازها است. آنها می گویند هرکسی که برای اولین دفعه شروع به شرط بندی و بازی می کند برنده خواهد بود و همین برد است که او را آلوده بازی می کند و سرانجام، اینکار به نابودی زندگی من میانجامد. به گل نم گفتم بهتره تا آلوده بازی نشده است از کازینو بیرون برویم. اولین کار اینکۀ ژتون ها را تبدیل به پول کردم. جمعا ده هزار دلار برنده شده بودیم و چون خیلی گرسنه بودیم گل نم پیشنهاد کرد به رستورانی برویم که موزیک داشته باشد. منم که خودم یک همچون نظری داشتم از او پرسیدم تو میخوای لباس عوض کنی؟ جواب داد: آره حتما، میریم بالا؟

سری تکان دادم و رقتیم بالا. گل نم به مجرد وارد شدن به اطاق مرا روی تخت هل داد و خودش را روی من انداخت و گفت تو خیلی خوب هستی، برای من خیلی شانس میاری، منو هیچوقت تنها نذار. نگاهی به چشماش زبایش کردم. هر موقع که اشک در چشمهایش جمع میشد بقدری به او زیبایی می بخشید که کسی را یاری مقاومت نبود. چرخ زدم و خوابیده پهلوی او قرار گرفتم دستی به زیر گیسوانش بردم و با دست دیگر صورتش را نوازش کردم. او نیز هر دو دستش را به پشت سرم برد و مرا به خود کشید و بوسید. در آنی گوئی یک نیروی مغناطیسی در وجود هر دو ما جریان پیدا کرد و خون در رگ های مان جوشید. من یک لحظه سر و گردنش را غرق بوسه کردم و دستم میرفت تا دگمه های بلوزش را باز کنم.

دنباله مطلب در صفحه ۲۱

من تاس بریزم؟ گفتم: نه قبول نمی کنند. باید خودت پول بگذاری. بیا این ژتون ها را بگیر. من می گویم روی چه شماره هائی بگذاری. گل نم نیمی از ژتون ها را بدون اینکه بدانند چه مبلغی است همه را روی شماره های ۶ و ۸ گذاشت و تاس را در دست چرخ داد و به وسط میز رها کرد. صدای خوشحالی مردم نشان دهنده خوب نشستن تاس ها بود. هفت الی هشت دفعه بود که همینطور گل نم پشت سر هم تاس می ریخت و همراه با فریادهای شادی مردم. خودش هم که هیجان زده شده بود و مدام بالا و پائین می پرید و در هر بردی بوسه ای نصیب من می کرد تا بالاخره تاس به نفع کازینو نشست. گل نم ژتون ها را به من داد و من شمردم ۴۳۰۰ دلار برده بود. گفتم: دیگر بس است برویم. اما گل نم اصرار داشت که باز هم بازی کند. لیکن من که تجربه این بازی ها را داشتم ادامه آنرا صلاح ندانستم و مجبورش کردم میز را ترک کند. ولی او همچنان اصرار داشت که مبلغ محدودی دیگر بازی کند خوب برای اینکه حسابی حال کرده باشد او را به سر میز رولت بردم و طرز بازی را برایش گفتم. گل نم اول چند دلاری بازی کرد و چون برنده نشد گفت: من از این بازی خوشم نیاید همان تاس بهتر بود. گفتم شماره خوش شانس تو چیست؟

با تعجب نگاهی کرد و گفت: یعنی چی؟ با لبخند جواب دادم: ببین گل نم جان هرکسی برای خودش یک شماره خوش شانس دارد که برایش شانس میاورد مثلا یک عددی، هفت و یا سه و یا روز تولدش. یک شماره ای. تو چه شماره ای برایت شانس میاورد؟ روی همان شماره ها بازی کن. کمی فکر کرد و گفت فقط یک بار دیگر بازی می کنم. قبول کردم. بیشترین پولی که روی این میز و یک شماره میشد شرط بست ۲۰۰ دلار بود. گل نم هم یکدفعه ۲۰۰ دلار گذاشت روی شماره شش. گفتم گل نم معمولا همه پول را روی یک شماره نمیگذارند. سرش را تکانی داد و گفت مگر نگفتی روی شماره خوش شانس من بگذاری! خوب منم گوش کردم. سعی کردم قانعش کنم که در همان لحظه ساچمه در گردونه چرخید و چرخید و روی شماره شش ثابت ماند. گل نم هنوز متوجه برد خود نشده بود تا اینکه متصدی میز مقدار زیادی

گل نم شیدوش باستانی



مقدمه: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگی را همانگونه که بود برشته تحریر در آورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میدانم. سننا باربارا - کالیفرنیا

یکشنبه ۱۸ آگوست ۹۵

جواب دادم: من از تو باید تشکر کنم که چقدر زیبا جواب آن جوانک را دادی. بعد بوسه ای دیگر از او گرفتم و گفتم: بلند شو بریم یک چیزی بخوریم. گل نم همان شلوار جین و بلوز سفید که باز هم بدون یقه، از بالا تا پائین دگمه ای با کفش ورزشی به تن کرده بود. هر دو پائین آمدیم. در سالن بازی عده زیادی مشغول بازی بودند و سر و صدای اسلاید ماشین ها همراه با همهمه و خنده های بازی کن ها تمام فضای سالن را پر کرده بود.

پس از صرف مختصری صبحانه گل نم پیشنهاد کرد که قدری در خیابانها پیاده روی کنیم. هوای بیرون خیلی گرم و آزار دهنده بود این شد که در حالیکه دست گل نم را می کشیدم گفتم خیابان گردی باشد برای شب حالا بریم قدری داخل کازینوها بگردیم، هم خنک تر است و هم تماشا دارد.

خلاصه چند ساعتی او را در کازینوهای مختلفی گرداندم. او آنقدر شیفته لاس و گاس شده بود که اصلا خستگی سرش نمیشد. برعکس من که دیگر از پا افتاده بودم گل نم رو کرد به من و گفت: شما نمی خواهید بازی کنید؟

جواب دادم: بدم نیاید اما نگران هستم که حوصله ات سر برود؟ با هیجان گفتم: نه دوست دارم پشت دست بنشینم و نگاه کنم. شاید برایت شانس بیآورم. این حرف گل نم بیشتر مرا تشویق کرد که به سرمیز بلک جک بروم. کارت اعتباری را به متصدی میز دادم و تقاضای ۵۰۰ دلار کردم و چند دقیقه ای بعد موافقت شد و پول را به من دادند. مدتی سرمیز مشغول بازی بودم و بالاخره بلند شدم. گل نم میزی را نشان داد و گفت بریم آنجا. جمعیت زیادی دور آن ایستاده بودند و سر و صدای همه بلند بود و گاهی هورا می کشیدند. فهمیدم میز «کریس» است. اتفاقا من این بازی ار خیلی دوست دارم. به طرف میز رقتیم و قدری بازی را تماشا کردیم و من شروع به پول گذاشتن کردم. دو دست بردم تا نوبت تاس ریختن به من رسید. گل نم گفت: میشود شما پول بگذارید و

خواب هر دو ما آنقدر سنگین شده بود که صبح وقتی بیدار شدم و به ساعت نگاه کردم ساعت ۱۱:۳۰ صبح بود. گل نم هنوز خوابیده بود. بی سر و صدا زیر دوش رقتیم و حاضر شدم. قهوه ای درست کردم و در کنار پنجره نشستیم و چشم به مردمی که در خیابان در حال آمد و رفت بودند دوختم. گاهی هم به گل نم که سر و نیمه ای از شانه و گردنش از لحاف بیرون بود نگاه می کردم و در فکرم به جستجوی جوابی قانع کننده نسبت به این دختر می گشتم. کاری که دیشب او کرد و جوابی که به آن جوانک داد آنچنان برای من با ارزش بود که اصلا انتظارش را نداشتم فهمیدم که این دختر نه تنها دارای صورتی زیباست بلکه سیرت زیبایی هم دارد و از ارزشمندی های اجتماعی نیز برخوردار است. در دل گفتم تا آنجا که امکان داشته باشم کمکش می کنم. گل نم غلٹی زد و چشم باز کرد و وقتی مرا دید که به او چشم دوخته ام لبخندی زد و گفت: صبح بخیر.

- صبح بخیر. خوب خوابیدی؟
- آره، خیلی وقته بیداری؟
- تقریبا نیم ساعتی هست. گرسنه نیستی؟
- نمیدوم، شما چطور؟
- من هم نمیدوم. فعلا بلند شو تا ببینم چه می شود.

از زیر لحاف بیرون آمد فقط یک شورت به پا داشت و رفت زیر دوش. از کارهای او گیج شده بودم. با خودم فکر کردم که من با چه کسی طرف هستم؟ آیا گل نم عمدا این چنین عمل می کرد؟ و یا برایش عفاف و حجاب معنی و مفهومی نداشت؟ مسلما هرچه بود به گذشته او مربوط می شد که تا این لحظه راجع به آن با من صحبتی نکرده بود. آنچه که من می دانم همان است که او گفته که غیرقانونی وارد ترکیه شده و سه سال است که ازدواج کرده است.

بقیه قهوه ام را خوردم. نیم ساعتی بعد همانطور که بیرون را نگاه می کردم و غرق افکار درونم بودم از پشت سر دست دور گردنم انداخت و بوسه ای از بناگوشم گرفت و گفت: از شب خوبی که داشتم متشکرم خیلی به من خوش گذشت.

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS

OPEN 24 HOURS

وعدۀ مادر

(ملک الشعراى بهار)

شنیده‌ام پسری را جنایتی افتاد
از اتفاق که شرحش نمی‌توان دادن
قضات محکمه دادند حکم قتلش را
که رسم نیست به بیچارگان امان دادن
به دست و پای درافتاد مادرش که مگر
توان نجاتش از آن مرگ ناگهان دادن
بُود علاقه مادر به حالت فرزند
حکایتی که مُحال است شرح آن دادن
از آن که بود مقصر جوان و دشوار است
رضا به فاجعه مرگ نوجوان دادن
به صورتش دم تیغ آشنا نگشته جفاست
گلوش را به دم تیغ خونفشان دادن
بهار زندگیش ناشکفته حیف بود
گلش به دست جفاکاری خزان دادن
ولی دریغ که قانون حرام می‌دانست
چنان شکار حلالی به رایگان دادن

بود شکستن قانون گناه و نیست گناه
عزیز جانی در دست جان ستان دادن
فقیر بود زن و ناله‌اش نداشت اثر
کجا به ناله توان سنگ را تکان دادن
همه رسوم و قوانین نوشته بر فقراست
بجز مراتب احسان و رسم نان دادن
وسيله‌ای به ضمیر زن فقیر گذشت
که باید آن را یاد جهانیان دادن
گرفت رخصت و در حبسگه پسر را دید
چه مشکل است تسلی در آن مکان دادن
بگفت غم مخور ای نور دیده کاسان است
ترا نجات ازین بحر بیکران دادن
به رهن داده‌ام اسباب خانه را امروز
که لازم است تعارف به این و آن دادن
ز پای دار به آن غرفۀ بلند نگر
مرا ببینی آنجا به امتحان دادن
گرم سیبید بود رخت مطمئن گشتن
و گر سیاه، به چنگ اجل عنان دادن

شبی گذاشت پسر در امید و گفت رواست
زام کار به اشخاص کاردان دادن
صبح مرگ یکی دار دید و میدانی
پر از دحام، چو لشکر به وقت سان دادن
به غرفه مادر خود دید در لباس سفید
دلش قوی شد از آن عهد و آن زبان دادن
نشاط کرد و بشد شادمانه تا در مرگ
چو داد باید جان، به که شادمان دادن
فتاد رشته دارش به گردن و جان داد
به رغم مادر و آن وعده نهان دادن
یکی بگفت به آن داغ‌دیده مادر زار
به وقت تسلیت و تعزیت نشان دادن
چرا تو وعده آزادی پسر دادی
مگر نبود خطا وعده‌ای چنان دادن
جواب داد چو نومید گشتم این گفتم
که بجهام نخورد غم به وقت جان دادن

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، مجلهٔ ایرانشهر، چاپ
برلین، ترجمۀ قطعه‌ای از زبان آلمانی را با عنوان
فارسی "دل مادر" درج کرد و از شاعران ایران
خواست تا آن را به شعر فارسی در آورند. ایرج
میرزا قطعهٔ زیر را با عنوان "قلب مادر" ساخت که
در اندک مدتی شهرتی فراگیر یافت.

قلب مادر

داد معشوقه به عاشق پیغام

که کند مادر تو با من جنگ
هر کجا بیندم از دور کند
چهره پر چین و جبین پر آژنگ
با نگاه غضب آلود زند
بر دل نازک من تیر خدنگ
مادر سنگ دلت تا زنده‌ست
شهد در کام من و توست شرنگ
نسوم یکدل و یکرنگ تو را
تا نسازی دل اواز خون رنگ
گر تو خواهی به وصالم برسی
باید این ساعت بی خوف و درنگ
روی و سینهٔ تنگش بدری
دل برون آری از آن سینهٔ تنگ

گرم و خونین به منش باز آری
تا برد ز آینهٔ قلبم زنگ

عاشق بی‌خرد ناهنجار

نه، بل آن فاسق بی‌عصمت و ننگ

حُرمتِ مادری از یاد بُبرد

خیره از باده و دیوانه ز بنگ

رفت و مادر را افکند به خاک

سینه بدرید و دل آورد به چنگ

قصدِ سرمنزَل معشوقِ نمود

دل مادر به کفش چون نارنگ

از قضا خورد دم در به زمین

واندکی سوده شد او را آرنگ

وان دل گرم که جان داشت هنوز

اوفتاد از کف آن بی‌فرهنگ

از زمین باز چو برخواست نمود

پی برداشتن آن آهنگ

دید کز آن دل آغشته به خون

آید آهسته برون این آهنگ:

«آه دست پسرم یافت خراش

آه پای پسرم خورد به‌سنگ»

تاج از فرق فلک برداشتن

فریدون مشیری

تاج از فرق فلک برداشتن
جاودان آن تاج بر سر داشتن
در بهشت آرزو ره یافتن
هر نفس شهدی به ساغر داشتن
روز در انواع نعمت ها و ناز
شب بتی چون ماه در برداشتن
صبح از بام جهان چون آفتاب
روی گیتی را منور داشتن
شامگه چون ماه رویا آفرین
ناز بر افلاک اختر داشتن
چون صبا در مزرع سبز فلک
بال در بال کبوتر داشتن
حشمت و جاه سلیمانی یافتن
شوکت و فر سکندر داشتن
تا ابد در اوج قدرت زیستن
ملک هستی را مسخر داشتن
بر تو ارزانی که ما را خوش تر است
لذت یک لحظه مادر داشتن!



CALIFORNIA CLASICO STANFORD STADIUM



The Rivalry Continues



VS.



برای خرید بلیط لطفا به سایت زیر رجوع کنید.

<https://earthquakes6282014.eventbrite.com>

SATURDAY, JUNE 28 | 7:30PM

WELLS
FARGO

#QUAKES74 | SJ.EARTHQUAKES.COM

Postgame Fireworks | '94 USA vs. Brazil Celebration

معرفی بانویی نیکوکار که خدمات بسیار ارزشمندی در فرهنگ و آموزش کشور در قبل از انقلاب اسلامی در ایران انجام دادند.

در تهران شاگرد اول و یا نمونه بودند. قبل از انقلاب اسلامی از طرف اداره آموزش و پرورش دستور صادر شد که مدارس خصوصی تعطیل و تبدیل به دولتی گردد و مدیر و آموزگاران به مدارس دولتی منتقل شوند. حزن و اندوه اولیاء و آموزگاران این مدرسه را فرا گرفت. هرچه شکایت کردند فایده نداشت و سرمایه و زحمات از بین رفت. هم اکنون خانم درخشانی ساکن شمال کالیفرنیا هستند و با خاطرات خوش زمان مدرسه و شاگردان عزیزشان که همیشه در خیال ایشان زنده هستند خوشحال می باشند و از محبتایشان تشکر می کنند چرا که هرجا شاگردانشان ایشان را می بینند مورد لطف و محبت قرار می دهند و چقدر زیباست در زندگی عشق و یادبودی از خودمان به یادگار بگذاریم و دنیای بهتری بسازیم.

عیادت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلچ نیست

دانش آموزان هم داشتند. در واقع مدرسه بسیار عالی اداره می شد و والدین بسیار خوشحال و راضی بودند تا به حدی که یکی از والدین به نام فخری خانم شعری برای دبستان درخشان سروده اند:

درخشان است نور ماه بر آسمان

چون درخشان تابناک باشد این دبستان

آسمان پرستاره شد خجل شد شرمسار

تا که بوستان درخشان شد نمود از

میدرخشد ماه نیلگون بر آسمان

این درخشان میدرخشد بر زمین پاک تهران

ما همه پروانه وار گرد آن حکیم

گل بود قدسی و ما پروانه ایم

باغ مصفا و سرسبز بود بر خاص و عام

روح پاک این نوآموزان کند جمله تمام

آنچه دارم از تو دارم ای کهر یار وطن

آنچه خواهم در تو جویم ای علم دار کهن

باشد تا نور تو بر تو افکند

بر نوآموزان امروز واید پاینده باد

این مدرسه سبصد شاگرد داشته که اغلب

اضافه کند. در مدرسه صبحها فارسی و بعدازظهرها انگلیسی به وسیله آموزگاران خارجی تدریس می شد. در کودکان از روش مون تسوری استفاده می کردند و با اسباب بازیهای مخصوص بطور ناخودآگاه حواس پنجگانه شاگردان را تقویت نموده و حروف و جملات را به آنها می آموختند.



اغلب درسها به وسیله فیلم و اسلاید بطور سمعی و بصری به دانش آموزان تدریس می گردید. کتابهای انگلیسی و وسائل سمعی و بصری و فیلم و اسلاید از لندن وارد می شد. دو خواهر روحانی انگلیسی نیز در نزدیکی مدرسه در کلیسا زندگی می کردند و از روی مهربانی و بدون هیچگونه چشم داشتی، اغلب به مدرسه آمده و به معلم ها کمک می کردند. بیان و باله نیز در این مدرسه تدریس می شد. نهار گرم و چند ماشین برای رفت و آمد

است. تنها آرزوی او در کودکی تأسیس مدرسه ای به نفع بچه های بی پدر و مادر و یا دور از والدین بوده است، چرا که خود از سه سالگی از مادر جدا شده و همیشه آرزوی او با مادر بودن را داشته است. خانم درخشان بعد از اتمام تحصیلات به تهران بازگشته و در سال ۱۳۴۳ کودکستان و دبستان «درخشان» را در خیابان پهلوی، کوچه ملک، در باغ بزرگ و مصفا می تأسیس می کند و بعد از چند سال می تواند تا دوره راهنمایی را نیز به مدرسه

از فتنه مردمان این شهر و دیار

غافل مشو و جانب صحرا بگریز

گر پای فرار نداری ای یار عزیز

دور از همه باش و گنج خلوت آمیز

اصغر مهاجرانی



ارتش آمریکا استخدام می کند!

به قدرت صدای خود پی ببرید! "از طریق صدایم، مأموریت من تغییر دادن مسیر تاریخ است."

برای حل و فصل ناسازگاری ها، نجات دادن زندگی و بازسازی یک ملت، به عنوان مترجم با حقوق و مزایای بسیار عالی به ارتش آمریکا بپیوندید!

تسلط شما در زبان فارسی نقشی حیاتی در تداوم تلاشهای نوسازی کشور ما ایفا خواهد کرد. شما می توانید در ارتباط با شغل زبان مترجمی و یا موقعیت های دیگر در ارتش آمریکا، سئوالات خود را با ما مطرح کنید. مسئولین استخدامی ما آماده هستند تا سئوالات شما را در اسرع وقت پاسخ دهند.

Part Time or Full Time. Between the ages of 18 and 41 years old. Total compensation includes Housing, Medical, Dental, Food, Special Pay, Vacation Times and many more.

Earn your *Citizenship* within six to eight months



For more information on the US Army's Linguist Program in your area, please call:

Sergeant Lexie Mitchell (925)518-5846



مجتمعی کاملاً استثنائی ویژه ایرانیان مقیم آمریکا

خانه نور

خانه سالمندان

زندگی خوش در محیطی آرام، دلپذیر و سالم

با همت و پشتیبانی چند تن از افراد نیکوکار، مرکزی در شمال کالیفرنیا به نام خانه نور، مخصوص نگهداری و پذیرایی از سالمندان ایرانی تهیه گردیده و آماده پذیرش داوطلبان می باشد. با تهیه این مرکز، سالمندان ما می توانند با آرامش در محیطی آمیخته با مهر، محبت و دور از نگرانی های روزمره، سرگرم بوده و با پرداخت هزینه ای مناسب در کنار همدیگر زندگی نمایند. کارمندان خانه نور به زبان های انگلیسی و فارسی و همچنین به فرهنگ ایران زمین آشنایی کامل دارند و افتخار می کنند که با مراقبت های لازم و فراهم نمودن کلیه وسایل رفاه و توجه به سلامت و موقعیت جسمی و روحی ساکنین این مرکز، محیطی سرشار از صفا و آرامش فراهم نمایند که نه تنها پاسخگوی خواسته های سالمندان عزیز باشد، بلکه آرامش خانواده و عزیزانشان را نیز فراهم کند. در خانه نور، ضمن تاکید به استقلال و تقویت توانایی های جسمی و روانی ساکنین، خدمات گوناگون دیگری مانند خدمات اولیه، بهداشتی، غذایی (تغذیه سالم و متناسب با موقعیت جسمی هر فرد)، ورزشی، هنری و سرگرم کننده و کمک های اولیه پزشکی مانند نظارت بر مصرف دارو و حالات جسمی و روحی ارائه می شود.

Imagine the Peace of Mind & Explore the Possibilities

Noor Active Living, a California not for profit organization, is Santa Clara Iranian based assisted living facility. The Center specifically caters to those who cherish Iranian culture, life style and heritage. Noor provides the familiar environment of language, culture and cuisine design for its residence to feel right at home. It's healthy, alternative, Iranian life style living serves both the body and spirit.



Home, away from home

اگر چه زندگی با عزیزان، ایده آل هر فرد سالمند می باشد، ولیکن گاهی به دلایل مختلف، این امر امکان پذیر و عملی نمی گردد. با توجه به این واقعیت، خانه نور آماده پذیرایی دائمی و یا موقتی در اتاق های خصوصی یا مشترک (دو نفری) از شما عزیزان می باشد.



◆ Housing

◆ Housekeeping

◆ Food & Beverage

◆ Common Facilities

◆ Health & Medical Care

◆ Daily Activities/Emphasis

on physical & mental well-being

(408)380-4036

www.nooractiveliving.org

Email: Info@NoorActiveLiving.org



1818 Scott Blvd., Santa Clara, CA 95050

زندگی نامه چارلی چاپلین

می‌دود و نمی‌خواهد از او جدا شود. پشت طنز سیاه این صحنه، احساسی لطیف پنهان است. در آن سال‌ها، کودکان مهاجر و آواره حاصل از جنگ جهانی اول در خارطه همه مردم بودند. همین طور کسانی که برای عزیزان از دست داده خود در جنگ داغدار بودند و یا به هر شکلی جنگ سرنوشتشان را وارد مسیر تازه‌ای کرده بود از فیلم «کودک» بسیار استقبال کردند.

زندگی افرادی مثل چاپلین، امروزه به وسیله دانشمندان علوم اجتماعی مطالعه می‌شود. آنها دریافته‌اند کودکانی که در معرض بی‌خانمانی و به تبع آن، تنش‌های اجتماعی قرار می‌گیرند همگی به سرنوشت واحدی دچار نمی‌شوند. در حالی که بعضی از آنها در آینده قشر آسیب‌پذیر جامعه را تشکیل می‌دهند، برخی دیگر از این بچه‌ها مثل چاپلین زیرک و مبتکر می‌شوند.

چارلی چاپلین با این که در کار حرفه‌ای خود روز به روز موفق‌تر می‌شد ولی زندگی خانوادگی‌اش دستخوش ناملایمات بود. دو ازدواج نخست او به جدایی ختم شد. اولین بار با بازیگری بنام «میلدرد هریس» و بار دوم با بازیگر دیگری، «لیتا گری» ازدواج کرد.

بعد از مدتی با «پائولتا گادارد» که در فیلم «عصر جدید» بازی کرد ازدواج می‌کند که بعد از آن که هر دو به موفقیت و شهرت بیشتری رسیدند از هم جدا شدند. چهارمین ازدواجش با «اونا اونیل» دختر نمایشنامه‌نویس معروف «یگن اونیل» با ثبات‌ترین بود که تا زمان مرگش ادامه پیدا کرد. «اونا اونیل» بعد از مدتی هنرپیشگی را رها کرد و شاید همین، باعث دوام ازدواج آنها شد چون چاپلین برخلاف ازدواج‌های گذشته‌اش این بار همسرش را رقیب خودش نمی‌دید. چارلی چاپلین و اونا اونیل هشت فرزند داشتند. یکی از آنها «جرالدین چاپلین» است که حرفه والدینش را در پیش گرفت و مهم‌ترین نقشی که ایفا کرده در فیلم «دکتر ژیاوگو» ساخته «دیوید لین» در نقش تانیا است.

اگر چه سلامت چارلی چاپلین همیشه زیان‌زد عام و خاص بود و همه می‌گفتند او آدم بسیار سرحال و سالمی است، اما چاپلین از اوایل دهه شصت، و به مدت ۱۷ سال، بیماری‌های مختلفی را تجربه کرد. وی سرانجام در ۲۵ دسامبر و در روز کریسمس سال ۱۹۷۷ در سوئیس درگذشت.

نوناخانه‌ها را تجربه کرده بود، بارها مجبور شد کنار خیابان بخوابد و در آشغال‌ها دنبال غذا بگردد. شاید به خاطر همین تجربه‌های تلخ شخصی است که بازی او در این قالب تا این حد باورپذیر است.

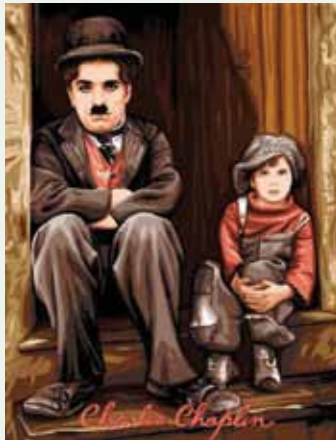
چاپلین همراه با همکارانش مثل «مری پیکفورد»، «داگلاس فیربنکز» و «دی گریفیت»، اتحادیه هنرمندان را بنیانگذاری کرد که تا اوایل دهه پنجاه رئیس آن بود. این اتحادیه با این هدف تشکیل شد تا از افزایش قدرت سرمایه‌گذاران در توسعه استودیوهای هالیوود جلوگیری شود. این حرکت، آزادی چاپلین و فیلمسازان هم‌فکر او را تثبیت می‌کرد. در آن دوران چاپلین دیگر ستاره بین‌المللی بود که فیلم هایش مثل «مهاجر»، «کودک» و «روز دستمزد» موفقیت‌های تجاری شگرفی کسب کرده بودند.

چاپلین درباره فیلم مهاجر گفت «هیچ کدام از دیگر فیلم‌هایی که ساختم به اندازه این یکی خودم را متأثر نکرده است». «مهاجر» کمدی فوق‌العاده‌ای است که احتمالاً بیشتر با صحنه‌ای از آن در یادها مانده است که در آن مهاجران به مجسمه آزادی خیره می‌شوند. از آن موقع تاکنون این صحنه بارها در فیلم‌های مختلف تقلید شده است. یکی از این نمونه‌ها در فیلم «پدرخوانده» ساخته فرانسیس فورد کاپولا وجود دارد. هنر چاپلین هیچ‌جا بهتر و واضح‌تر از این صحنه مشخص نمی‌شود.

اولین کمدی بلند چاپلین و شاهکار او «کودک» بود؛ فیلمی به یاد ماندنی که در آن ولگردی، بچه گمشده‌ای را پیدا می‌کند و می‌خواهد او را بزرگ کند. واضح است که فیلم کودک از داغدیدگی خود چاپلین هم سرچشمه می‌گرفت چون اولین پسر او چند روز بعد از تولد و چند هفته قبل از شروع ساخت این فیلم مرده بود و شاید این موضوع روی تلخی فضای فیلم نادانسته تأثیر گذاشت ولی کمبود عواطف و نگرانی‌های اجتماعی را استادانه به تصویر می‌کشد. در این اپیزود، چاپلین ولگردی است که از بچه بی‌خانمانی، با بازی حیرت‌انگیز بازیگر چهارساله «جکی کوگان» مراقبت می‌کند.

در یکی از بهترین صحنه‌های ساخته چاپلین و شاید حتی تمام دوران فیلم صامت، چارلی در تعقیب ماشینی که بچه را به پرورشگاه می‌برد، با تمام قدرت روی سقف خانه

زود هنر و صنعت فیلمسازی را فرا گرفت. چارلی چاپلین در اولین فیلم هایش که توجه چندانی را جلب نکرد مثل همه بازیگرها، ظاهری معمولی داشت تا اینکه خیلی اتفاقی ترکیبی از شلواری‌های گشاد و کفشهای بزرگ، کت تنگ و کلاه لبه‌دار را امتحان کرد که به نظرش عالی رسید و تبدیل به همان شخصیت دوست داشتنی شد که همه می‌شناسند و با آن به اوج شهرت رسید. اولین سال فعالیتش برای «سنات» فیلم‌های



کوتاه زیادی ساخت که بسیار موفق بودند. تصویری که امروز از چاپلین از یادها مانده، محصول همین دوره است. او قراردادی با شرکت فیلمسازی Mutual بست تا دوازده فیلم کوتاه کمدی بسازد و تمام آنها را در طول یک دوره هجده ماهه تهیه کرد. چاپلین بعدها گفت که زمان فعالیتش در این شرکت شادترین دوره کاری‌اش بوده و تجربیات زیادی هم کسب کرده است.

به دنبال آن استودیوی اختصاصی و کمپانی تولید فیلم خودش را در هالیوود راه‌اندازی کرد و این باعث شد تا حد زیادی کنترل مالی و هنری محصولاتش را شخصاً به عهده بگیرد. با استفاده از همین استقلال که به تدریج بیش‌تر می‌شد، زیباترین صحنه‌ها را خلق کرد و پیامی که پشت ظاهر سرگرم‌کننده آنها نهفته است انگار در هیچ برهه‌ای از تاریخ کهنه نمی‌شود.

او «ولگرد» افسانه‌ای‌اش را خلق کرد، اولین کمدی تلخ و شیرین او با پایانی باز که در آن قهرمان خانه به دوش قصه، تنها و ناکام در عشق به شیوه مخصوص خودش قدم می‌زند. چنین شخصیتی با ویژگی‌های ظاهری و خصوصیات اخلاقی ویژه‌اش به نوعی در فیلم‌های بعدی چاپلین هم حضور دارد. آوارگی و دریدری که چاپلین هنگام کودکی تجربه کرده بود مایه اصلی فیلم‌های اجتماعی تند و تیز او را تشکیل می‌داد. او در سن کم علاوه بر این که زندگی در

چارلز اسینسر چاپلین، کم‌دین افسانه‌ای سینما، شانزدهم آوریل ۱۸۸۹ در لندن و در خانواده‌ای تئاتری به دنیا آمد.

او بازیگری، کارگردانی، تهیه‌کنندگی، فیلم‌نامه‌نویسی و حتی آهنگسازی فیلم‌هایش را شخصاً انجام می‌داد. دوران کودکی او در فقر و تنهایی سپری شد چون که در دو سالگی پدر و مادرش از هم جدا شدند و پدرش که به سختی او را به یاد می‌آورد چند سال بعد مرد.

مادرش که بازیگری پرکار بود، مبتلا به نوعی بیماری خنجره شد و چاره‌ای نداشت جز این که کار تئاتر را رها کند. اما قبل از آن، پسرش چارلی شانس بازی در نمایش را کنار او داشت که با خواندن آهنگ معروفی مورد تشویق زیادی قرار گرفت. مادر او خیاطی را در پیش گرفت تا مخارج زندگی چارلی و پسر دیگرش سیدنی را تأمین کند. چارلی در یازده سالگی همراه برادرش در نمایش پانتومیمی بنام «سیندرلا» بازی کرد و از آن موقع تصمیم گرفته بود که بازیگری را حرفه‌ای دنبال کند.

سیدنی چاپلین چند سال بعد برای پیوستن به نیروی دریایی آنها را ترک کرد. چارلی با مادرش که دچار بیماری روحی شدیدی شده بود در منطقه فقیرنشین لندن به وسیله درآمد اندک برادرش زندگی می‌کرد و برای مراقبت از مادرش درس را رها کرد چون نمی‌خواست کسی به بیماری روانی او پی ببرد ولی وقتی اطرافیان متوجه وضعیت وخیم او شدند، او را در بیمارستان بستری کردند که تا سی سال دیگر با همان شرایط به زندگی ادامه داد. چاپلین در هفده سالگی به عنوان دل‌تک به گروه طنز «فرد کارنو» پیوست و ستاره نمایش‌های آن شد. او و گروه کارنو برای اولین تور آمریکا در سال ۱۹۰۷ با په آن کشور گذشتند و در شهرهای مختلف نمایش اجرا کردند.

در این گروه، «استنلی جفرسون» که بعدها با نام «استن لورل» معروف شد با چاپلین هم بازی بود. «استن لورل» به انگلستان برگشت اما چاپلین که شیفته‌ی آمریکا، پیشرفت سریع و محیط شادش شده بود در آن کشور ماند. سه سال بعد کارگردان جوانی به اسم «مک سنات» بازی چاپلین را دید و به او پیشنهاد کرد با استودیوی فیلمسازی‌اش «کی استون» همکاری کند. چاپلین برخلاف میلی باطنی و ابتدا بیش‌تر به خاطر حقوقش قبول کرد و به این ترتیب وارد هالیوود شد.

مسیر حرفه‌ای او در استودیوهای مختلف «کی استون» شروع شد، جایی که خیلی





Let Us Take You on a Journey

Blowfish Sushi offers more than just a meal – we provide a true dining experience. Executive Chef Ritsuo Tsuchida has dreamed up an eclectic menu of sushi and Asian Fusion dishes that are as much a treat for the eyes as they are for the palate. Attention to detail makes every dish an exciting journey into the mind of a chef whose background is steeped in Japanese tradition but whose methods are unequivocally modern. Come in and experience for yourself what happens when past meets presents and the freshest ingredients are transformed into works of edible art.



Simply The Best

Monday – 11:30 am – 2:30 pm (lunch) 5:00pm – 10:00pm (dinner)*
 Tuesday – 11:30am – 2:30 pm (lunch) 5:30pm – 10:00pm (dinner)*
 Wednesday-Thursday – 11:30am – 2:30 pm (lunch) 5:30pm – 10:30pm (dinner)*
 Friday – 11:30am – 2:30pm (lunch) 5:30pm – 11pm (dinner)*
 Saturday - 5:30pm – 11pm (dinner)
 Sunday - 5:30pm – 10pm (dinner)
 *Happy Hour Cocktail service begins at 5pm

Monday-Tuesday-Wednesday-Thursday
 11:30 am – 2:30 pm (lunch) 5pm – 10:30pm (dinner)*
 Friday – 11:30am – 2:30pm (lunch) 5pm – 11pm (dinner)*
 Saturday – 11:30am – 5pm (lunch) 5pm – 11pm (dinner)*
 Sunday – 11:30 am – 5pm (lunch) 5pm – 10:30pm (dinner)
 *Fugu Sake Lounge Open Until 1:30am

San Jose
355 Santana Row #1010
San Jose, CA 95128
(408) 345-3848

San Francisco
2170 Bryant Street
San Francisco, CA 95128
(415) 285-3848

ALL MEN
MUST DIE



GOT

Sundays at 9 **HBO**

ادامه مطلب **طفلک گلی** ... از صفحه ۱۳۷

گذاشت و ستاره خانم با شنیدن داستان، از ترس خان، لرزه براندامش افتاد که اکنون جواب خان را چه بگوید که از گلی بجای آن شاهزاده خانم پرافتخاری که در خیال میپروارند، یک کلفت بیچاره بی سواد و بدبخت که مورد تجاوز واقع شده و از داخل شکمش هم بچه ای را ریز ریز کرده و بیرون ریخته اند درست کرد.

روزها گریه میکرد و هرگاه چشمان خون آلود خان را مجسم میکرد، قلبش از شدت تپش راه تنفس را در گلویش میبست. نمیدانست چه کند. میدانست که اگر داستانرا با صدیقه خانم در میان بگذارد، صدیقه خانم، حتماً آنرا به خان خواهد گفت و خان در آن واحد بدون وقفه ای درنگ خود را به آستارا خواهد رساند و شاید هم آنقدر او را با شلاق بزند تا در زیر شلاق جان بسپارد. از طرفی هم اکرم هر روز در تلفنخانه مخابرات، یکساعت وقت او را میگرفت و عجله هم داشت تا از مادرش راه چاره را بگیرد. اکرم از خان نگران نبود چون خان، خانه او را نمیشناخت و خان هم بدلیل آنکه اکرم زنی تحت تکفل شوهر است، آن رفتار را با او نخواهد کرد که احتمالاً با مادرش بکند.

دنباله داستان در ماه آینده

آنچه در مورد عمل خودارضایی قطعی است این است که به شما کمک می کند تا پاسخ های بدن خود را نسبت به محرک های حسی مختلف، بهتر بشناسید و به عبارت دیگر خود آگاهی جنسی خود را افزایش دهید. در حقیقت خودارضایی می تواند تمرینی برای رسیدن به آمادگی بیشتر برای انجام سکس واقعی باشد. تمرینی که در آن شما به شناخت بیشتر از نیازها، علائق، سلاقی و حتی نقاط قدرت و ضعف جنسی خود می رسید و توانایی های خود را در این زمینه افزایش می دهید. بنابر این اگرچه تعداد دفعات یا بازه های زمانی استاندارد برای انجام عمل خودارضایی وجود ندارد اما می توان گفت جدا از باورهای مذهبی که ممکن است در برخی افراد با تحریک حس ارتکاب به گناه، منجر به ایجاد آسیب های روانی شوند، رسیدن به حالت ارگاسم از طریق خودارضایی نه تنها اشکالی ندارد بلکه می تواند مفید نیز باشد.

شوهر اکرم با نگاه های حریصش حرکات گلی را تعقیب میکرد و اندامش را با شهوت تمام دنبال مینمود تا یکروز که اکرم در خانه نبود گلی بیچاره را گرفت و پس از ور رفتن با او، تهدیدش کرد که اگر از این پس با من هنجواب نشوی از خانه بیرون میاندازم تا لات ها و آدمکشها به سراغت بیایند و پس از آوردن هزار بلا بر سرت، عاقبت بکشند. گلی بیچاره و درمانده، دوازده سیزده ساله که نمیداند حق و حقوقش چیست، از ترس لات ها و آدمکشها، دیگر مقاومتی نکرد و شوهر اکرم از او کام دل گرفت. و این ادامه یافت تا روزی که گلی حامله شد و شروع کرد به آغ زدن. نخست شوهر اکرم سعی کرد تا پنهان از چشم اکرم، گلی را به جایی ببرد و پنهان کند تا او وضع حمل کند و به ترتیبی گلی را برای خود صیغه کند. اما در یکی از آغ زدنهای گلی، اکرم دقتش را بر او متمرکز کرد و فاجعه را دریافت و بدون اطلاع شوهرش او را برداشت و پیش قابله ای برد و بچه را نابود نمود و یکراست بدون برگشتن به خانه، گلی را به خانه یکی از دوستانش برد و از او خواست تا چند روزی گلی پیش آنها بماند تا او برگردد و تکلیفش را روشن کند. اکرم ماجرا را با ستاره خانم در میان

برای اینکه مطمئن شوید به درستی بر روی انقباض عضلات ناحیه کف لگن تمرکز کرده اید، به این نکته توجه کنید که آن ها دقیقاً همان عضلاتی هستند که به شما کمک می کنند هنگام دفع ادرار شدت ادرارتان را کنترل و آن را متوقف کنید. پس دقت داشته باشید به صورت اشتباه عضلات سایر نواحی مثل شکم یا دیافراگم را منقبض نکنید.

فود ارضایی

هرچند خودارضایی در بسیاری از جوامع و به ویژه در میان بعضی از مذاهب نکوهش شده است اما تا کنون دلایل علمی مجاب کننده ای برای مضر بودن آن به دست نیامده است. افسانه ها و باورهای قدیمی زیادی نیز در مورد خودارضایی وجود دارد. مثلاً اینکه عمل خودارضایی باعث نابینا شدن و یا عقیم شدن انسان می شود. اما همانطور که گفتیم تا کنون برای هیچکدام از این ادعاها دلیل علمی اثبات شده ای به دست نیامده است.

ادامه مطلب **راه کارهایی** ... از صفحه ۱۱

عمیق تری از شما برسد و نهایتاً هر کدام از شما شرایط رسیدن خود و شریکتان را به لذت و رضایت جنسی هموارتر کرده اید.

ورزش و تغییر وضعیت ظاهری

وقتی از سکس صحبت می شود، شرایط فیزیکی و نمای ظاهری بدن اهمیت زیادی پیدا می کند. از این منظر ممکن است بسیاری از افراد با تصور نمای ظاهری خود و مسائلی از قبیل داشتن اضافه وزن، دچار ذهنیت منفی و عدم اعتماد به نفس شده و در هنگام برقراری رابطه جنسی امکان رسیدن به رضایت کامل جنسی را از دست بدهند. در چنین مواقعی بهترین راه حل برای جایگزینی این افکار و رسیدن به یک تصویر ذهنی مثبت از خود، انجام تمرینات منظم ورزشی است.

در این میان هر دو نوع ورزش های هوازی و بی هوازی موثرند. ورزش های هوازی مثل دویدن و دوچرخه سواری جدا از اینکه منجر به کاهش کیلوهای اضافی وزن و زیبا شدن اندام می شوند عملکرد قلب و دستگاه گردش خون را نیز تقویت می کنند. یکی از تأثیرات مستقیم این بهبود، افزایش گردش خون در ناحیه اندام های تناسلی است که تأثیر مستقیم خود را در بهبود عملکرد جنسی، تنها پس از چند هفته ورزش هوازی منظم نشان خواهد داد. ورزش های غیرهوازی مثل وزنه زدن و یا سایر ورزش های عضله ساز نیز با افزایش قدرت عضلانی و استخوانی به بهبود فعالیت جنسی کمک می رسانند.

علاوه بر انواع عمومی حرکات های ورزشی عضلانی، حرکت ورزشی عضلانی ویژه ای نیز وجود دارد که پزشکان آن را برای تقویت عملکرد جنسی توصیه می کنند. این نرمش ویژه که کگل (Kegel) نام دارد مربوط به عضلات ناحیه کف لگن است و برای انجام آن بایستی ابتدا عضلات این ناحیه را منقبض کرده و به مدت پنج تا ۱۰ ثانیه در همان حالت حفظ کنید. سپس به مدت ۱۰ ثانیه عضلات مربوطه را آزاد کرده و بعد مجدداً همان حرکت اولیه را به مدت ۱۰ ثانیه تکرار کنید. انجام تمرین ورزشی کگل، دو تا سه بار در روز و هر بار به مدت پنج دقیقه تأثیر زیادی بر عملکرد جنسی و در نتیجه افزایش رضایت جنسی در هر دو جنس زن و مرد خواهد داشت. نکته جالب این است که این نرمش در حالت نشسته، ایستاده، داخل اتومبیل و یا هر حالت دیگری قابل انجام است. اگرچه معمولاً توصیه می شود آن را در شرایط آرامش و درحالی که به پشت دراز کشیده اید انجام دهید.

درحالی که داشتن کمی ابتکار در این زمینه، می تواند کمک زیادی به افزایش رضایت جنسی طرفین بکند. برای این کار کافی است که قریحه و سلیقه خود را به کار انداخته و با توجه به علائق و نیازهایتان تغییراتی در چگونگی برقراری رابطه جنسی ایجاد کنید. این تغییر می تواند در مکان و زمان رابطه جنسی، توالی اعمال، وضعیت های مختلف قرار گرفتن بدن و اندامها و یا حتی کلمات رد و بدل شده در هنگام سکس صورت بگیرد.

یکی از روش های بسیار مناسب برای شکستن روتین های سکس، این است که گاهی مکان همیشگی آن را که احتمالاً تخته خوابتان است تغییر دهید. زیر دوش حمام، روی مبل، کاناپه جلوی تلویزیون و یا حتی داخل آشپزخانه، انتخاب هایی هستند که البته به شرط مهیا بودن شرایط مناسب می توانند به ایجاد این تنوع کمک کنند. تغییر عادت های ثابت زمانی نیز همانطور که گفته شد در این زمینه موثر است. امروزه اغلب زوج ها، به علت درگیر بودن در زندگی روزمره و فعالیت های شغلی، فرصت چندانی برای اختصاص به سکس، در طول هفته ندارند. به همین دلیل معمولاً روز و ساعت مشخصی را در پایان هفته برای این کار در نظر می گیرند و آن را تبدیل به یک عادت می کنند. هرچند این کار به خودی خود ایراد خاصی ندارد اما تغییر گاهگاهی آن می تواند نقش موثری در شکستن روتین ها و افزایش رضایت جنسی ایفا کند.

با شریک جنسی فود صمیمت کنید

بسیار کم پیش می آید که زوج ها در مورد نیازها و یا رویاهای جنسی خود با یکدیگر سخن بگویند. این مشکل اگرچه در تمامی جوامع کم و بیش شایع است اما در میان مردم جوامع محافظه کاری مثل کشور ایران که حرف زدن و حتی اندیشیدن در مورد مقوله سکس برایشان به صورت یک تابو درآمده بسیار شایع تر است.

همه انسان ها چه زن و چه مرد دارای نیازها، علائق، رویاها و فانتزی هایی در مورد سکس هستند. اما باید بدانید که شریک جنسی شما قادر به خواندن ذهن شما نیست. پس اگر می خواهید به این نیازها پاسخی داده شود باید آن ها را به طریقی با وی در میان بگذارید و بهترین راه برای این انتقال، صحبت کردن است. شاید در ابتدا حرف زدن از نیازها و به خصوص فانتزی های جنسی دشوار باشد، اما شما با بیان این مطالب به طرف مقابل کمک کرده اید تا به شناخت بهتر و



ادامه مطلب قوی ترین... از صفحه ۱۵

امسال عادل هرچه کرد نتوانست عدالت را به فوتبال هدیه کند. چه در پرونده قهرمانی و چه مسائل آندو، صادقان و رحمتی. حتی دست نماینده و واردکننده آل اسپورت برای همه رو شد و اینبار هم نه از جریمه خبری بود و نه از اعمال قانون. به راستی اگر قرار بود برای تمام بی قانونی هایی که عادل برملا کرده جریمه منصفانه ای در نظر گرفته شود. الان وضعیت فوتبال ما به این شکل بود؟

وقتی مشت و لگدهای تیموریان و صادقان را به تصویر می کشید خیلی ها می گفتند حرکاتش مفرضانه است. اما هیچ کس نگفت شاید دلسوز است. برای فوتبالیست هایی که در سال جام جهانی چنین حرکات بچگانه ای از آنها سر می زند.

همه اینها باعث شد تا باز هم وی زیر تیغ انتقادات سرخابی ها باشد و هیچ کس حتی نگفت کجای حرکات وی بی قانونی بوده است؟ بی قانونی از آن بازیکنان خاطی بود یا فردوسی پور؟

قلعه نویی که به گفته خودش نود را تحریم کرده، هر هت هت میرشاد ماجدی را روی خط می فرستاد تا سهمی را که در خیال خودش از این برنامه طلب دارد بازپس بگیرد ولی فردوسی پور هیچگاه در مقابل صحبت های میرشاد ماجدی نیز کوتاه نیامد. از آن طرف دایی و شیرینی نیز نتوانستند وی را وادار کنند تا در مسیر آنها حرکت کند.

فردوسی پور امسال راه خودش را به خوبی طی کرد. به سال گذشته که بنگریم، درمی یابیم که فردوسی پور امسال قوی ترین فردوسی پور سالیان گذشته است. خط مشی حفظ شده اش در برنامه های لیگ سیزدهم و باج ندادن به این آن به یک طرف، تبلیغ هایش برای آزادسازی سربازان ایرانی، نجات یک نفر از پای طناب دار و کنایه هایش در رابطه با قراردادهای سنگین بازیکنان و همزمانی آن با طرح انصراف از یارانه ها از طرف دیگر وی را به محبوب ترین عادل تاریخ تبدیل کرد.

بازیکن و مربی و نماینده ی مجلس و رئیس و هر مقامی که فکرش را بکنید از تیررس این جملات به حق عادل در امان نبوده اند. فردوسی پور کسی است که علیه خودش و برنامه اش کمپین درست کرده اند و به جرات می توان گفت نه تنها موفق نبوده اند وی را زمین بزنند، بلکه می توان گفت حتی طرفداران این کمپین هم به تماشای برنامه اش می نشینند. شاید زیباترین قسمت فوتبال زشت ما همین حاشیه هایش باشد.

عملکرد امسال عادل فردوسی پور را می توان از چند جهت مورد نقد و بررسی قرار داد. فردوسی پور در فصلی که گذشت پخته تر عمل کرد. چه از لحاظ فنی و فوتبالی و چه از لحاظ حاشیه ای. گرچه هنوز هم خیلی ها می گویند دعوت از سیدحسین خمینی در یک برنامه فوتبالی چندان جالب به نظر نیامد.

اما فردوسی پور به خوبی دریافت که مردم چقدر از فوتبال ایران و به خصوص دربی های بی کیفیت لیگ ایران دلخورند. او برای نخستین بار طنزهای سینما و تلویزیون را کنار هم آورد تا دربی را از دیدگاه آنها نگاه کند و به حق می توان گفت آن برنامه از زیبا ترین برنامه های امسال نود بود. عادل با یک تیر دو نشان زد. هم دربی و مسائل فنی نداشته اش را به حال خود گذاشت و هم توانست مخاطبانش را راضی نگاه دارد.

وی امسال هم از گزند کنایه های آبی و قرمز در امان نماند. مسائل پیش آمده در اردوی تیم ملی امید (صادقیان و مسلمان) و البته حرکات خشن تیموریان و منشوری رحمتی از دید دوربین عادل فردوسی پور پنهان نماند. زمانی که سعی کرد تا مقصرین پرونده دایی و قهرمانی را به بهترین شکل نمایان کند، فدراسیون نه سیخ را سوزاند و نه کباب؛ آنها بی توجه به اینکه همه می دانند چه شده، رایبی صادر کردند بس تاریخی و ماندگار.

اهمیت این موضوع به ظاهر کوچک و پیش پا افتاده کافیست خود را بجای خانمی بگذاریم که در حدود ده سال، کم یا بیش، از عمرش را در دانشگاه گذرانده ولی دیگران در مجلسی او را با خانم هموطن دیگری که این عنوان را با گفتن یک "بله" بر سر خوانچه عقد ازدواج با یک دکتر به دست آورده هسان و مشتبه می گیرند. به دفعات در مجالس و معرفی ها دیده شده که این امر موجب سوء تفاهم و اشتباه گردیده و بخصوص سبب ناراحتی همان خانمی شده که در واقع دکتر نبوده است. پیشگیری از بروز

ادامه مطلب ورزش از... از صفحه ۱۴

چیز منجمد شده است. اگر جامعه مربیان ایرانی خواستار آن است دری بسوی جهان باز کند باید دیوارهای کهنه و پوسیده و پیرشده جامعه را درهم بشکنند و بسوی نوآوری و جوان گرایی با ایده هائی موثر وارد میدان شود. فکر پیشرفت کردن و بهتر شدن و سازمان دادن فکر تازه ای نیست اما انجام آن در ورزش توسعه نیافته ما و در پیکار با اروپا و آسیائی که هر روز پیش می رود ضرورت تقلید و آموختن را در پیش روی ما می نهد. این تقلید نه اینکه به معنای غرب زدگی و فرنگی مآبی است، بلکه گرفتن الگوهای برتری است که می تواند مددیار ما باشد. شناخت حریف ما دانش درگیری لحظه های حساس بازی یک بازیکن معمولی را به یک بازیکن فوق العاده تبدیل می کند. استراتژی یعنی یک سیستم در حال حرکت و اگر بازیکنان ما قادر به حرکات آموخته شده بدون توپ نیستند نه سیستمی وجود دارد و نه استراتژی که کارساز باشد. ساده ترین نوع حرکات بدون توپ در یک سیستم کارساز، شاید داشتن بازیکنان خلاق باشد که فکر خود را در حالت های مختلف بازی بکار گیرند. تحقیقات نشان می دهد که ارتباط بین رقابت و انگیزه به فرهنگ و زمینه اجتماعی آن، موقعیت خاص و وضعیت رقابت، طبیعت فعالیت و درگیری های آن و ویژگی رقابت بستگی دارد.

اشتیاق برای پیروزی و ایجاد انگیزه برای بردن، جزئی از آمادگی روانی یک تیم است که مربیان خوب، انجام آن را بعهدده می گیرند. مربی های امروزی برای روحیه دادن به بازیکنان بارها و بارها و ساعت ها با بازیکنان گفت و گو می کنند، هدایت یک گروه هماهنگ برای رسیدن به نهایت پیروزی کار آسانی نیست ولی آیا زمان کنونی و درگیری بین باشگاه و تیم ملی آقای کی روش را سخت تر نمی کند! آیا بی میلی با رویارویی با واقعیات از ما یک تیم از قبل شکست خورده را نمی سازد! باید به انتظار بود و دید چه خواهد شد.

شما تنها زمانی در جنگ موفق می شوید که هدف داشته باشید و نهال بارور کردن و باور داشتن را در قعر بچه هایتان پرورش داده باشید. انگیزه، عشق و علاقه همراه باهوش و استعداد فاکتورهای برای اندازه گیری هستند. زبان مشترک، ارتباط عاطفی و روانی و داشتن ذهن آماده و منظم در حرکات و سریع تصمیم گرفتن در لحظات زیر فشار و تمامی فوتبال مدرن است. در یک تیم خوب شما حرکات اضافی را نمی بینید، در فوتبال مدرن فکر کردن به هنگام بازی یک اصل است. تمامی تمرین ها بر مبنای درست تصمیم گرفتن زیر فشار یا Decision Training یا DT شکل می گیرد. برتری یک تیم بدلیل: ۱- دارا بودن بازیکنان شاخص ۲- سالهای زیادی در کنارهم بودن ۳- اعتماد به نفس و حمایت از یکدیگر ۴- باور داشتن استراتژی و تنظیم خود به سیستم و استراتژی ۵- باهوش بودن و ظرفیت داشتن ۶- دارا بودن دروازه بان طراز اول ۷- با شانس همراه بودن، از یک تیم معمولی یک تیم برتر می سازد. امروزه بسیاری از مربیان بازیکنان خود را با تست های مسئولیتی برمی گزینند. بطور مثال در کشورهای صاحب فوتبال مثل انگلیس، برزیل... انتخاب یک مدافع خوب بر مبنای تست های مسئولیتی است. فراموش نکنیم سطح بازی یک بازیگر همیشه در ارتباط با روش زندگی، فیزیک بدنی، تکنیک، تاکتیک پذیری، آمادگی ذهنی و آمادگی روانی و احساسی شکل می گیرد. چنین است که آقای کی روش می خواهد بازیکنانش بیشتر بدونند و بهتر گوش کنند، او بازیکنان ایرانی را فاقد تجربه های بین المللی می داند و آنها را بی تجربه می خواند و دست بسوی لوژیونرها دراز می کند. می گویند تاریخ را فاتحان نوشته اند نه مغلوب ها.

اگر قبول کنیم آدم ها بروی یکدیگر اثر می نهند باید به این اندیشید که تاثیر آقای کی روش بروی شاگردانش و در فوتبال ایران تا چه حد بوده است. در فوتبال ما و در سازمان مربیان ما سالهاست همه

ادامه مطلب دکتر داریم... از صفحه ۳۳

تشکیل می دهند نیز استفاده می کنند.

این نوشتار را با بیان این نکته به پایان می بریم که بسیاری از ایرانیان خانمی را که شوهرش دکتر فلانی (یا مهندس فلانی) است به صورت خانم دکتر (یا خانم مهندس) فلانی می نامند. اینگونه نامیدن سبب می گردد که بین این خانم و خانمی که خودش دکتر است تفاوتی گذارده نشود. دوستی می گفت برای درک

از آنجا که دارندگان درجه J.D. یعنی اکثر وکلا تمایل چندانی به صرف سالیان بیشتر برای دریافت درجات آکادمیک ندارند و لزومی هم در این صرف وقت نمی بینند، لذا فقط اقلیتی از آنها به اخذ درجات آکادمیک رو می آورند و به این سبب دانشکده های حقوق در آمریکا برای تکمیل کادر علمی خود، علاوه بر دکترهای آکادمیک که کمیاب هستند، ناگزیر از دارندگان درجه J.D. که گروه بزرگتری را

چنین اشتباهی خیلی آسان و در گرو افزودن یک کلمه "آقا" قبل از دکتر است، کافی است گفته شود: "خانم آقای دکتر فلانی".

خانم آرایشگر هموطنی تعریف می کرد که یکی از مشتری های دائمی اش خانم خانه داری بوده که در آرایشگاه همه او را به خاطر شوهرش خانم دکتر می نامیدند. یک روز که آقای دکتر، شوهر این خانم، با ماشین به دنبال همسرش آمده بود، یکی از کارکنان آرایشگاه که از بالا به پارکینگ نگاه می کرده با صدای بلند می گوید: "شوهر خانم دکتر آمده اند عقب خانم دکتر!"

ادامه مطلب زنان فروشنده... از صفحه ۱.

یکی از زن‌ها که لهجه کرمانشاهی دارد و روسری می‌فروشد سفره دلش را برابم پهن می‌کند: «از بس این بارها رو روی دوشم گرفتم و از این قطار به اون قطار رفتم، شبا از دست درد خوابم نمی‌بره. کرمانشاه برای من پیرزن کار نیست، اینجا مهمون پسر و عروس هم هستم. صبح‌ها زود می‌زنم بیرون. شب‌ها هم دیر می‌رم خونه‌شون. می‌گم مزاحم شون نباشم. جوونن دیگه اونجا اضافه‌ام.»

زن دیگری که مریم صدایش می‌کنند و کنار پیرزن کرمانشاهی نشسته است تعریف می‌کند: «همه این سختی‌ها به جا، بعضی از این مأمورای خیر ندیده هم به جا، ماه پیش یکیشون منو دستگیر کرد و برد پیش رئیس‌اش. مرتیکه جلو چشم خودم جنس‌های منو بذل و بخشش کرد بین مأمورا. رژ لبارو برداشت واسه زنش. الهی... خیر نیبینه. ۲۰۰ هزار تومن جنس‌ام رو برد.»

ساعت شش عصر است. مثل همیشه در این ساعت در واگن‌های مترو جای سوزن انداختن نیست. بین همه زنان دستفروش که بعضی از آنها را روزهای گذشته نیز دیده‌ام، پیرزنی نحیف و کوچک اندام هست که لیف می‌بافد و در واگن‌های مخصوص زنان می‌فروشد. لحظه‌ای او را می‌بینم که خسته شده و به میله کنار در واگن تکیه داده است. دستگاه تهویه این قطار که از سری اول قطارهای وارداتی ساخت چین است کار نمی‌کند و ازدحام و بیچ جمعیت به قدری است که تقریباً کسی صدای ضعیف پیرزن را نمی‌شنود. کنار او می‌روم و به او خسته‌نابشید می‌گویم. می‌خندد و می‌گوید: «دیگه عادت کردم دخترم. ما از بچگی مون داریم کار می‌کنیم. الا تم که پیر شدیم همونجور. این لیف‌هارو می‌فروشم واسه دوا درمون دخترم. ام‌اس داره. دواش خیلی گرونه.»

نزدیک گوشم آهسته حرف می‌زند تا کسی صدایش را نشنود و ادامه می‌دهد: «توی این مملکت خراب شده پیرزنی مثل من کار نکنه باید بره گدایی.»

قطار در ایستگاه امام خمینی متوقف می‌شود و درهای واگن باز می‌شود. مسافران زیادی از قطار پیاده می‌شوند. قطارها در این ایستگاه مرکزی مدت بیشتری توقف می‌کنند. مأمور جوانی با پا مانع بسته شدن در واگن می‌شود و رو به طرف زن فریاد می‌زند: «اوی خانوم. بیا اینجا ببینم. بیا پیاده شو.» زن مقاومت می‌کند و مأمور مترو در عین ناباوری گوشه چادر زن را می‌گیرد و به سمت در می‌کشد. پیرزن زمین می‌خورد، اما کسی

می‌نشیند. حرف زدن با بچه‌ها آسان‌تر است. از او می‌پرسم: «چند سالتنه خانم کوچولو؟» - نه سال

پس خانمی هستی واسه خودت. مدرسه می‌ری یا نه؟

- نه. نمی‌ذارن. ما کارت نداریم.

پدر و مادرت کجان؟

- پدرم برگشته افغانستان. مادرم تو ورامین کار می‌کنه.

می‌دونی چه کار می‌کنه؟

- دستمال کاغذی درست می‌کنن.

اسم داداشت چیه؟

- داداشم نیس

پس کیه؟

- مادرش با ما همسایه بود از درد مرد. پیش ما زندگی می‌کنه.

قطار در ایستگاه متوقف می‌شود. دختر بچه بلند می‌شود و دست پسر را می‌گیرد تا از واگن پیاده شوند. برای پیدا کردن مشتری باید سوار قطار بعدی بشوند.

دخترم دانشگاه آزاد درس می‌فونه

پیرتر از سن‌اش به نظر می‌رسد. وزن‌اش زیاد است و به سختی خود را بین جمعیت واگن حرکت می‌دهد و لباس‌های زیر را به همه نشان می‌دهد: «سلام خانم‌ها. شورتای نخیه. همه مدلش رو داریم. رنگ‌بندی داره. کسی نخواست؟»

همه سرگرم کارهای خود هستند و به جز چند نفر کسی به او توجه نمی‌کند. صبر می‌کنم تا واگن خلوت‌تر شود. می‌روم جلو تا با او صحبت کنم.

سلام خانم جان. خسته‌نابشی.

- خسته که هستم دخترم. امروزم که چیزی نفروختم.

چند سالتونه مادر جان؟

- ۵۷ سال. کارم سخته. همش رو با وایسام. دخترم دانشگاه آزاد درس می‌خونه باید شهریه شو بدم. پول کرایه هم با منه.

دخترتون شاغل نیست؟

- نه. کار پیدا نمی‌شه. دلم نمیداد مئه من بیاد اینجا اسیر بشه. جوونه. خوشگلکه...

ببخشید شوهرتون چی؟

- ده سال پیش به رحمت خدا رفت

خونه‌تون کجاست؟

- طرف امام حسین. یه آلونک اجاره‌ای‌یه. با دخترم زندگی می‌کنیم.

وسایلش را از زمین بر می‌دارد و می‌گوید: «من باید پیاده شم. شاید تو قطار بعدی مشتری باشه.»

خداحافظی می‌کند و از واگن پیاده می‌شود.

غذای سرمایه می‌فواد

بوی غذای گرم در واگن پیچیده است. خوب که نگاه می‌کنم متشاه بو را پیدا می‌کنم. زنی میانسال و خوشرو ساندویچ‌های فلافل می‌فروشد. از بویش پیداست که

طعم خوبی دارد. شانس می‌آورم و آخرین ساندویچ را از او می‌خرم. ساندویچ هایش تمام شده است و کنارم می‌نشیند. به او می‌گویم: «دست شما درد نکنه. خیلی خوشمزه‌س. چرا غذایزی نمی‌زیند؟»

می‌خندد و می‌گوید: «نوش جون عزیزم. غذایزی سرمایه می‌خواد. جا و مکان می‌خواد.»

از درآمدتون داخل مترو راضی هستین؟

- ای... خداروشکر. بد نیست. خیلی‌ها که مشتری هستن زنگ می‌زنن و اششون مایه فلافل میارم و می‌خرن. بیشتر دخترای خوابگاهی. اینجوری می‌چرخه دیگه مادر.

تو خونه سخت نیس آماده کردن این همه ساندویچ؟ نمی‌ترسی بیاری و نخون و رو دستت بمونه خراب بشه؟

- اولاش خیلی خراب می‌شه. مثل آلان مشتری ثابت نداشتم. خیلی ضرر کردم تا این شد. والا سخت که هست. تو خونه باید همه چیزو آماده کنم. بنده خدا پسرم خیلی کمک می‌کنه. هم میره دانشگاه هم میاد کمک من.

شوهرتون چطور؟

- شوهرم کارگره. توی کوره آجرپزی. شبا خیلی دیر میاد خونه. خیلی وقتا نمی‌بینیم همو. پارسال گازوئیل کوره‌کش کرده بود و دیوار را که شکافتن، آتش زده بود بیرون. دستش سر کوره سوخت. خانه‌نشین شد.

صورت زن رنگ غم می‌گیرد. بیشتر از این پرسیدن، آزارش می‌دهد. باز هم بابت غذا تشکر می‌کنم و در ایستگاهی که مقصد نیست پیاده می‌شوم.

نظرات مفاطمیان

کسانی هستند که روزانه ساعت‌های زیادی از عمرشان را در میان فشار جمعیت و مشکلاتی که از طرف مأموران مترو بر آنها وارد می‌شود به دنبال مقداری درآمد، در واگن‌های مترو می‌گذرانند: زنان سرپرست خانوار، زنان به اصطلاح دولت بدسرپرست و کودکان کاری که نه تنها هیچ ارگانی از آنها حمایت نمی‌کند، بلکه هر از گاهی به بهانه «رفع مزاحمت» از سوی مأموران حکومتی با آنان برخورد می‌شود و اجناس‌شان به تاراج می‌رود.

جالب اینجاست که برخی از روزنامه‌های به اصطلاح مستقل نیز برای پر کردن ستون‌های خالی خود به جای حمایت از این فروشندگان نیروی کار، به آنان حمله می‌کنند. در ستون مربوط به «پیشنهادات مخاطبان» یکی از این روزنامه‌ها از قول یک شهروند تهرانی نوشته شده است: «از مسئولان محترم شهرداری تقاضا می‌کنیم با فروشندگان داخل واگن‌های مترو برخورد کنند. به غیر از بحث دزدی و نا امنی، در چشم توریست‌هایی که به ایران می‌آیند و سوار مترو می‌شوند چهره ناخوشایندی از ایران ترسیم می‌شود.»

ادامه مطلب از درگوشی ها... از صفحه ۲۲

خود نبالید و نسنجیده از قبول مسئولیت وضع موجود طفره نروید. از امثال ما گذشت و خاک شد. در عین حال بیذیرید که خاورمیانه و بلکه سرتاسر دنیا دارد چوب سرنگونی ایران را می خورد. دست آمریکا درد نکند که دستاورد کمربند سبز منجر به کفن های سرخ شده است. سعیدی سیرجانی در «کوتاه استینان» می نویسد: «هیچوقت برایتان اتفاق افتاده در مقام دادستانی قهار و سختگیر به محاکمه خودتان پرداخته باشید. اگر چنین کرده باشید می دانید چه شکوهی دارد محاکمه وجدان». و ما مدافع شکوهمند تیره خویش و محکومیت دیگران.

امینی راه را برای استبداد هموار کرده بود. چرا این سیاست مداران استخواندار به جای گفتگو و معاملات سیاسی که یک عمر مشق آن را کرده بودند برخلاف اصول ابتدایی سیاست به انقلابی گری پرداختند؟ انقلابی که چرخ آن قبل از همه از روی خود آنها رد شد.

استفاده آیت الله از گذرنامه شاهنشاهی

رژیم پهلوی با وجود استبدادی بودن، آن قدرها نیز بی مدارا نبود و نمونه بارز آن صادر کردن گذرنامه شاهنشاهی برای شخص خمینی بود یعنی کسی که در عراق نشسته و هفته ای نبود که بر علیه حکومت ایران اعلامیه صادر نکند. و آیت الله نیز با وجود دشمنی با حکومت با کمال میل از تسهیلات آن حکومت مثل گذرنامه و یا مسافرت بدون روادید به فرانسه که ثمره سیاست خارجی قوی پهلوی بود استفاده می کرد. حتی وقتی دولت فرانسه از شاه ایران جهت دادن اجازه اخراج خمینی نظر خواهی کرد شاه با ماندن او در فرانسه موافقت کرد. به گفته بنی صدر در مصاحبه با بی بی سی ژیسکار دستن با ارسال پیام محرمانه به شاه از وی برای قتل خمینی کسب تکلیف کرد اما شاه که از عواقب چنین کاری واهمه داشت آن را رد کرد. پرویز ثابتی در کتاب «در دامگه حادثه» به پیشنهاد فرانسه برای فرستادن خمینی به ایتالیا و قتل او توسط مافیای اشاره می کند. امروزه شاید بتوان بزرگ ترین اشتباه سیاسی شاه را در مقابله با انقلاب، فشار به دولت عراق در جهت اخراج خمینی و در واقع به طور غیر مستقیم آماده سازی زمینه سفر او به فرانسه دانست. این بدان می ماند که شما یک پسر بچه شیطان و پر سر و صدا داشته باشید و یک شیپور نیز به دست او بدهید!

شاید سالم تر باشد «نان را به نرخ روز» خورد. مهم نیست. بگذارید بنده خدائی وفادار آب و خاکی باشد که در آن ریشه دیرینه دارد، بعلاوه من هنوز در ایرانی زندگی میکنم که دو چرخه و موتور و ماشین در پیاده رو زن و بچه مردم را زیر نمی گرفت و راننده تاکسی به ماشین تو نمی کوید و با فحش های رییک جلو نمی زد و یا خواهر زینب و عمه صدیقه و غلام زین العابدین در کوچه و بازار یقه ترا نمی گرفت. چه بسا عذاب مستمر روزانه بعلاوه ده نفر حلق آویز دار مکافات. نمی دانم. شاید اصل این است و آن فرع زمان بود. به

دیر می شوه، اما دروغ نمی شوه

امروز راحت است که شاه را به خاطر سخنرانی «صدای انقلاب شما را شنیدم» شمتات کرد، اما در آن لحظات که سرتاسر کشور در خون و آتش و تظاهرات و اعتصابات بود، حکومت به هر تخته پاره ای دست می انداخت که غرق نشود. متن آن سخنرانی کاملا درست بود اما برای ابراز چنین ندامتی دیگر دیر شده بود و کسی حرف شاه را باور نمی کرد. همیشه می گویند که دیر می شود اما دروغ نمی شود، اما آن روز مردم آن سخنان را هم دیر و هم دروغ می پنداشتند. با این که نویسنده آن سخنرانی رضا قطبی بود اما از این بابت هیچ مسئولیتی متوجه وی نیست و شخص شاه مسئول مستقیم آن به شمار می رود گو اینکه بعدها از این کار ابراز پشیمانی کرد. شاید مهم ترین ایرادی که به سخنان شاه وارد بود را بتوان زمان بسیار نامناسب آن یعنی اولین روز دولت نظامی ازهاری دانست. اما از نظر سیاسی بهترین موقع کنار آمدن با شاه و گرفتن امتیازات بزرگ از او و وادار نمودن وی به این که شاه مشروطه باشد و به قانون اساسی پیشرو مشروطه وفادار باشد و احتمالا وادار کردن وی به استعفا به نفع و لیعهد، می توانست بعد از آن سخنرانی باشد. چنان چه رهبری انقلاب آن گونه تندر و سرسخت نبود و مرغش فقط با نداشت و جناح های ملی همچون جبهه ملی و نهضت آزادی استقلال عمل بیشتری از خود نشان می دادند و با شاه وارد گفتگو می شدند و او را تحریم و تکفیر نمی کردند و یا با بختیار همکاری می کردند شاید تاریخ ایران امروز به مسیر آبرومند تری رفته بود. جبهه ملی سالها قبل از آن نیز با عدم همکاری با دولت

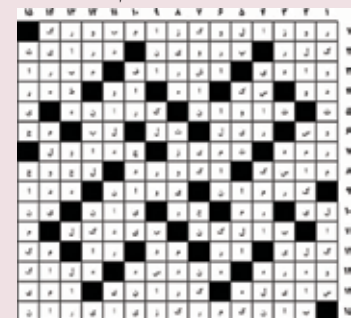
ادامه مطلب آشنا داند... از صفحه ۱۷

را محکوم کنیم و نظریات انتخابات پسند ابراز کنیم. جان اف کندی بعد از شکست در حمله خلیج خوک ها به درستی گفت: پیروزی هزار پدر دارد اما شکست یتیم است! امروز راحت است که تیمسار ازهاری را به خاطر بی کفایتی در مقابله با انقلاب سرزنش کنیم اما واقعیت این است که چه کاری از دست او بر می آمد در حالی که شاه خود به او اجازه سرکوب مخالفان را نمی داد؟ اصولا دولت نظامی که حق سرکوب نداشته باشد اسمی بی مسمی است مثل شیرینی که دندان هایش را کشیده باشند. از گرگ نمی توان انتظار پوستین دوزی داشت. این اشتباه شاه بود که دولت نظامی آورد اما دست او را بست. آتش خورده و دهان سوخته. او که بد نامی دولت نظامی را به جان خریده بود می بایست اختیارات بیشتری در اختیار آن می گذاشت. ظاهرا شاه تصمیم به نخست وزیری اویسی داشت اما در آخرین لحظات او را با ازهاری جایگزین کرد، چیزی که تردید او را در سرکوب مردم نشان می داد و انقلابیون را جری تر کرد. در روزهای نخست دولت نظاری انقلاب به یکباره فروکش کرد و همه در دلهره اقدامات خشن آن بودند اما به تدریج که دولت جدید را بی اختیار دیدند کار را به جایی رساندند که در شعارهایشان نخست وزیر نظامی را گوساله خطاب می کردند. شاید بهترین گزینه برای نخست وزیری نظامی، ارتشبد فریدون جم بود که به گفته دوست و دشمن افسری باهوش، میهن پرست و صاحب فکر و استقلال رای بود و به همین دلیل شاه سالها قبل حضور او را خوش نداشته و با دادن یک شغل دیپلماتیک او را به اسپانیا سنگ قلاب کرده بود. و وقتی که سرانجام او را برای شرکت در دولت بختیار به تهران احضار کرد به او خاطر نشان کرد که در هنوز به پاشنه سابق می چرخد و وزیر جنگ باید مطیع باشد نه صاحب نظر. تیمسار جم که با شنیدن چنین حرفی انصراف خود را از قبول مسئولیت اعلام کرد از شاه سوال کرد که اگر چنین است به چه دلیل من را به تهران احضار کردید؟ و شاه با اینکه در شرف ترک ایران بود اما متفرعانه پاسخ داد که: «من شما را نخواسته ام، شما را بختیار خواسته». بی گمان یکی از دلایل سقوط شاه این بود که او تا آخرین لحظات در مقابل هرگونه تغییر واقعی مقاومت کرد و افرادی را که انتخاب کرد در مقام خود ضعیف و کوتوله بودند. زمانی که تصمیم به آوردن دولتی دمکراتیک گرفت شریف امامی را آورد و زمانی که تصمیم به آوردن دولت نظامی گرفت ازهاری را. و زمانی که دیگر مملکت از دست رفته بود به سراغ بختیار رفت که از بین میلیون نه نفر اول و نه بهترین انتخاب بود.

باید پایان نامه دکتر نوشت و تحقیق کرد که چرا مردمی که فاحشه بازی می کردند بعد از انقلاب قلعه را بلدوزر انداختند و پری بلنده و اشرف چهارچشم و ثریا ترکه را اعدام کردند تا به جای یک فاحشه خانه متمرکز فحشا را در سطح کشور پخش کنند و چرا جوانانی که راحت با دوست دختر یا پسر خود به دانسینگ می رفتند همان تفریح گاه های سالم را آتش زدند تا بعدها به خاطر یک ابراز عشق پاک و طبیعی اردنگی خورده و موی سرشان را بتراشند و به زندان بی اندازند. چرا کسانی که نماز نمی خواندند در تظاهرات و مساجد بدون وضو و بدون بلد بودن نماز خود را به دروغ خم و راست می کردند؟ چرا کسانی که هیچ گاه روزه نمی گرفتند هر روز خروس خوان چراغ خانه خود را به دروغ روشن می کردند که یعنی ما در حال خوردن سحری هستیم؟ آن سحری های دروغین خنقی شده که امروز گلوی همه را گرفته. چرا زنانی که بی حجاب بودند در تظاهرات به دروغ روسری سر می کردند تا جاده «یا روسری، یا توسی» را آسفالت کرده باشند و حالا باید خونها ریخته شود تا همان روسری را روزی بتوان برداشت در شرایطی که حتی در عربستان سعودی که خود صادره کننده اسلام است حجاب اجباری نیست و چرا کارخانه پیسی کولا را تخریب کردند تا ۲۰ سال بعد قوطی خالی پیسی را به عنوان دکور در ویرتین خانه شان گذاشته و با آن یز بدهند؟ واقعا خود زنی به این می گویند! اگر جناح مذهبی انقلاب به واسطه اعتقادات قشری دست به چنین اعمالی می زدند خراجی بر آنان وارد نبود اما جناح چپ نیز با نسبت دادن تمام مظاهر مدرنیته به امپریالیسم آمریکا، هیزم به تنور نادانی و تخریب می ریختند. امروز همه آنان باید اول یک سوزن به خود بزنند و پاسخگوی اعمالی باشند که تا قیام قیامت مردم ایران باید گرفتار تبعات آن باشند.

معما چه حل گشت آسان شوه

امروز که ۲۵ سال از سقوط حکومت پهلوی می گذرد و همه در حال خوردن غذایی هستند که در آن دوران پخته شده و نتایج تصمیمات و اعمال دولتمردان آن زمان آشکارتر از خال بر رخ نکو گشته، بسیار راحت است که بنشینیم و این و آن



ادامه مطلب خوشبختی چیست؟ ... از صفحه ۲۹

کار خود را انجام می دهد. همه راز خوشبختی ثابت شده که بستگی به دید و نحوه و طریق فکر و ایثار ما دارد. اخلاق و نگرش ما، طرز برخورد ما با مشکلات، قبول واقعیت های حاکم و آسان گرفتن زندگی، همه و همه تعیین کننده شادی و احساسات ما هستند. هنر کنار آمدن با مسائل، شاد بودن، شاد زیستن، با شور و شغف زندگی کردن کلیدهایی هستند که قفل قلب ما را برای شادی و خوشبختی نسبی در هر شرایطی، حتی شرایط سخت، باز می کنند و در چنین حالی است که ما می توانیم با مشکلات زندگی برخورد بهتری داشته باشیم. در کلاس های فلسفه و عرفان معتقدند که طرز زندگی روزانه ما بستگی به نحوه افکار ما دارد. بنابراین بیایم با دیدی زیبا، مثبت و لبخند برلب، کارهایمان را به طرز احسن و با انرژی مثبت انجام دهیم تا در کار خود موفق تر باشیم. با مهربانی، شادی و عشق محیط خود و اطرافیانمان را شاد کنیم و بهترین های خود را به همه عرضه دهیم تا بتوانیم که در مقابل بهترین ها را نیز دریافت کنیم.

تا میحتاج این دسته از خدمتگزاران دولت، را براساس حقوق آنان تامین کنند که این امر نه تنها سبب تورم و افزایش قیمت کالاها نمی شد، بلکه چون فروشگاههای تعاونی به شدت مراقب بودند که سطح قیمت های خود را ثابت نگه دارند، این امر به روند قیمت اینگونه کالاها در بازار نیز کمک کرده سبب می شد که قیمت این کالاها نیز تقریباً در سطحی ثابت بماند. اینگونه بود که قیمت ها در گذشته به آن صورتی که شاهدش بودیم، تقریباً ثابت مانده بود و از تورم چندان خبری نبود. البته مقدار مختصری تورم در هر اقتصاد، از دیدیهیات است و در ذات اقتصاد آزاد نهفته است و هیچگاه مملکتی را در با اقتصاد آزاد اداره می شود، نمی توان نام برد که در طول سالها بدون تورم باقی مانده باشد. بدون آنکه قصد طرفداری از رژیم گذشته یا دولت های سیزده ساله هویدا را داشته باشم، لازم است درانتها این نکته را نیز اضافه کنم که به همین سبب بود وقتی در دادگاه یکی از هویدا پرسید تو در طول سیزده سال حکومت خود چه غلطی برای مردم کردی؟ هویدا خودکار بیک خود را بالا برده و گفت مهم ترین هنر من این بود که وقتی دولت را تحویل گرفتم قیمت این خودکار پنج ریال بود و خوشحالم که قیمت آن اکنون نیز پنج ریال است. شما سعی کنید همین روش و روند را همچنان حفظ کنید.

ادامه مطلب یارانه ... از صفحه ۱۱

دومین گام مهم حضور و حواس کامل و آگاهی از هر کاری که بطور روحی و فیزیکی در هر لحظه انجام می دهیم چرا که باید در کنترل مغز خود کاملاً باشیم. یادمان باشد که مغز و فکر ما از ما فرمان می گیرند نه ما از آنها. سوما اینکه در لحظه زندگی کنیم و لذت ببریم زیرا که دیروز و حتی یکساعت پیش تمام شد و فردا هم هنوز نیامده و نمی توانیم که پیش بینی کنیم که چه می شود. این لحظه هاست که در آن زندگی می کنیم. لحظه های حال. باید اعتماد و اطمینان به خود داشته باشیم و برای شادی و لذت خود بکوشیم. از درون خود راضی و عاشق باشیم و اشتباهات گذشته را بر خود و دیگران ببخشیم. با این کار می توانیم که فضای تازه و سالم در زندگی مان باز کنیم چرا که اگر این کار را نکنیم، جایی برای ورود زیباییها و خوبی ها در زندگی مان نخواهد بود.

عزیزان، یادمان باشد که تمام قانون هستی و دنیا براساس عشق و جاذبه خلق شده. عشق به خود و بعد تمام موجودات این دنیا، امری حیاتی برای سلامتی و خوشبختی ماست. یادمان باشد که خورشید بدون هیچ شرط و توقع، هر روز می تابد و دانا زندانی شدند و بقیه هم دم درکشیدند تا مملکت به این روز افتاد و مردم اینگونه پای روی حیثیت و عزت خود گذاشته درصفاهای بلند چند کیلومتری در انتظار دریافت شندر غاز یارانه ای شدند که ده برابر آنرا پیشاپیش پرداخت کرده بودند؟

راه کار ساده و عملی چیست؟

به اعتقاد من می بایستی پس از یک بررسی جامع، پرداخت نقدی یارانه بکلی قطع شده و معادل تقریبی افزایش قیمت های کالایی که قبلاً در سید سوسید قرار داشتند، به هرفرغ اعتباری در طول سال در نظر گرفته شود و آن ها از این اعتبار، برای پرداخت هزینه های چون آب، برق، تلفن، گاز و... استفاده کنند و اگر مبلغی از این اعتبار باقی ماند، در انصورت صرف کمک به خرید کالاهای ضروری دیگر مانند شیر و برنج و نان و... گردد.

تمام اقتصاد دانان می دانند که ریختن پول به بازار، حتا چاپ اسکناس های جایگزین اسکناس های مستعمل و از دور خارج شده، سبب تورم می شود. اصولاً جریان یافتن اسکناس های نو، اولین عامل «روانی» تورم است. به همین منظور بود که دولت های اقتصاددان قبلی، به جای افزایش حقوق کارمندان که سبب افزایش بلافاصله و دو برابر کالاها در بازار می شد، اقدام به تاسیس فروشگاههای ویژه کارمندان کردند

درست و اجرای مداوم آن نخواهد بود و این طرح عمری طولانی نخواهد داشت و تمام دعوای نیز درحقیقت برسر لحاف ملا، یعنی قطع کردن سوسیدها، به سود دولت و زیان عامه مردم. در این میان دولت سوء استفاده چپی احمدی نژاد، نه تنها قیمت ارزاق ضروری مردم اعم از تولید داخلی یا وارداتی خارج را آزاد اعلام کرد تا هم سطح تجارت جهانی گردد، بلکه با نهایت ناجوانمردی و درحقیقت چپاول، قیمت تلفن، گاز، نفت، آب، برق و... را نیز که تماماً کالاهای دولتی بودند و عرضه آن ها، قاعدتاً نبایستی به منظور کسب سود برای دولت باشد، نه تنها بدون سوسید به مصرف کنندگان عرضه کرد، بلکه بزودی قیمت آن ها را نیز یکی دوبرابر افزایش داد! در نتیجه این سیاست غلط اندرغلط اندر غلط دولت نادان، نه تنها تورم به شدت بالا رفت، بلکه یارانه ها حتا در بهترین حالت هم پاسخگوی یک پنجم افزایش قیمت ها نبود. بعنوان مثال اگر شما چهل هزار تومان بعنوان یارانه دریافت می کردید، این مبلغ حتا پاسخگوی افزایش بهای قبض آب و برق و تلفن شما هم نبود.

با این همه دولت فاسد و ناآگاه احمدی نژاد، با کمک و تشویق مقامات بالا دستی، ضمن انجام بزرگترین کلاهبرداری از ملت و بهم ریختن و آشفته ساختن وضع اقتصادی مملکت، تازه مقداری هم طلبکار شد که دولت ها مدت ها بود قصد پیاده کردن حذف سوسیدها را داشتند، اما جرات نمی کردند دست به این کار بزنند و این افتخار نصیب دولت «خدمتگزار» شد و ما توانستیم بدون آنکه لطمه ای به کسی وارد شود، این برنامه را به خوبی و به آرامی پیاده کنیم! دولت من با کمال افتخار این کار را انجام داد، بدون آنکه توری روی دهد یا اوضاع اقتصادی مردم به هم بخورد و یا بخشی از مردم ناراضی شوند. درحالی که اکنون مردم با دریافت یارانه ها بسیار هم خوشحال هستند. البته این عده نادان بی خبر از ضوابط اقتصادی، این حرف ها را در جایی می زدند که عده ای از کارشناسان اقتصادی ایران که به خوبی در جریان امر بودند و می دانستند چه توفانی درحال نزدیک شدن است، اعلام خطر کرده بودند که مدتی پس از اجرای برنامه یارانه ها، وضع اقتصادی بهم ریخته و تورم وحشتناکی در مملکت روی خواهد داد و دولت نادان، به جای چاره اندیشی بموقع، برای جلوگیری از این گونه انتقادهای به واقع درست، دستور داد هرکس را که نسبت به طرح یارانه ها انتقاد کند، دستگیر و زندانی کنند و به همین سبب بود که عده ای از کارشناسان ما همچون دکتر فریبرز رئیس

این بار چون این پیشنهاد را به نفع خود تشخیص داد، پس از مدتی تمجمع واستخاره، البته آنهم ازبیم مخالفت و یا درحقیقت قیام وشورش مردم علیه اجرای این برنامه، بالاخره این فکر در دولت احمدی نژاد که بی بند وبارترین دولت ها در تاریخ ایران بود، به مرحله اجرا گذاشته شد، با این شرط که دولت گرچه تمام سوسیدها را برمیدارد تا از نظر بین المللی خود را هم سطح سایر کشورها درآورد، اما برای آنکه اجحافی به مصرف کننده به ویژه خانوارهای کم درآمد نشود، یا درحقیقت برای آنکه مردم دست به قیام و شورش نزنند، معادل همان مقدار سوسیدهای پرداختی، به هریک از افراد خانواده ها، کمک نقدی با نام «یارانه» پرداخت خواهد کرد و این اولین گام اشتباهی بود که در این راه برداشته شد. هرکس جزئی آگاهی از اقتصاد داشته باشد، می داند تزریق پول به جامعه، اولین اثرش تورم است.

از آنجا که متاسفانه درکشور ما اغلب برنامه ها پایه و اساس درست حسابی ندارد و آن ها بدون بررسی و مطالعه، با سرعت هرچه بیشتر تصویب و اجرا می شود، پرداخت بی ضابطه یارانه ها هم با متابعت از همین شیوه موروثی، آغاز شده و بدون در نظر گرفتن درآمد مردم، شروع کردند به همه قشرهای گوناگون، یارانه دادن و چه بسا تعدادی از افرادی هم که سالها پیش ساکن بهشت و جهنم شده بودند نیز از این یارانه ها نصیبی بردند و پاره ای از افراد نیز گاه دو یا سه بار یارانه گرفتند.

بدیهی است همانطور که اشاره شد، این برنامه فوری و فوتی و بدون مطالعه که سریعاً پیاده شده بود، صرفاً برای جلوگیری از شورش ناگهانی مردمی بود که ناگاه با قیمت های دوسه برابر و گاه ده برابر کالاها در بازار روبرو می شدند اما این یارانه ها، علی الظاهر، برای مدتی «ضرب» یا «شوک» ناشی از این حمله ناگهانی قیمت ها را می گرفت و مردم دل به این یارانه ها خوش کرده بودند. اما بازهم مطابق رویه موروثی کشورما، پرداخت یارانه ها هم از آن امر برکنار نماند. به این ترتیب که یارانه ها، یکبار به موقع پرداخت شد، بار بعد پرداخت آن به عهده تعویق افتاد، سپس برای مدتی قطع شد، بعد مبلغ یارانه کاهش یافت و... به عبارت دیگر انواع و اقسام بلاها را سر مردم درآورده جان به لبشان کرده و جانشان را گرفتند تا چندباری، از زهرجا که شده ولو برداشت غیرقانونی از ذخایر بانکی، بودجه یارانه ها را تامین و مدتی با هریدبختی که بود، آنرا پرداخت کنند. اما مشخص بود که این دولت با این همه کارشناس نادان، قادر به پیاده کردن

ادامه مطلب سیزدهمین جشنواره... از صفحه ۱۶

Best Short: Haleema, directed by: Boris Schaarschmidt [Sudan]

Best Musical: The White Horse Inn, directed by: Christian Theede [Germany]

Best Music Video: Moving Out, directed by: Sean McCarthy [USA]

Best Animation: Monkey Rag, directed by: Joanna Davidovich [USA]

Best Comedy: Jake Squared, directed by: Howard Goldberg [USA]

Federico Fellini Award: Ali Jaberansari, for: Falling Leaves [UK]

Orson Welles Award: Sophie Le Neveu, for: America [USA]

Best Experimental Film: This is Shanghai, directed by: Robert Whitworth [China]

Best Student Film: Joo Hyun Lee, for: Sweet Corn [South Korea]

Best Children's Film: Little Brother, directed by: Serik Aprymov [Kazakhstan]

Best Short Children's Film: Practice Makes Perfect, directed by: Devon Avery [UK]

شایا (درباره یک خانواده افغانی که از دست طالبان می‌گریزند و به آمریکا می‌آیند بی آنکه بدانند چه سرنوشتی در انتظارشان است)... نام برد.
جوایز «حلقه طلایی» جشنواره به فیلم‌های زیر تعلق گرفت:

Best Film: The Ferry, directed by: Shi Wei [China]

Best Director: Jacek Bromski, for: One Way Ticket to the Moon [Poland]

Best Actor: Ercan Kesal, for Yozgat Blues [Turkey]

Best Actress: Simona Stasova, for: The Self Lover [Czech Republic]

Best Documentary: Healing a Solder's Heart, directed by: Stephen Olsson [USA]

Best Screenplay: Abdelilah Hamdouchi, for: Behind Closed Doors [Morocco]

Best Cinematography: Dave Mossop & Eric Crosland, for: Into the Mind [Canada]

Humanitarian Award: Welcome Yankee, directed by: Benoit Desjardins [Canada]

ادامه مطلب نگاهی کوتاه... از صفحه ۱۲

مهمتر اینکه، مشاوره گرفتن از یک وکیل و آگاهی پیدا کردن از مسائل حقوقی که بر افراد ناآشنا به قوانین آشکار نیست، به افراد کمک می‌کند تا قرارداد خود را کاملتر و با شناخت بیشتری بنویسند و از ریسک هزینه‌هایی چون شکست کسب و کار خود و استخدام وکیل برای اعاده حقوق خود بکاهند.

مطالب عنوان شده در این ستون مشاوره حقوقی نمی‌باشد و تنها برای آگاهی عمومی خوانندگان محترم بیان شده است

ادامه مطلب تولدی دیگر... از صفحه ۱۳

ده هزارش مرید بیش شدند
گرچه اول ز صدق دور بودند
مفتیان بزرگ اهل هنر
دیده او را به جای پیغمبر
وعظ گفتی ز خود بر منبر
گرم و گیرا چو وعظ پیغمبر
صیت خویش گرفت عالم را
کرده زنده روان عالم را
گشت اسرار از او چنان مکشوف
که مریدش گذشت از معروف
۶۴۲ ساله‌ها ملاقات با شمس تبریزی تا
۶۴۵ سال غیبت و یا مرگ اوست، دوران
تحول احساس کمبود می‌کند.
بقیه مقاله در شماره آینده

اما، روابط کاری در خیلی موارد دچار اشکال می‌شود و در صورت بروز مشکل تعریف جزئیات روابط کاری و حقوق و وظایف افراد نسبت به یکدیگر بدون وجود قرارداد کتبی امری دشوار یا ناممکن می‌شود.

به علاوه نوشتن قرارداد افراد را وادار به بررسی دقیق تر رابطه قراردادی خود و پیش بینی ریسکهای ممکن می‌کند و به آنها کمک می‌کند که با آگاه بیشتری به انجام کارهای خود مبادرت ورزند.

لذا با زحمات فراوان به قونیه آمد ولی متأسفانه زمانی به این شهر رسید که یک سال از مرگ بهاء ولد گذشته بود و در این حال بود که مولانا را تشویق کرد تا تمام علوم زمان خود را فرا گرفت و یگانه شد و به تعلیم مذهبی و عرفانی خلق مشغول بود و به طوری که گذشت در مجلس درسش چهار صد شاگرد حاضر می‌شدند و مجلس وعظ و تذکر تشکیل می‌داد و لباس فاخر استادی می‌پوشید و شهرت بسزائی یافت که این مطلب از اشعار سلطان ولد پسر مولانا در زیر بویخی آشکار است:

در دنیا جای کافی برای همه هست پس به جای اینکه جای کسی را بگیری سعی کن جای خودت را پیدا کنی چارلی چاپلین

ادامه مطلب گل نم... از صفحه ۱۳۹

و تو دختر بسیار زیبا و تو دل برویی هستی، آرزوی هر مردی اینست که با تو باشد ولی خوب یک معذوراتی هم هست که زمان لازم دارد. من وضع ترا درک می‌کنم و سعی خواهم کرد تا آنجا که در امکان داشته باشم کمکت کنم و تو هم هرگز از من ناراحت نشو چون طاقت یک لحظه ناراحتی ترا ندارم. حالا هم اگر دوست داری لباست را عوض کن.

سرش را برداشت گفت: قول میدهی کمکم کنی؟ بوسیدمش و گفتم: قول میدهم. لیخندی زد و گفت: چند دقیقه صبر کن. و رفت سر کمدها، پیراهنی به رنگ ارغوانی ابریشمی بیرون آورد و پرسید: این چطوره؟ گفتم: تا نبوشی نمی‌توانم نظر بدم.

بلوز و شلوارش را درآورد و بعد سینه بندش را باز کرد. همانطور مات و مبهوت نگاهش می‌کردم. مثل اینکه این دختر زده بود به سیم آخر و یا هم این همان مرحله خودپرستی و خودآزمائی از مراحل ده گانه بود که پیش تر برایتان شرحش را دادم. بهر حال پیراهنش را پوشید. پیراهن از بالای سینه هایش به پائین آویخت و اندامش را قالب گرفت. سر و سینه و گردن لخت پیراهن در بالا دارای چین‌های افقی ریز و زر دوزی شده و در پائین با نقوش میناتوری خیلی ظریف با نخ ابریشمی سفید دوخته شده بود. وقتی تعجب و تحسین مرا دید گفت: این پیراهن را شوهرم در ترکیه برایم خرید. خیلی خوشم می‌آید، و این کفش طلائی به تمام لباسهای من میخورد. گفتم: اکثر لباس‌های تو ابریشمی است چرا دلیلی خاصی دارد؟

گفت: البته ابریشم برای ما کُردها خیلی با ارزش است. یکی نشانه پاکی و خلوص نیت است و دیگری پرورش کرم ابریشم که گویا در زمانهای خیلی دور در این سرزمین مرسوم بوده است و راه ابریشم هم که از کردستان میگذشت. جلوی آینه موهای سرش را دستی کشید و به من اشاره کرد که برویم.

ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

ببینند و بشنوند. گاهی کسی پیدا میشد و رفتاری می‌کرد که حواس همه پرت میشد. بعضی‌ها از دست چنین آدم‌هایی عصبانی میشدند. کلاه آن مرد را از سرش بر می‌داشتند به دورها پرت می‌کردند تا میرفت که کلاهش را بردارد جایش را می‌گرفتند و دیگه نمی‌توانست بیاید جلو و معرکه را بهم بزند. داستان این مثل همین است و جایی بکار می‌رود که کسی بخواهد مخل باشد و مزاحمت ایجاد کند.

باز نمیدانم چی شد اما مثل جن از جام پریدم. نگاهی به گل نم کردم. احدی در آن موقعیت نمی‌توانست تسلیم این خواسته دل نشود. او که از هیجان نفس، نفس میزد و با هر نفسی آن گوی‌های بلورین سینه هایش بالا و پائین میرفت و با تمام وجودش تمنای چشیدن شهد عشق را میکرد با تعجب گفت: از چیزی ناراحت شدی؟

خنده ای کردم و گفتم: نه گل نم جان، تمام سلول‌های وجودم دونه به دونه طالب این همه لطافت و زیبایی است که در پیش رو دارم و این نهایت آرزوی هر مردی است ولی نمی‌توانم آخر شوهر تو، زن من، میدونی این کار اینجا جرم است.

گل نم دیگر هیچی نگفت ولی معلوم بود از این کار من خیلی ناراحت شده. از جایش بلند شد و گفت: هرطور که دوست داری. خوب برویم.

– همینطوری؟ مگر نمی‌خواستی لباس عوض کنی؟

نه خوبه، حوصله ندارم. فهمیدم که بدجوری دلخور شده، حق هم داشت، هر زن دیگری بود با یک لگد من را می‌انداخت بیرون. من نمی‌باستی اون عمل را می‌کردم و یا اون حرفها را می‌زد. راه‌های دیگری هم بود که می‌توانستم خودم را کنار بکشم طوری که او ناراحت نشود، چون برای یک زن بینهایت اهمیت دارد که جاذبه و زیبایی اندام و ظاهرش نتواند مردی را تا آخر خط ببرد و این فقط دو علت می‌تواند داشته باشد یا آن مرد، مرد نباشد یعنی همجنس‌گرا باشد و یا ناتوانی داشته باشد و گرنه ۹۹،۹۹ درصد کسی که تا آن مرحله پیش میرود اگر زن راضی باشد کار تمام است زیرا همانطور که قبلا هم گفتم اگر نیروی جذب دو طرفه باشد برای هر انفضالی چهار برابر آن نیرو لازم است. بغلش کردم و سرش را روی سینه ام گذاشتم. آرام گفتم: گل نم جان میدونی که من خیلی دوست دارم

کلاش پس معرکه است
داستان این ضرب‌المثل از این قرار است: در قدیم درویشان سر چهارراه‌ها معرکه می‌گرفتند. چیزهایی برای مردم می‌گفتند و مردم هم دور آنها دایره وار جمع می‌شدند و به حرف هایشان گوش می‌دادند. یک مبلغی هم در طول این برنامه به آنها کمک می‌کردند. اگر جمعیت زیاد میشد معرکه گیرها دایره را بزرگتر می‌کردند و مردم را در صف اول و دوم می‌نشانند که همه راحت

ادامه مطلب یادداشت های... از صفحه P.

و چون دور شد بشقاب را جلوی بچه ها گرفتم. پسر اولی که اسمش «علیرضا» بود گفت: مرسی ما می خواهیم شام بخوریم. سیر می شویم.

بشقاب را لب باغچه گذاشتم. لیوانم را دادم که تجدید کنند. دختری ریزه اندام و خوش نقش که «رخی» صدایش می زدند گفت: چه عجب؟ پرسیدم: چه عجبی دارد؟ و آن دختر کوچک که از او به قامت برانده تر و کشیده تر بود گفت: مزه لوطی خاکه. و باز غش غش خندید... مثل اینکه مسخره ام می کرد. دست روی شانه اش گذاشتم و گفتم: دخترم لوطی بودن لیاقت می خواهد. با پررویی گفت: شما که از خودتان بیرون جسته اید. حرصم گرفت و گفتم: اما به دوست نرسیده ام.

چه بامزه. پسر دومی «کاوه» نام گفت: شما نگفتید چرا از انقلاب متفرغید؟

برای اینکه انقلاب امثال شما را به کشتن داده است.

ما را نه! برادرهای بزرگترمان را. پدرها انقلاب کردند؛ ما نکردیم.

و ما همه رستم های سهراب کش بودیم. ما شماها را کشتیم.

پس ما گناهکار نیستیم؟ نه پسر.

رخی پرسید: شما ماها را دوست دارید؟ چرا که نه؟

برای اینکه مثل شماها نیستیم.

اتفاق من برای همین دوستان دارم. برای اینکه شکل ما نیستید. شکل نسل پسرکش ها نیستید.

باز هم دختر کوچک گفت: ما نماز می خوانیم... ما روزه می گیریم. ما مثل مامان شب سر برهنه و دلکته میهمانی نمی رویم و روز با چادر و مقنعه توی کوچه ظاهر نمی شویم. ما اسکی هم می رویم.

آه آمدی نسازی دختر. من دکتر تربیت بدنی و علوم ورزشی هستم. اینجا تنها جایی است که ریا نمی شود... ورزش یعنی آزادی. یعنی رهایی یعنی پاکدامنی. آنقدر که بتوانی با لباس کوتاه دور میدان بدوی و پرچم مملکت را بر دوش بکشی. مثل «حسیبه بوالمرقه» الجزایری. ریا کردن در ورزش مثل ریا کردن مامان است در کوچه.

آخر چکار کنیم. خانم رفسنجانی گفت زن ها دوچرخه سواری کنند، بهش گفتند عایشه.

دوستش دارید؟

آره دل و جگر دارد.

و گفتیم و گفتیم و گفتیم. برای شام همه را صدا زدند. هجوم ملخ ها آغاز شد. بچه ها به طرز غریبی خویشتن دار و چشم و دل سیر بودند. دیگر هیچ کس به ما فکر نمی کرد، حتی خانم صاحبخانه.

بحث سیاسی به خرت خرت جویدن کاهو و سبزی خوردن تبدیل شده بود. نوعی

تعلیق سیاسی بدون حق التألیف. خانم ها از «آیت» جدید حرف می زدند و من و بچه ها سرخوش از آزادی می گفتیم. آه که اینها چقدر بهتر از من می فهمیدند آزادی یعنی چه؟ چه خوب می دانستند که مقام های معظم، آدم های دوروی حقیر می هستند که حتی در آینه به تصویر خود هم دروغ می گویند. چه خوشحال بودم که می دیدم اینها در انتظار کسی که خواهد آمد نیستند. آنها همه خود را آمده می دیدند. به طرز دوست داشتنی و باشکوهی ضد قهرمان بودند.

ما آخرین نفراتی بودیم که سر سفره رفیقیم و پیش از آن که صف دوباره خورها تشکیل شود، سر جایمان برگشتیم. چقدر شعر بلد بودند. چقدر آدم می شناختند. چقدر خوب می دانستند که چرا می خواهند برون دانشگاه؟ چقدر با انقلاب بد بودند؟ چقدر آقای خاتمی را دوست داشتند. چقدر از او ناامید بودند. چقدر فکر می کردند که او معلم مهربان و خوبی است و اصلا از رای دوم خود پشیمان نبودند.

مادر یکی از بچه ها آمد جلو. از من مست تر بود و شنگول تر. بازوی مرا گرفت که: ترا خدا تشریف بیاورد به این شوهر من بگویند آن خراب شده را ول کند بیاید اینجا.

می خواستم حرفی بزنم که بچه اش گفت: بیاید اینجا که چکار کند مادر؟ آنجا لااقل دو هزار نفر از قبل او نان می خوردند. بیاید اینجا نزل خوری کند؟

و خانم با حیرت گفت: آقا شما مگر مهره مار دارید. ما سه ما است اینجا، این بچه ها نه با کسی می جوشند، نه بیرون می روند و نه دیسکو می روند. توی خودشان هستند مثل گنجشک جیک جیک می کنند. و خانم دور شد. بچه ها با نگاهی ملامت بار مرا می نگریستند. «علیرضا» گفت: شما باید بیاید اینجا.

و من سر بلندانه گفتم: من صدها بچه در آنجا دارم. با قلم باشوکتی که با عشق تمام به دست شان داده ام، در همه سنگرهای آزادی آنها در خط اول اند. به روزنامه های خوب تان نگاه کنید. در هر یک از آنها تکه ای از جان من جاری است. من دیگر پیرتر از آنم که بتوانم حتی مقممه های آنها را آب کنم و به سنگرهایشان برسانم.

وقت خداحافظی بچه ها به لطف تمام گونه های من و زنم را بوسیدند و خداحافظی کردند. همان بچه هایی که وقتی وارد شده بودم، پسرهایشان به سنگینی دست دادند و دخترهایشان اصلا دست به سویم دراز نکردند.

بچه ها بزرگ شده اند

صحبت های بله بران که بزرگ ترها در آن شرکت داشتند و کوچک ترها به آن می خندیدند، تمام شد. گفتند بفرمایید آن اتاق گلوبی تر کنید تا وقت شام بشود. در اتاق پذیرایی بزرگ که میز صندلی های

رنگ وارنگ بد انتخاب شده نامناسبش سمساری های چهارراه حسن آباد را به یاد می آورد، بچه ها جمع بودند. همه گیلای به دست با دلنگ دلنگ یخ، از آن پنج نفر شش سال پیش، دوتا از آن دخترها و علیرضا آمده بودند که در عروسی پسر عمومی داروسازشان حاضر باشند. راه دور، رنج سفر و مشکل ویزا را آسان کرده بودند. دخترها را تقریباً نشناختم. دیگر از آن روسری های ابریشمین رنگارنگ خبری نبود. «رخی» تا مرا دید: جلو دوید و صورتم را بوسید و گفت: آه، چقدر در این شش سال عوض شده اید. چرا سرتان را تراشیده اید؟ کدوی بی مغز احتیاجی به آرایش ندارد. خندید و گفت: عمامه که ندارید. ریش هم که ندارید. کجای شما به کدوی بی مغز می برد؟ رفت و گیلای پرا از آب آتشین و یخ کرد و به دست من داد و گفت: خیلی با بچه ها حرف شما را می زنیم. پرسیدم: از آقای خاتمی چه خبر؟ شش هفت سال پیش خیلی دوستش داشتید. علیرضا درآمد و گفت: حالا برایش فاتحه می خوانیم. آن یکی دختر افزود: البته فاتحه بی الحمد.

پشیمان نیستید؟

نه، باید تجربه می کردیم. کردیم و نشد.

و حالا؟

باز هم تجربه می کنیم. هنوز خیلی وقت داریم.

«رخی» به گفته خواهرش افزود که: من تازه رفته ام توی بیست و پنج سال. از تهران پرسیدم. حرکت های فکری و اینکه جوان ها به چه می اندیشند. «رخی» گفت: به هیچ. به اینکه روز شب شود و شب روز. و برادرش اعتراض کنان گفت: نه این طور نیست. ما باهم جلسه داریم. بحث و گفتگو می کنیم.

خیال بیرون آمدن ندارید؟

نه اصلا و ابدا.

هنوز به قول چپ های خودمان، موضوع اصلی شان بودند. در پاسخ چپای من «علیرضا» گفت: سرنوشت همه آنها که بیرون آمده اند برای ما عبرت شده. مبارزه ای در کار نیست. اما حیات ما در آنجاست. ما فکر می کنیم که بالاخره یک روز حکومت واقعی سرکار خواهد آمد. ولی نه با انقلاب و نه با جنگ. نسل ما و نسل بعد از ما حالا فهمیده است که با دنیا چطور باید معامله کرد.

خانم صاحبخانه آمد جلو که بلکه مرا از جمع جوان ها جدا کند، اما دو سه تا بچه دیگر هم، که مال همین جا بودند، به جمع ما پیوستند. حرف های آنها که آن طرف آب بودند با حرف های این ها همخوانی داشت و با حرف های بزرگترها نه. در آن طرف، بزرگترها هنوز مشغول زین کردن اسب مراجعت بودند که بروند و وطن را نجات بدهند. «رخی» با شیطنت دخترانه گفت:

همشان دروغ می گویند. حتی یک روز هم نمی توانند آنجا دوام بیاورند. اگر برای میهمانی بیایند حتما به آنها خوش خواهد گذشت، اما اگر فکر اقامت را بکنند قطعاً سکنه خواهند کرد. همه چیز گران و دست نیافتنی است. منتهی ما عادت کرده ایم که آنچه را که می خواهیم به دست بیاوریم.

به چه قیمتی؟

به قیمت توی روی آنها ایستادن و توی سرشان زدن.

از بچه ها پرسیدم: بازار شعر و ادبیات چطور است؟

بازار شعر کساد. بازار داستان نسبتاً گرم. کتاب های روز فوراً ترجمه می شود و همه می خوانند. کامپیوترها هم خدای همه ماست. هرچه می فرماید اطاعت می کنیم. چه وبلاگ های دست اولی درست شده. بازار شما را حسابی کساد کرده.

از دخترها می پرسم: دفعه پیش شما فقط آب میوه می خوردید. حال شما گیلایس هایتان پر است از نجسی. رخی می خندد و می گوید: وبزرگ شده ایم. عقلمان به کار افتاده.

می گفتید که مادر و پدرتان ریا می کنند.

ما هنوز هم به نماز جمعه نمی رویم. آنطور هم خودمان رانمی پوشانیم.

ورزش چی؟ یادم است از خانم فائزه خیلی تعریف می کردید.

خوب از خاتمی هم تعریف می کردیم. جوانی است و هزار عیب. یکی اش هم مشروب خوردن است. پارتی راه می اندازیم.

پیه این را که بیایند ردیف مان کنند و ببرندمان سین جیم. از قبل به تن می مالیم.

چون می خواهیم آن طور که دلمان می خواهد زندگی کنیم، نه آنطور که آنها می خواهند.

نه، اینها، آن که من دیده بودم، نبودند. با هوشیاری و از روی حساب و کتاب حرف می زدند. همچنان پرخوری نمی کردند.

همچنان بی پروا بودند، منتهی روشنی امید از صورتشان بریده بود. نوعی بی تفاوتی نشان می دادند. دل آدم می گرفت. مثل آدم هایی بودند که در خواب راه می روند.

اما از لب هره به داخل حیاط پرت نمی شوند. هیچ میل قهرمانی و کارهای عجیب کردن در آنها نبود. جالب اینکه هنوز به رأی گیری، به انتخابات و به مشارکت اعتقاد داشتند و فکر می کردند که باز هم باید به مبارزه مسالمت آمیز ادامه داد.

یا من پیرتر شده و بی حوصله تر بودم، یا آنها پخته تر و کم سر و صداتر. شام را صدا زدند. اما باز ما پرحرفی می کردیم و سرانجام خانم صاحبخانه بشقاب و کارد و چنگال به دستم داد و یا فشار مهربانانه ای روانه سر میزم کرد و آقای محترمی که گویا از خوانندگان کیهان بود، پرسید: آقای دکتر، بالاخره نگفتین اینا کی می رن، ما کی برمی گردیم؟

لس آنجلس، نیمه ژانویه ۲۰۰۵، دی ماه ۱۳۸۴

ادامه مطلب گردن زدن... از صفحه ۲۵

خون فوران می‌زد و سر بر صحنه قل می‌خورد. جلادها سر را بر می‌داشتند و بالا می‌گرفت تا همه ببینند. آنگاه آن را به قاضی نشان می‌داد تا از او تایید پایان کار را بگیرد. با تایید قاضی، کار جلادها به انجام می‌رسید و از لحاظ روانی هم خود را آسوده حس می‌کرد. چون تنها مجری حکم یا به عبارتی مأمور و معذور بود.

بعد از اجرای مراسم، مردم به صحنه هجوم می‌بردند تا جرعه‌ای از خون قربانی نصیب‌شان شود که متبرک قلمداد می‌شد. دستیاران جلادها پیمان‌های کوچک خون را به مردم می‌فروختند. سپس هنگامی که خونریزی تمام می‌شد، دستمال‌های آغشته به خون بین مردم تقسیم می‌کردند. یک نمونه از چنین صحنه‌ای در سال ۱۸۶۱ در شهر هانو روی داد، که مردم به صحنه ریختند تا خون یک دزد قاتل را بنوشند. سال ۱۸۶۴ نیز که دو قاتل در برلین گردن زده شده بودند، دستمال‌های آغشته به خون‌شان هر یک دو تالر فروش رفت. همین ماجرا هنگام اعدام قاتل معروف شیندهان و همدستانش روی داد.

برای سهولت قطع گردن یا بریدن گلو، محکوم باید همکاری می‌کرد تا سرش را زیر ضرب تیغ نگه دارد. اگر چنین نمی‌کرد، دستیاران جلادها موهایش را چنگ می‌زدند و سرش را زیر تیغ نگه می‌داشتند. در اغلب موارد محکومان در آخرین لحظات در نقش قربانی فرو رفته و شکوه‌مندانه همکاری می‌کردند.

اما راستی چرا چنین می‌کردند؟ عوامل متعددی در این رفتار نقش دارند. برای برخی محکومان این تنها و آخرین فرصت ابراز وجود در مقابل جمع کثیری از مردم بود. محکوم به ویژه اگر صاحب نوعی نفوذ اجتماعی می‌بود، مطابق انتظاری که خانواده و خویشاوندان و جامعه از او داشت، شجاعت از خود بروز می‌داد تا سرفراز بمیرد. بسیار به ندرت دیده شده که محکومان به اعدام در آخرین لحظات از خود مقاومت نشان دهند. چنین به نظر می‌رسد که همه در ایفای نقش قربانی، خود را در آخرین لحظه سرآمد جمعی محتاج سیریل می‌یافتند. از این رو شجاعانه به مرگ ناگزیر تن می‌دادند.

لرزیدن دست جلادها

اما این نمایش مرگ یک طرف دیگر هم داشت که جلادها بود. جلادها هر چند در کار خود آزموده است، ولی ماشینی نیست. او نیز هنگام گردن زدن باید با خود کلنجار رود. موارد زیادی پیش می‌آمد که دست جلادها لرزید و با یک ضربت کار تمام

ادامه مطلب بوی بد دهن... از صفحه ۲۷

بد در دهان احساس می‌شود که معمولاً پس از بهبود زخم از بین می‌رود.

جرم دندان: جرم دندان یکی از عللی است که می‌تواند باعث بوی بد دهان شود. این رسوبات انواع گوناگون دارند که خود محیط مناسبی برای کشت میکروبها فراهم می‌آورند. علاوه بر علت‌های فوق بیماریهایی مانند التهاب لوزه‌ها و سینوس‌ها، بیماریهای ریوی، مسمومیت‌های غذایی و دارویی و شاید دهها بیماری عمومی دیگر ممکن است باعث بوی بد دهان باشد و یا بر اثر مصرف اغذیه یا مواد خوراکی، مانند مشروبات الکلی، دهان بوی نامطبوع به خود می‌گیرد که از نظر اجتماعی پسندیده نیست.

آن در زمان‌های بسیار دور به کار می‌رفت. محکوم را روی زمین می‌خوابانند و سرش را روی سکویی قرار می‌دادند. تیر را آنگاه روی گلویش می‌گذاشتند و یکی دیگر با یک ضربه محکم بر تیر سر را قطع می‌کرد. اشکال این وسیله این بود که تیغه تیر پهن نبود. این بود که بعدها تخته‌های ساختند که می‌توانست بین دو ستون عقب و جلو برود. قربانی را زیر این دستگاه، و تخته را روی گلو می‌گذاشتند. با زدن ضربه‌های تخته به پیش رانده و سر جدا می‌شد.

کم کم تیغه‌ای که مانند گیوتین از بالا بر گردن بیافتد، جانشین این دستگاه‌ها شد. این دستگاه‌ها در قرن پانزدهم در آلمان و صد سال بعد در انگلستان و ایتالیا به کار گرفته شدند. در انگلستان دستگاهی ساختند به نام هالیفاکس که به جز شکل تیغه‌اش خیلی شبیه گیوتین بود. در اسکاتلند هم با دستگاه مشابهی روی هم ۱۲۰ نفر را گردن زدند. دستگاهی که در قرون وسطا با آن در آلمان گردن می‌زدند، دلیل نام داشت و اتفاقی نیست که عده‌ای از جلاخان هم دلیل نام داشتند.

یک شکل رایج دیگر قطع سر در بعضی جاها، مجازات کسانی بود که سنگ نشان حدود مرزی مزارع را جابجا می‌کردند. این افراد اگر گیر می‌افتادند، همان جا زیر خاکشان می‌کردند، خیش شخم‌زنی را به دو اسب می‌بستند و یک الی سه بار از روی سرش رد می‌کردند. چنین فردی اگر زنده می‌ماند، آزاد بود. این شیوه قدیمی در جاهایی از آلمان، اتریش و مورایا (یک منطقه تاریخی در اطراف رود مورای و در شرق جمهوری چک) به کار می‌رفت.

کسی هم که پنهانی درختی را قطع می‌کرد، اگر گیر می‌افتاد همان‌جا سرش را روی تخته مانده کنده درخت می‌گذاشتند و له می‌کردند. به این ترتیب، سر چنین فردی را به روح درخت اهدا می‌کردند.

ناهنجاریهای دندان: نحوه قرار گرفتن دندانها در ایجاد بوی بد دهان موثر است. مثلاً سوار شدن دندانها بر روی هم و کمی چا باعث می‌شود که مسواک در فواصل آنها خوب کار نکند.

پرکردگی‌های بد: اگر پرکردگی دندانها با مهارت انجام نگیرد، جمع شدن مواد غذایی در قسمتهای ناصاف که خوب پرداخت نشده است، می‌تواند باعث بوی بد دهان گردد.

تغییر در ترشحات بزاق: هر گونه تغییر در ترشح بزاق یا تغییر نسبت ترکیبات متشکله آن باعث بوی بد دهان می‌شود.

اعمال جراحی: در برخی مواقع پس از جراحی دندان و یا کشیدن یک دندان، بوی

محکوم در انگلستان گردن زده شوند، جلادها سیاه مست به صحنه آمد و چشمانش از فرط مستی دو نفر را سه نفر دید. نفر سوم کشیش همراه آن دو محکوم بود که به کمک افراد حاضر در صحنه از تیغ نجات یافت.

مواردی که سر محکوم به یک ضربه قطع نشده، کم نبوده‌اند. در این موارد جمعیت تماشاگر نیز از مشاهده آثار درد محکوم کم کم واکنش نشان می‌داد و اگر کار با ضربه بعدی زود تمام نمی‌شد، با سوت، فحش یا سنگ پرانی ابراز احساسات می‌کرد.

بنا به خاطرات برخی جلاخان، سر بریده محکوم تا مدتی بعد از قطع شدن، آثار حیات را نشان می‌دهد. چشم‌ها پلک می‌زنند و عضلات صورت و زبان حرکت می‌کنند. فرانتس اشمیت، جلادهای نورنبرگ در دفترچه خاطراتش در مورد گردن زدن گئورگ پروان در سال ۱۶۰۲ می‌نویسد: "بعد از اجرای حکم، سرش هنوز بر روی سنگ به این طرف و آن طرف حرکت می‌کرد، انگار می‌خواست اطرافش را نظاره کند و زبانش تکان می‌خورد و دهانش باز شده بود، گویی می‌خواست چیزی بگوید، همه این‌ها حدود هفت یا هشت دقیقه طول کشید، مشابه این اتفاق را هیچگاه ندیده بودم."

هنوز پزشکان در این مورد که آیا بعد از جدای سر برای مدتی هشیاری باقی می‌ماند به نتیجه واحدی نرسیده‌اند. اخیراً آزمایش‌هایی در این مورد انجام شده که در بخش مربوط به گیوتین به آن می‌پردازیم.

شیوه‌های گوناگون سربردن

موارد متعددی لرزیدن دست جلادها هنگام قطع سر محکوم، کم کم به استفاده از گیوتین در جریان انقلاب فرانسه منجر شد. این گیوتین هم اساساً چیز تازه‌ای نبود و شکل سنگی

ادامه مطلب آن قول ها ... از صفحه ۲

و حکومت استبدادی و یک‌تازیهای آقای خمینی را بر نمی‌تافتند را به زندان و شکنجه و اعدام محکوم کنند و آن جنایات ضد بشری را بوجود آورند تا آنجا که صدای آقای منتظری قائم مقام رهبری هم بلند شود و در خاطراتش از جنایات دهه شصت که در زندان‌ها اتفاق افتاد سخن بگوید و از جنایت علیه بشریت در سال ۶۷ پرده بردارد (که بقولی بیش از ۳۰ هزار زندانی در حال کشیدن محکومیت خود و تعدادی از کسانی که محکومیشان تمام شده بود اعدام شدند) و اسراری را که نظام ولایی سعی در مخفی نگاه داشتن آن می‌کرد افشاء کند. جنایاتی که پس از گذشت حدود ۲۵ سال هنوز عمق آن معلوم نشده و تاکنون گوشه کوچکی از آن افشاء شده است.

ما رأی ندادیم که پس از پایان جنگ و خوردن زهر قبول قطع‌نامه شورای امنیت از سوی آقای خمینی جمعی از کاسیان جبهه-های جنگ تمام قدرتهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی کشور را در دست گیرند و از این طریق ثروت‌های کلان بیاندوزند و با ثروت و قدرتی که به دست آورده‌اند بر جان و مال مردم تسلط یابند و کشور را تا سرحد انفجار پیش ببرند.

ما رأی ندادیم تا کار فساد و تباهی، دروغ و دزدی به جایی برسد که بخشی از افرادی که خود در دهه شصت عامل سرکوب و مفساد بوجود آمده بودند، به وختام اوضاع کشور پی برند و با شعار و ادعای اصلاح طلبی روی کار بیایند و در دوران اصلاحات هم با کرش و کوتاه آمدن در برابر نهادهای انتصابی و ولی فقیه، مردم را از اصلاحات ناامید کنند و باعث فرار بیش از پیش استعدادهای و جوانان از کشور شوند و نهایتاً دولت اصلاحات با وادادگی و برگزاری انتخاباتی مخدوش موجب روی کار آمدن آدمی غیرطبیعی شود.

ما رأی نداده بودیم که فرد بی‌تعادلی مانند احمدی‌نژاد و باندش مملکت را شخم بزنند و فساد و فقر و دزدی و دروغ را به آنجا رسانند که جامعه آماده انفجار گردد و در سال ۸۸ مردم علیه تقلب در انتخابات به قیام برخیزند و آنگونه بی‌رحمانه مورد هجوم و کشت و کشتار و زندان و شکنجه قرار گیرند و معترضین علیه تقلب در انتخابات را «فتنه‌گر» و «خس و خاشاک» بنامند و آقای خامنه‌ای هم از چنین انتخاباتی و چنان رئیس جمهوری کاملاً پشتیبانی کند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

خواهد ایستاد و تن به دیکتاتوری خشن او بنام مذهب نخواهد داد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور است. او خوب بر این امر واقف بود که با وجود دانشگاه‌های مستقل نخواهد توانست قدرت مطلقه خود را برای سرکوب همه دگراندیشان اعمال نماید. او خوب می‌دانست دانشگاه تحول‌آفرین و دگرگون‌ساز است و از بدو تأسیس، دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها در تمام تحولات کشور نقش کلیدی داشته‌اند بنابراین باید این سد بزرگ را از پیش پای نظام ولایت مطلقه فقیه برداشت. و چنین شد که در یک کودتای خونین آقای خمینی و گروه‌های وابسته‌اش سنگر دانشگاه را هم ظاهراً فتح کردند و بیش از ۶۰ هزار دانشجو و هزاران استاد را دستگیر، شکنجه یا زندانی و اعدام کردند با این پندار که دیگر خیالشان از دانشگاه‌ها راحت خواهد شد. اما چه پندار غلطی؛ آینده نشان داد که دانشگاه سنگر آزادی است و این سنگر فتح شدنی نیست.

ما به این نظام رأی ندادیم که پس از استعفای مدیریت دانشگاه در مخالفت با بسته شدن دانشگاه‌ها آقای خامنه‌ای چند روز بعد (۵/۲/۵۹) با سوء استفاده از تریبون نماز جمعه دانشگاهیان را خائن خطاب کند و حاضر به شرکت در یک مناظره برای روشن شدن اینکه چه کسی خیانت به فرهنگ و وطن کرده نگردد.

ما رأی ندادیم تا آقایان خمینی و خامنه‌ای و عوامل آن‌ها مقدمه حمله عراق به ایران و آغاز جنگ هشت ساله را که مملکت را به باد فنا داد و صدها هزار شهید و معلول و فراری و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت مادی بر این کشور وارد کرد را با کارهای نادرست خود آماده سازند و در پایان جام زهر بنوشند و با آن شعارهای توخالی همه چیز را به نابودی کشند. قبلاً در مطلبی درباره «جنگ هشت ساله» سخنان تحریک آمیز آقای خامنه‌ای در نماز جمعه علیه صدام، چهار ماه پیش از حمله عراق به ایران، که بهانه‌ای برای حمله به کشورمان گردید را ذکر کرده‌ام (۳).

هموطنان، عزیزان من، ما به جمهوری اسلامی رأی ندادیم که آقای خمینی و یارانش به بهانه جنگ تحمیلی به جان دگراندیشان و مخالفین بیافتند و جنایات دهه ۶۰ را مرتکب شوند و ده‌ها هزار نفر از زنان و مردان آزادیخواه که اهداف انقلاب ۵۷ از تغییر نظام را طلب می‌کردند

کارمندی، باید از این نیرو استفاده کرد. به بچه‌ها بگویید (منظور دانشجویان انجمن اسلامی که در تبریز دانشگاه را در اشغال خود دارند) قرص و محکم باشند به زودی موج عوض می‌شود و به بچه‌ها بگویید قرص و محکم باشند و ترس نداشته باشند تصمیمی گرفته شده لایتغیر، تغییرناپذیر است. دانشگاه‌ها بعد از ۱۴ خرداد تعطیل می‌شود و بعدها برنامه‌ای خواهیم داشت که بابای بنی صدر هم نمی‌تواند روی این برنامه کار کند، حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه قبل نمی‌تواند بیاید مقاومت کند، ظاهراً هم همراه می‌شود.» (۲)

هموطنان، عزیزان من، حال که از گوشه کوچکی از توطئه بستن دانشگاه‌ها مطلع شدید لازم به یادآوریست همانگونه که آیت در نوار گفته بود اجراء کودتای فرهنگی از دانشگاه تبریز آغاز شد به این ترتیب که آقای رفسنجانی عضو مرکزیت حزب جمهوری اواخر فروردین ۵۹ به تبریز می‌رود و در دانشگاه تبریز می‌خواهد سخنرانی کند و برنامه از پیش آماده شده بود. یکی از دانشجویان که گویا دانشجوی دانشکده پزشکی بود حرفهایی می‌زند که جلسه متشنج می‌شود و حزب الهی‌ها دانشگاه را اشغال می‌کنند و این امر به دانشگاه‌های دیگر گسترش می‌یابد و در آخرین روزهای فروردین ۵۹ شورای انقلاب جهت رسیدگی به وضع دانشگاه‌ها جلسه فوق‌العاده تشکیل می‌دهد و در پایان جلسه شورای انقلاب طی پیامی به مردم، دانشجویان و دانشگاهیان از آنان می‌خواهد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را ترک کنند. همچنین شورای انقلاب تا پایان روز اول اردیبهشت ماه کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را تعطیل اعلام می‌کند. پس از بسته شدن دانشگاه‌ها از روز ۱۵ خرداد ۵۹ و اجراء دستور شورای انقلاب، در روز ۲۳ خرداد ماه ۵۹ از سوی آقای خمینی شورای انقلاب فرهنگی با عضویت این آقایان تشکیل شد: حجت-الاسلام ربانی املشی، دکتر حسن حبیبی، حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد باهنر، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر علی شریعتمداری، شمس‌الاحمد و جلال‌الدین فارسی.

برنامه شورا این بود که با بهره‌گیری از همکاری اساتید و دانشجویان و کارکنان مسلمان و متعهد، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و صاحب نظران خط‌مشی آینده فرهنگی و آموزشی کشور را تعیین و نظامی براساس فرهنگ اسلامی تدوین نمایند.

آقای خمینی بعد از تسلط به مراکز قدرت و قبضه کردن امور کشور می‌دانست مرکزی که در مقابل یک‌تازی او و اطرافیانش

دانشگاه‌ها به این صورت فعلی باید تعطیل شود و برنامه‌های آینده کارهای عملی در رابطه با مردم و در زمینه ایدئولوژی و اسلامی کردن، این کلیات مسئله است. اولین کسی که قبل از انقلاب و حالا حتی دقیقاً از موقع انقلاب صریحاً این مسائل را عنوان کردم که این‌ها در خط امام نیستند و این‌ها جدا هستند و شما نمی‌توانید با این‌ها یکسان عمل کنید. حتی موقعی که داشتیم حزب جمهوری را علناً پایه-گذاری می‌کردیم قبل از انقلاب خوب این‌ها فکر می‌کردند، پیمان، بازرگان، بنی صدر، سنجابی و مدنی همه قایل همکاری هستند.

(جملات بسیار غلط و نامفهوم است اما عیناً از نوار پیاده شده) حتی مطرح می‌کردند حاج سید جوادی... من از همان اول گفتم این‌ها نمی‌توانند با شما همکاری کنند اگر دعوتشان کنید به همکاری می‌آیند کار را از دست شما می‌گیرند و خراب می‌کنند و نمی‌گذارند. ولی این‌ها قایل فهم نبود، اما به تدریج یک مقداری آمدم پیش برای این‌ها روشن شد، می‌فهمید حاج سید جوادی کی هست... خود حریف هم، بنی صدر و این‌ها می‌رسید به گوششان یک سال پیش دو سال پیش ما این‌ها را گفتیم، می‌فهمند حریفش کی هست، یعنی کی می‌شناسه (بنی صدر) چه خطی دارد این بود که از همان اول سیاستش این بود که من را بگوید. شما خیلی محدود بگذارید، تا چهارده خرداد همه چیز روشن می‌شود، البته شاید زودتر از آن روشن بکنیم، یعنی زودتر از این برنامه، بهر حال خواهد بود تبلیغ بکنید که مجاهدین و بنی صدر با هم هستند، ولی اعتراض نکنید و به مردم بگویید این‌ها با هم هستند و تا حدی که می‌شود اعتراض مردم را برانگیزد، خیلی خیلی یواش و مطلب را به تدریج مردم بفهمند اول بفهمند بعد اعتراض اشکال ندارد...

و مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلاً زیور می‌شود تمام مسائل و غیر از مسائلی که شما فکر می‌کنید می‌شود. بعد از چهارده خرداد مطلقاً امتحانی نخواهد بود نه دانشگاه باز خواهد بود دانشگاه تعطیل خواهد شد. دانشجویان انجمن اسلامی، استادها، زیاد با ما تماس می‌گیرند و می‌آیند مسائلی را می‌پرسند و به ما تلفن می‌کنند ما یک ارتباط سازماندهی شده‌ای را داریم برقرار می‌کنیم علاوه بر روابط خاص، یک رابطه بین کل شهرها با اینجا هست که برقرار می‌شود، تصمیم بر این است که انجمنی تشکیل بشود که نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف تهران و دانشگاه‌های سرتاسر کشور جمع شوند، چه دانشگاهی و استادی،



ادامه مطلب آن قول ها ... از صفحه ۵۵

در مورد دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد نیازی به بیان آنچه بر سر ملت آمد نیست اما باید یادآور گردم که در نظام ولایی ۳۵ سال است هر کسی به قدرت دوم تبدیل شود چاره‌ای جز اطاعت از دستورات رهبر ندارد و مسئول اول همه نابسامانی‌ها کسی جز ولی فقیه نیست و تا چنین نظامی برپاست همین آش است و همین کاسه.

وضع روز به روز بدتر می‌شود و می‌بینیم که با روی کار آمدن آقای روحانی هم وضع بر همان منوال پیش است. زندان‌ها از دگراندیشان پر است، حصرها ادامه دارد، گرانی و فقر و فساد و دزدی بی‌دام می‌کند و در آخرین لحظاتی نوشتن این نامه شاهد فاجعه دردناک حمله به بند ۳۵۰ اوین هستیم. خوشبختانه افکار عمومی جهان به ویژه در اروپا و آمریکا به انحاء مختلف از ظلم و جور و جنایتی که نظام ولایی در ایران می‌کند آگاهی یافته و دنیا خوب متوجه شده چه در ایران می‌گذرد.

هموطنان، عزیزان من، آن ۹۰ درصدی (نه ۹۸.۵ درصد اعلام شده از سوی حاکمیت) که روز ۱۲ فروردین سال ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی دادند از حاکمان این ۳۵ سال می‌پرسند «آن قول‌ها کجا شد و آن وعده‌ها چه شد؟»

من به عنوان یک ایرانی که در سال ۵۸ (۱۲ فروردین) به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادم احساس می‌کنم به اندازه همان یک رأی به آنچه در این ۳۵ سال بر شما گذشته مسئولم و حاضرم در یک دادگاه مردمی که هیأت منصفه آن کسانی هستند که به دلیل سن و سال یا هر دلیل دیگر به جمهوری اسلامی رأی نداده‌اند به محاکمه کشیده شوم. اما پیش از آن جناب آقای خامنه‌ای باید به مسئولیت‌های خود در آنچه در این ۳۵ سال پیش آمده اعتراف کند و از ملت بخواهد استغفا او را به علت عدم توانایی در رهبری جامعه و نداشتن صلاحیت لازم و کافی بپذیرد و اعلام نماید آماده حضور در یک دادگاه مردمی و تحت نظارت مراجع حقوق بشری بین‌المللی است.

مردم آگاه ما قطعاً به آن حد از شعور و درک سیاسی رسیده‌اند که در یک فضای کاملاً آزاد که هر فرد و گروهی حق داشته باشد نظر خود را بگوید و بنویسد تصمیم بگیرد و راه آینده را تعیین کند. آقای خامنه‌ای طبق بند ۳ از اصل یکصد و دهم قانون اساسی خودشان می‌توانند قبل از کناره‌گیری فرمان آزادی تمام گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب را با هر عقیده و مرام

برای اظهارنظر و شرکت در یک همه‌پرسی آزاد و مردمی صادر نمایند و به هیچ یک از وابستگان و پیروان خود اجازه دخالت در این امر ملی را ندهند. باید برای نجات مملکت از این وضع فلاکت‌بار تنها و تنها از مردم کمک خواست و همین مردم هستند که می‌توانند سرنوشت آینده خود را رقم بزنند. پس از انجام مقدمات کار عقلای قوم می‌توانند جزئیات امر را تعیین نمایند. هموطنان، عزیزانم،

به نظر من که آخرین روزهای زندگی را سپری می‌کنم و هیچ آرزویی جز نجات مملکت ندارم، تنها راه برای عدم تکرار گذشته و جلوگیری از تکرار خون و خشونت، یک تغییر و تحول ریشه‌ای و به دور از خشونت است. بدین منظور آقای خامنه‌ای برای نجات خود و کشور و ملت در مرحله اول باید دستور دهد:

۱- تمام احکام اعدام که در دادگاههای فرمایشی صادر شده لغو گردد

۲- زندانیان سیاسی عقیدتی از هر گروه و دسته‌ای با هر نوع افکار آزاد گردند

۳- حصرها برداشته شود

۴- روزنامه‌ها در نوشتن و انعکاس نظرات مردم آزاد باشند

۵- اجتماعات صلح‌جویانه آزاد باشد

۶- هیچ کس را به اتهام اظهار عقیده دستگیر نکنند

۷- تشکیل سازمانهای مستقل دانشجویی، کارگری و... احزاب و سازمانهای مدافع

استقلال و تمامیت ارضی ایران آزاد شود. من چند ماه قبل از آقای خامنه‌ای خواستم که به صلاح خود و به علت عدم صلاحیت

از رهبری استعفا دهند و اجازه دهند که یک حاکمیت ملی و مردمی در ایران شکل بگیرد پیش از آنکه همه راههای نجات

کشور بسته شود و مملکت در خون و خشونت فرو رود.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

والسلام

پی نوشت:

۱- پیام نوروزی به نقل از اطلاعیه شورای انقلاب اسلامی کتاب قائله ۱۴ اسفند از انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی (۱۳۶۴) ص ۲۸۵

۲- قسمتی از سخنان آیت که در دو قسمت منتشر شد و نشانگر آن بود که چه نقشه‌هایی از سوی حزب جمهوری اسلامی و دبیر سیاسی حزب آقای آیت برای تسلط بر دانشگاه‌ها بنام «انقلاب فرهنگی» کشیده شده است.

۳- آن سخنان تحریک آمیز حدود ۴ ماه قبل از حمله عراق به ایران ایراد شده؛ برای اطلاع بیشتر به جزوه

ادامه مطلب شهروندان بهایی ... از صفحه ۷

درست کردن ترشی و مربا مشغول هستند و چون نمی‌توانند در سمنان بفرشند محصولاتشان را به تهران می‌برند و به بهاییان این شهر می‌فروشند. تعدادی هم مثل سیامک ایقانی بعد از گذراندن سه سال زندان، برای پیدا کردن کار آواره شهرهای دیگر شده‌اند. چند نفری هم مثل همسر من برای کار به شهرهای دور از سمنان می‌روند. چند نفری هم به اجبار زادگاه خویش را ترک کرده‌اند و برای کسب و کار در شهرهای دیگر ساکن شده‌اند.»

طبق اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

در دو سال اخیر شمار بسیاری از پیروان آئین بهایی در شهر سمنان بازداشت و مدتی را در زندان سمنان و اوین گذرانده‌اند. در این میان، چهار زن بهایی، ترانه ترابی، مونا مجیدی، زهره نیک آیین و الهام روزبهی همراه با فرزندان شیرخوار خود، پارمان، سورنا، رسام و آيسان راهی زندان شدند.

در حال حاضر نیز هشت شهروند بهایی، پویا تیبانیان، عادل فناییان، افراسیاب سبجانی، بهفر خانجانی، افشین ایقانی، اردشیر فناییان، گلرخ فیروزیان و شیدرخ فیروزیان در زندان سمنان در حال گذراندن دوران محکومیت خویش هستند. علاوه بر این که محل کسب بهاییان سمنان، تعطیل و جواز کسب آنان باطل شده است، جوانان بهایی این شهر نیز در منازلشان، بازداشت و پیش از موعد به سربازی اعزام شده‌اند.

ماموران یا افراد ناشناس چندین بار گورستان بهاییان سمنان را تخریب کرده‌اند و بارها به شیشه‌های منازل و محل کسب بهاییان یا خودروهای شخصی بسیاری از آنها آسیب رسانده‌اند.

ضمناً خاطرات سید محمود دعایی سفیر ایران در عراق قبل از جنگ هم در این باره خوانند.

علاوه بر این، مغازه‌های تعدادی از بهاییان هم به بهانه‌هایی نظیر مقنعه نداشتن فروشنده زن یا داشتن عکس خواننده در کامپیوتر فروشگاه، تعطیل شده‌اند.»

به گفته وی، شهروندان بهایی سمنان از انجام مشاغل خصوصی مانند تبلیغات یا تدریس خصوصی هم محروم شده‌اند: «با تبلیغات گسترده‌ای که در شهر علیه بهاییان صورت گرفته و مردم را از مراوده با بهاییان ترسانده‌اند، اکثر مردم ترجیح می‌دهند با آنان ارتباط شغلی نداشته باشند تا دچار دردسر نشوند. در واقع بهاییان را در سمنان به گونه‌ای ایزوله کرده‌اند که هیچکس حاضر به ارتباط با آنان نیست.» تا به امروز بهاییان سمنان به اداره امکان، اتحادیه اصناف، تعزیرات، دفتر امام جمعه شهر و اداره اطلاعات مراجعه کرده‌اند، اما پاسخی برای حل مشکلاتشان نگرفته‌اند. تیبانیان می‌گوید: «حتی بعضی به دیوان عدالت اداری کشور، نمایندگان مجلس و دادگستری تهران هم رفته‌اند، ولی تاکنون هیچ پاسخ روشنی دریافت نکرده‌اند و محل‌های کسب بهاییان همچنان تعطیل است.»

فشارهای اقتصادی بر بهاییان در همه نقاط ایران وجود دارد، اما به گفته سوسن تیبانیان در شهر سمنان به دلیل «حمایت همه‌جانبه نهادهای دولتی از سیاست سرکوب اقلیت‌های مذهبی» و «عدم توجه مسئولان کشور به دادخواهی بهاییان»، شدت بیشتری دارد.

وی می‌گوید: «آن‌ها با این کارها می‌خواهند بهاییان را از شهر و دیار خود گریزان کنند. به قول خودشان نه تنها از سمنان بروید، بلکه باید از ایران خارج شوید... آن‌ها می‌خواهند ما را از خاک آباء و اجدادی‌مان بیرون کنند. ضمن این که مردم عادی را هم از ارتباط با ما برحذر می‌دارند. خوشبختانه خیلی از شهروندان به طور مرتب با ما اظهار همدردی و تاسف می‌کنند.»

این شهروند ساکن سمنان درباره امرار معاش بهاییان ساکن این شهر می‌گوید: «بسیاری از مردان در کنار همسرانشان به کارهایی نظیر خشک کردن سبزی و

«جنگ هشت ساله نعمت یا نعمت» نوشته این جانب که در سایت‌های اینترنتی موجود است مراجعه کنید.

گر به دولت برس، دست نگردي، مردی
گر تو بازیچه این دست نگردي، مردی
اهل عالم همه بازیچه دست هوسند

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS
OPEN 24 HOURS

Best of 2013

By: Caroline Nasseri



I have compiled a list of 10 of the most popular Tips of 2013. Hot topics included at-will employment, leaves of absence, recordkeeping, wage & hour issues, and Health Care Reform.

At-Will Employment: Myths, Exceptions, & Best Practices

Generally, the «at-will employment» provision means that either the employee or the employer may terminate the employment relationship for any reason, at any time, as long as the reason (if any) is a lawful one. This Tip covers the myths, exceptions, and best practices re-

garding at-will employment.

10 Leave of Absence Requirements

Certain federal, state, and local laws require that employers grant employees job-protected leave under specified circumstances. This Tip covers 10 common leave of absence requirements as well as best practice guidelines for managing employee leave.

Who Is Exempt from Overtime?

The federal Fair Labor Standards Act provides for exemptions from overtime requirements for certain administrative, professional, executive, highly compensated, outside sales, and computer professional employees. This Tip provides an overview of the very narrow salary and duties tests used to determine whether an employee qualifies for one of these six exemptions.

Rest Breaks and Meal Periods: What Is Required?

This Tip provides a summary of rules set forth in the Fair Labor Standards Act regarding rest breaks and meal periods. This Tip also covers best practices for employers on topics such as providing meal periods, when breaks

must be paid, the unauthorized extensions of breaks, and rest breaks for nursing mothers.

I-9 Forms: Do's and Don'ts

Employers are required to complete and retain a Form I-9 (Employment Eligibility Verification) for all new hires. This Tip addresses do's and don'ts for completing and retaining the I-9 form.

Health Care Reform Audits: Are You Ready?

When conducting audits, the Department of Labor (DOL) has started to include a review of an employer's compliance with the Affordable Care Act («ACA»). This Tip covers some of the major components of a self-audit checklist created by the DOL, along with tips for documenting compliance with the ACA.

Notice of Coverage Options Must Be Distributed by Oct. 1, 2013: What Employers Need to Know

Under Health Care Reform, all employers were required to provide their employees with a Notice of Coverage Options («Notice») by October 1, 2013. Employees hired after October 1, 2013 must receive the Notice at the time of hire. This Tip sets forth specific requirements for providing this Notice.

Can I Require Direct Deposit?

One of an employer's most important responsibilities is ensuring that employees are paid in accordance with federal, state, and local wage payment laws. This Tip answers some of the most frequently asked questions regarding wage payment.

Garnishments: What Employers Need to Know

Wage garnishment is a court order for an employer to withhold a certain amount of an employee's wages for the payment of a debt, such as child support or back taxes. To help clarify this complex issue, this Tip addresses eight common questions about wage garnishment.

Wage & Hour Self-Audit Checklist

In light of the Department of Labor's heightened focus on compliance with the Fair Labor Standards Act, this Tip provides a checklist to help employers review their practices in four key areas: Overtime, Exemptions from Overtime, Employee vs. Independent Contractor Classification, and Recordkeeping.

1(800)525-6060

675 North First Street, San Jose, CA



اکادمی موسیقی توان

زیر نظر استاد پیانو و نوازنده چیره دست امیر رضا خستوان

فراگیری پیانو، گیتار، ویلن

فلوت، تنبک، دف، جاز

آموزش آواز و شناخت ردیف موسیقی سنتی

بابانوی آواز غزال فیلی

اولین جلسه رایگان

TAVAN
MUSIC ACADEMY
LEARN TO PLAY - LOVE TO PLAY

1454 POLLARD ROAD LOS GATOS, CA 95032
408-692-4222 | WWW.TAVANMUSIC.COM

Where are the coldest places on Earth?

It depends where and when but here are the 10 coldest places ever recorded. Rug up and read on.

Antarctica

Ted Scambos, lead scientist at the National Snow and Ice Data Center



Just another day in Antarctica.

in Boulder, Colo, says the coldest place on Earth is in Antarctica, where the coldest temperature recorded was

-93.2C on 31 July 2013 (it was measured in pockets scattered near a high ice ridge between Dome Argus and Dome Fuji, two summits on the East Antarctic Plateau). Although this is the coldest temperature recorded it won't make it into record books because the World Meteorological Organization only recognises temperatures made a couple of metres above the surface.

Antarctica

The coldest temperature above surface ever recorded was also in Antarctica - at the Vostok Research

The 57th San Francisco... Continued on Page 59

By the end of the film, you will be rooting for them as well.

Manuscripts Don't Burn, directed by Mohammad Rasoulof, is a film nothing like the movies from Iran. Based on real-life events, Rasoulof bravely shows the brutality



Manuscripts Don't Burn

and the crimes of the Secret Service on a group of writers. It is very disturbing to see how the lives of people are being monitored, controlled and destroyed. Except for the name of Rasoulof, who is writer, director and producer, there are no other credits shown due to the high risk and concern for the lives of those who participated in making such a movie.

Alex of Venice is the closing night movie. Actor/Director Chris Messina and star Mary Elizabeth Winstead are expected to attend. Chris Messina creates a winning mix of wistful comedy and heartfelt drama in this tale of accepting the unexpected.

Alex (Mary Elizabeth Winstead) is an environmental lawyer whose job often keeps her away from the home she shares with her son, husband



Alex of Venice

(Messina) and actor father (Don Johnson, in a knockout performance). When her husband rebels against being a stay-at-home dad and takes a time out from the marriage, Alex's world quickly becomes very complicated. It will be screened on May 8 at 7PM in Castro Theater followed by closing night celebration.

For complete film listing and to purchase tickets, please visit the festival web site: <http://festival.sffs.org/>
And for information about SF film Society and membership, please visit: <http://www.sffs.org/>

Station. On 21 July in 1983 a temperature of -89.4C was recorded.

Verkhoyansk, Russia

The average January temperature in this Russian city is a balmy (not) -45.8C. In 1892, the residents recorded their all-time low of -67.7C.



You have to wear a furry hat in Russia if you want to keep warm in some of the coldest cities. During the winter months the 1,500 residents that call Verkhoyansk home stay indoors, and if they do head out they rug up ... we mean seriously rug up. There's a reason for those furry Russian hats.

Oymyakon, Russia

Oymyakon residents point out that their all-time low of -67.7C, recorded on 6 February 1933, is the same as the lowest temperature recorded in Verkhoyansk. Both Russian cities easily make the top 10 list either way.

North Ice Research Station, Greenland
On 9 January 1954 in Greenland, at the North Ice research station of the British North Greenland Expedition, the station recorded a temperature of -66.1C. No surprises - the words 'ice' and 'research' in the name of the station implies that it would be pretty cold there.

Yakutsk, Russia

Another Russian city, Yakutsk is a major port on the Lena River. Interestingly it's also the largest city to be

built on continuous permafrost. The lowest recorded temperature was -64.4C in February 1891.

Snag, Yukon, Canada

Welcome to Canada's coldest city, Snag, located in southwest Yukon near the Alaska Highway not far from the Alaska-Yukon border. Their coldest day was on 4 February 1947 with a recorded low of -63C.

Prospect Creek, Alaska, USA

The most recent temperature that made the top 10 list was recorded in Prospect Creek on 23 January 1971, just 43 years ago. The temperature? A freezing -62C.

Fort Good Hope,

Northwest Territories, Canada

It was the New Year's Eve that will forever be remembered ... On 31



Fort Good Hope is often covered in snow December 1910 the residents of Fort Good Hope experienced a low of -61.7C.

Fort Vermilion,

Alberta, Canada

Fort Vermilion is a scenic town located on the banks of the Mighty Peace River. It's lovely to stroll through, except when it gets really, really cold. On 11 January in 1911 it got so cold that no-one would have been out. The temperature dipped down to a low of -61.1C.

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS

OPEN 24 HOURS

Connect With Consumers

By placing your ad in Pezhvak of Persia, you're putting yourself in the right place, in front of the right people. Even better, you can be sure your ad will last the whole month because local people trust, use and rely upon

Pezhvak of Persia.

(408) 221-8624





Jamileh Davoudi

The 57th San Francisco International Film Festival once again dazzled the city on April 24. The historic Castro Theater was filled to capacity with movie lovers when San Francisco Film Society new Executive Director Noah Cowan took to the stage to officially launch the Festival. The opening night movie was *Two Faces of January* directed by Iranian-British screenwriter Hossein Amini who attended in person.



Two Faces of January

Amini who left Iran when he was only 12 years old, described the deep effect the Patricia Highsmith book had on him when he was in high school. So, he was very excited to direct a film adaptation of the book. The film is very beautifully shot in Greece and Turkey and is scheduled to open in the Bay Area in September.

Two of the best movies in the festival are from Georgia. *Blind Dates* directed by Levan Koguashvili, is a real delight and far from a boy-meets-girl movie as its name implies.

The main character, Sandro, single, 40, and still living with his parents shows no desperation to get married. And, when meeting someone, he has no clue as to what to do. The movie has an intricate plot as how he finds love when least expected and definitely not in a set-up date and all the complications. But, the core of the film is Sandro's calm and simple nature where no situation, however awkward, can break him. The beautiful understated cinematography adds to the subtle and charming style reminiscent of the early films of Jim Jarmusch. *Tangerines*, directed by Zaza Urushadze, is one of the best anti-war films which exhorts us to live in peace and harmony in our day-to-day routines instead of just shouting political slogans. Set during the brutal 1992 Georgian-Abkhazian war, a neutral viewpoint is shown from one of the last remaining Estonians in the disputed Caucasus region. An old carpenter, Ivo, while making boxes for tangerines from his friend's orchard, witnesses



Blind Dates



Tangerines

from one of the last remaining Estonians in the disputed Caucasus region. An old carpenter, Ivo, while making boxes for tangerines from his friend's orchard, witnesses

a shooting between Georgian soldiers and Chechen mercenaries leaving 2 wounded soldiers who are mortal enemies. As he nurses the two soldiers in his house, his acts of kindness and wise words not only heal their wounds, but also their animosity. One last screening is on May 6, at 8:30PM in PFA.

Standing Aside, Watching, directed by Yorgos Servetas, is a very powerful film from Greece portraying a culture of subservience and an unquestioning acceptance to injustice. The protagonist, Antigone, is a female in her thirties who, though not large in stature, has plenty of guts. She returns from Athens to a small seaside town where she grew up. Soon she finds an undercurrent of festering tension centering on Nondas, a scrap yard boss who wields crippling power over the lives of the village residents. While everyone, including her own father, stands aside and watches, she refuses to be passive toward an increasing pattern of violence by challenging Nondas's influence. One last screening is on May 3, at 9PM in New People Cinema.



Standing Aside

The documentary, *Cesar's Last Fast*, directed by Richard Ray Perez and Lorena Parlee, recounts Cesar Chavez's 36-day fast protesting the rampant use of pesticides and their effect on the health of farm workers and their families. Chavez, a deeply religious man, describes the fast in terms of his own penance for not doing enough for the farm workers' plight. The fast is interspersed with a retelling of Chavez's life. The back and forth structure does not really work. The story of Chavez's remarkable life and dedication to his cause is moving by itself and is definitely worth seeing, especially for those unfamiliar with Chavez and the Farm Worker's Union. The film could be even more moving if it had more focus. Julie's Bertucci's documentary, *School of Babel*, focuses on those at the fringes of society. It takes place during a school year and follows immigrant students attending a special class designed to help them prepare for regular classes by learning French and core curriculum. The students are diverse, coming from China, Serbia, Venezuela, Ireland, Guinea, Ukraine, Libya, and other countries. They are also very endearing. It is a pleasure to see parents and teachers alike doing what they can to help their children succeed.



Cesar's Last Fast

Julie's Bertucci's documentary, *School of Babel*, focuses on those at the fringes of society. It takes place during a school year and follows immigrant students attending a special class designed to help them prepare for regular classes by learning French and core curriculum. The students are diverse, coming from China, Serbia, Venezuela, Ireland, Guinea, Ukraine, Libya, and other countries. They are also very endearing. It is a pleasure to see parents and teachers alike doing what they can to help their children succeed.

Continued on Page 58

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS OPEN 24 HOURS

China aiming to boost military relations with Iran

China wants deeper defense ties with Iran, Chinese Defence Minister Chang Wanquan told his Iranian counterpart on Monday, according to Chinese state media, as Beijing moves to cement already close ties with a major oil supplier.



Chang told Iranian Defence Minister Hossein Dehqan the development of bilateral relations has "remained positive and steady, featuring frequent high-level exchanges and deepened political mutual trust," the official Xinhua news agency said.

Chang is "confident that the friendly relations between the two countries as well as the armed forces will be reinforced" due to "increased mutual visits and personnel training cooperation between the armed forces,"

Xinhua added.

Dehqan "voiced the hope that the two countries will continue to play a positive role in safeguarding regional peace and stability," the agency said. It gave no other details.

China has exported arms to Iran, and last month expressed anger after Washington laid charges against a Chinese businessman accused of allegedly procuring missile parts for Iran. China and Iran have close energy and trade ties, and Beijing has repeatedly resisted U.S.-led demands to impose tougher economic sanctions on Iran to curb its nuclear ambitions. However, differences have arisen between China and Iran in the development of Iran's oil and gas resources.

Last month, Iran terminated China National Petroleum Corp's (CNPC) contract to develop the Azadegan oilfield after the Chinese energy giant ignored repeated appeals to work on it.

West goodwill key to Iran nuclear settlement

Iran's foreign minister says the forthcoming round of negotiations between Iran and six world powers would produce a final comprehensive settlement to the decade-old dispute over Tehran's nuclear energy program only if the Sextet shows goodwill in the talks. Mohammad Javad Zarif stated that the interim deal struck between Iran and the five permanent members of the UN Security Council the United States, China, Russia, France and Britain plus Germany in the Swiss city of Geneva last November has an initial six-month deadline and Tehran hopes to seal a final deal within the same period, though, it depends on the West's goodwill, ICANA reported.

Iran agreed to limit certain aspects of its nuclear activities as a confidence-building measure under the Geneva

deal, which took effect on January 20, and the world powers undertook to provide Iran with some sanctions relief.



"Under the Geneva deal, several rounds of expert-level talks have been held between Iran and its Western (negotiating) sides. This trend is being maintained and this time negotiations will be held in New York," Zarif said. The Iranian foreign minister further stated that Iran and the six world powers will hold four rounds of talks next week to finally start drafting the text of the final agreement over Tehran's nuclear energy program.

Khamenei, Rouhani clash on women's role in society

On the occasion of Women's Day in Iran, Iran's president and supreme leader presented contrasting roles in society for women. Supreme Leader Ayatollah Ali Khamenei has previously rebuked President Hassan Rouhani's cultural policies, but this appears to be the first time that the president has contradicted the supreme leader in an area that the two have consistently clashed.

"If we want our view with respect to the issue of women to be healthy, logical and precise," Ayatollah Khamenei said yesterday, April 19, "we have to empty our minds of this talk that Westerners say about women, [such as] about employment, about management, about gender equality.

"One of the biggest intellectual mistakes of the West about the issue of women is 'gender equality,'" he continued. "Why should a job that is masculine be given to a woman? What pride is there in this for [a] woman to do a job that is masculine? I'm disappointed that sometimes women themselves show sensitivity on this issue, that 'What difference is there between us and men?'"

Khamenei continued that with respect to Islam, in some respects "there is no difference," but that "the shapes are two shapes. One shape is for one job and one shape for another job."

Khamenei stressed the importance of women's role in managing the home and the detriment that can be caused by women working outside of the home. "If someone wants to discuss the issue of women separate from the issue of the home, they are entangled in a contradiction of understanding. These two have to be seen together, despite it being two issues."

He added, "A women at home is the source of peace, the source of peace for the man, and the source of

peace for the children. If the woman herself does not have mental and spiritual peace, she cannot give this peace to the family. A woman who is humiliated, who is insulted, who has pressure of work, cannot be a housewife, cannot be the manager of the house."

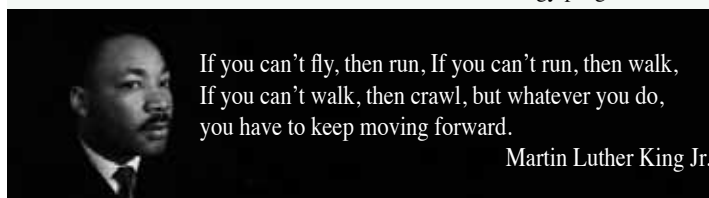


On April 20, Rouhani talked about a different vision for women's roles in society.

"Today our women are active in all of the scenes with the same dignity, integrity, character and honor as men," he said. "Women should have equal opportunity, equal privilege, and equal social rights," he continued. "Is it even possible to marginalize 50% of the members of society?" Without addressing anyone in particular, Rouhani said, "This talk is true that the home is the foundation for society, and reform begins in the home, but if we ignore half of the population of the country, we will not see real development and growth in that country."

On the issue of women's rights and employment, Rouhani continued "We have a long road ahead to reach our goal. Valuable steps have been taken for women to have a presence in the fields of science, schooling, work, employment. Today our women have a presence in all parts of our culture and economy."

He added that the Quran sees men and women side by side and that "Those who are scared of women's presence and excellence, or have other views, to please not attribute these wrong views toward religion, Islam, and the Quran."



If you can't fly, then run, If you can't run, then walk,
If you can't walk, then crawl, but whatever you do,
you have to keep moving forward.

Martin Luther King Jr.



کاباره رستوران ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل کاباره رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده کیترینگ،

به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.

کیترینگ برای هفتاد نفر به بالا،

یک بره کامل، بطور رایگان، مهمان ما باشید!

هفت روز هفته ناهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید



بوفه کامل ۸,۹۹ دلار

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ www.saaghi.com



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112